

نام کتاب: کفایه الانام

مؤلف: سرتیپ حسن الدین مرفعی بن الداعی حسنی رازی

موضوع: (فقه - فارسی)

تعداد برگ ۸۳

شماره مسلسل ۷۱۸۱

تاریخ کتبه واری ۷۰۹۳

دائرة مکتبه و علم و امور عکسی کتابخانه عمومی

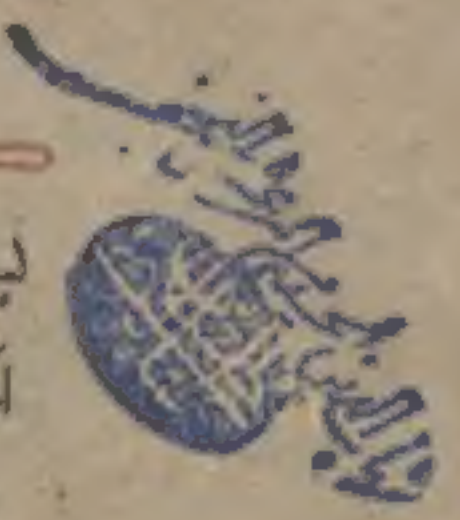
مکتبه آستان قدس رضوی قم - ایران

ج ۱

مکتبه خطی

شماره مسلسل ۷۱۸۱

وفا کرامت انوار حضرت امام علی
مرشدی نجفی قم - ایران



کتاب صفات الانام فی شرح تفسیر العوالم نقل صحیح

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الواحد القهار المحقق بالوحدانية وصلاوات الله وسلامه
على محمد وآله خير البرية وسلم تسليما **بدا** کتاب بصیر
العوالم جمع کردم کسای بسیار را حاصل کردند و بجد بدان کتاب
گشتند و کتابی دیگر نبود الله رفقه پیار سی که عوام را داعی بود بدان
تا به عبادت مشغول شدند و از حد معصیت و نافرمانی پرهیز
شدند و علم و شرایط طاعت حاصل کردند و چون
بود ترتیب این کتاب را بهشت آورد و باب است

- باب اول در علم آنها
- باب دوم در ادب و شرافت
- باب سوم در آنچه وضو را ملل کند
- باب چهارم در احکام جنایت
- باب پنجم در ذکر عین
- باب ششم در ذکر معاوضه
- باب هفتم در ذکر غلطیهای سنت
- باب هشتم در ذکر نسیء
- باب نهم در شستن مرکب و کف دست
- باب دهم در آداب کرمایه شدن و تقرب
- باب یازدهم از نجاست و غیره
- باب دوازدهم در ذکر صلوات
- باب سیزدهم در ذکر اوقاف

وفا کرامت انوار حضرت امام علی

- باب چهاردهم در احکام قیام
- باب پانزدهم در آنچه در ایستادن
- باب شانزدهم در اذان و قامت
- باب هفدهم در جگر و کف
- باب هیجدهم در نافله شب و غیره
- باب نوزدهم در آنچه مانع کند و غیره
- باب بیستم در سوره ناز
- باب سی و یکم در حکم نماز جمعه
- باب سی و دوم در اجتماع
- باب سی و سوم در نماز نهار
- باب سی و چهارم در نماز عصر
- باب سی و پنجم در نماز شام
- باب سی و ششم در نماز خوف
- باب سی و هفتم در نماز عیدین
- باب سی و هشتم در نماز خور و کوف
- باب سی و نهم در نماز استسقا
- باب سی و دهم در نماز غریبه
- باب سی و یکم در نماز غریب
- باب سی و دوم در نماز اول ماه
- باب سی و سوم در نماز هر ماه
- باب سی و چهارم در صیام ماه رمضان
- باب سی و پنجم در آنچه واجب است بر کرمایه

در نماز

باب سی و ششم در سنت روز و نوبت
 باب سی و هفتم در دونه پاره شام
 باب سی و هشتم در نهار
 باب سی و نهم در دونه طلوع
 باب چهل و یکم در انکسار و انجذاب
 باب چهل و یکم در زکوة و غیر آن
 باب چهل و دوم در ذکر مستحبات
 باب چهل و سیم در حقیر ال محمد
 باب چهل و چهارم در انقال که عبارت از اینست
 باب چهل و پنجم در زکوة فطر
 باب چهل و ششم در حج و آنچه تعلق به
 باب چهل و هفتم در حج قارن و مفرد
 باب چهل و هشتم در مناسک زنان
 باب چهل و نهم در زیارت حضرت رسول
 باب پنجاه و یکم در خواب و عقاب ترش
 باب پنجاه و یکم در جهاد کرب و
 باب پنجاه و دوم در امر معروف و نهی منکر
 باب پنجاه و سیم در نکاح و طلاق
 باب پنجاه و چهارم در انکسار که عبارت از اینست
 باب پنجاه و هفتم در عتق
 باب پنجاه و هشتم در مصائب
 باب پنجاه و نهم در متاجره

باب پنجاه و پنجم در عتق
 باب پنجاه و ششم در طلاق

باب سی و ششم در شفعه
 باب سی و ششم در شرکت و مضاربت
 باب سی و ششم در زمین کمر و کمر
 باب سی و ششم در دیعت و عتق
 باب سی و ششم در چهارم در مزارعه و اجاره
 باب سی و ششم در نفع و آنچه تعلق دارد
 باب سی و ششم در شهادت کواکب
 باب سی و هفتم در ضمانات و دیوان
 باب سی و هفتم در صلح و محال و نکاح
 باب سی و هفتم در امان و نذر و عتق
 باب سی و هفتم در صید و ذبایح و بیعت
 باب سی و هفتم در طعامها و شرابها
 باب سی و هفتم در آداب نان و آب
 باب سی و هفتم در ذکر و تفکر و غیره
 باب سی و هفتم در ذکر و نصیحت
 باب سی و هفتم در ذکر و نصیحت
 باب سی و هفتم در ذکر و نصیحت
 باب سی و هفتم در ذکر و نصیحت
 باب سی و هفتم در ذکر و نصیحت
 باب سی و هفتم در ذکر و نصیحت
 باب سی و هفتم در ذکر و نصیحت
 باب سی و هفتم در ذکر و نصیحت

کتابت بر روی

باب هشتاد و دوم در ذکر دینهای اعیان و چوب

بود جمع کردیم این کتاب مهم ترین عبادتها بوده چنانکه غیبت جمع کردیم و گفتیم که سخن گفتن اندر غیبت امام علیه السلام از مهم ترین سخنهای و نام این کتاب کفایت الانام و هو شرح تبصرة العوام و چون پیش از معلوم شد زیادت از آن طلب کردند کتاب مرشد و شرف المرشد تالیف کردیم شرح اصول تبصرة العوام آنکه بعد از ما در جمع کردن هم بیارسی شرح فقه تبصرة العوام ما ایشان را اجابت کردیم و قصد ایجاد و تصنیف این کتاب از آنکه خواند بسیار دیدیم عوام را اندر آن کتاب دیگر نبود اندر فقه بیارسی که عوام را در آن بود تا عبادت شغول شوند و از خدمت معصیت و نافرمانی بیرون نشوند و علم و شرایط طاعت حاصل کنند چوب چنین بود و چوب دیگر جمع کردن کتاب که از مهم ترین عبادت بود چنانکه مسئله غیبت جمع کردیم و گفتیم که سخن گفتن اندر غیبت امام علیه السلام سخنهای و نام این کتاب کفایت الانام و هو شرح تبصرة العوام نام نهادیم هر که این کتاب مرشد و شرف المرشد حاصل کند او مستغنی گردد اندر اکثر اعتقاد و توفیق از خدای تعالی خواهد بود جمع کردیم این کتاب اندر دین الکفایة و هو علی کشتی قدیر

باب اول در حکم آبها

بدانکه آبها بر دو وجه بود آب مضاف و آب مطلق اما آب مضاف چون آب کلاب و آب باقلا و آب مورد و آب انار و فستاق و آبها وضو کردن و غسل کردن و نجاست پاک کردن بهیچ حال اگر چه این آبها پاک بود اما استعمال کردن اندر شربت و برقیق

چوب و چوب دیگر جمع کردن کتاب که از مهم ترین عبادت بود چنانکه مسئله غیبت جمع کردیم و گفتیم که سخن گفتن اندر غیبت امام علیه السلام سخنهای و نام این کتاب کفایت الانام و هو شرح تبصرة العوام نام نهادیم هر که این کتاب مرشد و شرف المرشد حاصل کند او مستغنی گردد اندر اکثر اعتقاد و توفیق از خدای تعالی خواهد بود جمع کردیم این کتاب اندر دین الکفایة و هو علی کشتی قدیر

و اندر داروها کردن روا باشد و چون این آبها باید باشد روا

اندر جمع چیز استعمال دیگر هر که خواهد از نشستی انگاه روا باشد که چندانی از آن آب بخورد که جانش بماند و دیگر وجه از آن آب مطلق بود و آن آب روان بود و آب ایستاده و آب دولت پاک بود و پاک کننده مادام که از نجاستی طعم یا بوی نکر دایند باشد اگر بگردانیده بود پلید باشد اما چاه پاک بود تا نجاستی اندر نیفتاده باشد و اگر اندر وی نجاستی افتد که از کرب بود و حد کثرتش بود و سه و سه و نیم بالا و سه و نیم و نیم پناه و سه و نیم و نیم و دارد اگر پر باشد پاک باشد و اگر کرب باشد یا زده پلید نشود آب بر آن نجاست مگر که طعم یا بوی او ببرد از آن نجاست آنکه پلید بود اما آب چاه پاک بود تا نجاستی در وی نیفتد و اگر نجاستی در وی واقع شود مثل شراب و فقا و مست کنند و اگر حبه و استخاضه و نفاس و سلك و حوله و اشترقی که میبرد و هر نجاستی که در چاه افتد و آب را تغییر کرد آن آب چاه را حمله باید کشید و اگر نتواند چهارم از وقت صبح بویست همی کشند تا وقت فرو شدت و اگر کرب یا خری یا مانند آن در چاه میرد شستند آب باخند باید کشید و اگر کرب یا سکی یا خوی یا رو یا بی یا مانند آن در چاه میرد چهل دلو باید کشید و اگر موش اندر آن چاه میرد و از هم فرو شده باشد سه دلو باید کشید و اگر از هم فرو شده باشد هفت دلو باید کشید و از مرغ و صروس باید کشید و از بول کوه که کبغا نخورده بود سه دلو و اگر غذا خورده بود هفت دلو کشند و از بول مرد چهل دلو کشند و از بول غذا خورده و از کجشك يك دلو

چوب و چوب دیگر جمع کردن کتاب که از مهم ترین عبادت بود چنانکه مسئله غیبت جمع کردیم و گفتیم که سخن گفتن اندر غیبت امام علیه السلام سخنهای و نام این کتاب کفایت الانام و هو شرح تبصرة العوام نام نهادیم هر که این کتاب مرشد و شرف المرشد حاصل کند او مستغنی گردد اندر اکثر اعتقاد و توفیق از خدای تعالی خواهد بود جمع کردیم این کتاب اندر دین الکفایة و هو علی کشتی قدیر

باید کشید و اگر عذر خشک بود و خون اندکی ده
کشید و اگر کثردم و مار و وزق سه دلو باید کشید و اگر چینی
در آن جابه شود هفت دلو بکشند و اگر آدمی در جابه میرد هفتاد
دلو باید کشید و اگر آبی را آفتاب گرم کرده باشد مکرهست
بدان وضو کردن و غسل کردن که رسول الله علیه و آله فرموده
که هر که بدان آب وضو کند و غسل برین و بسپرد و بپوشد
آید و آب کو ماه پاک بود مادام که از بیره می آید و اگر همیشه
از بیره نمی آید و گری آب بود اندر حوض هم پاک بود و اگر کمتر
بود هم روا باشد مادام که تاجیه و یی یا کبری یا ترسای یا شریک
یا دشمنی از دشمنان الی محمد دست در آنجا نهند و نجاستی
در آنجا نیفتد مگر آنکه بلید شود و پیر خود مؤمن باشد و در پس
خورده است و اشتر و آنچه کوشش حلال بود پاک بود و گفته اند
که از آن که بر تن پاک بود و الله اعلم بالصواب **باب دوم**
اندر آداب پش از طهاره چون خواهد که اندر طهاره جای
شود پای چپ فرایستد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ مِنَ الْجَنَّةِ
الْخَيْرُ لِلْخَيْرِ الْحَبِيبِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ این سنت است و چون
بفشار حاجت بنشیند فریضه بود که روی و پشت با قبله نکند مگر آن
موضع که چنان ساخته باشند که بر نتوان گشت و سنت باشد
که روی قبله آفتاب و ماه و باد نکند و نجاست در آب ابستاده
و آب روان و زین درختان میوه دار و اندر میاه و بارهای
و اندر جای که لعنت کند و در راه کندها که بجای مسلمانان
از آن و بخی و شوند و اندر کاروان کاه و اندر سوراخ حیوانات

اعوذ بالله

بول و غایب نکند و اندر هوا نکند و از جمله سنت بود و او اندر حال
خبر نگوی مگر فکر خدای تعالی و از برای ضرورت و سوا نکند
و طعام و شراب نخورد و سنت است که سر بپوشد و چون از قضا
حاجت فارغ شود و استبراء کند و دست موضع محو مالذ ناز قصب
سپه باو آنگاه استنجا کند که فریضه بود و اگر چنان بود که غایب
از موضع بخور فراتر شده باشد جنز آب استنجا شاید کردن
و اگر فراتر نشده باشد بر کوبی یا پینه یا کلوخی یا سبکی و غیر
استنجا کند و اگر جمع کند میان آب و کلوخ یا آب فاضل
بود بپوشد استنجا کند و اگر پاک نشود زیادت برین
و استخوان و دست راست استنجا کردن نشاید و بدست چپ
تنز استنجا کند گاهی که در و خاتم نام خدای تعالی یا نام پیر
خدای تعالی یا نام ائمه علیهم الصلوٰه و السلام باشند و در حال
استنجا بگوید که سنت است اللَّهُمَّ حَقِّقْ قُرْبِي وَ اغْضِبْهُ وَ اسْتُرْ عَوْنِي
وَ حَرِّقْ عَلَى النَّارِ وَ وَفِّقْنِي لِأَيِّ خَيْرٍ عَنِّي بِإِذْنِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّحِمِينَ و چون استنجا فارغ شود دست راست بشکم فرو مالند و بگوید
لِلَّهِ مَدَنِيَّةٌ الَّتِي أَمَّا طَعْنِي الْإِذَى وَ هَذَا طَعَامِي وَ نَارِي
مِنَ الْبُلْوَى و سنت است که چون از طهاره جای پیر
آید پای راست فرایستد و بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي
مِمَّا اعْتَدَيْتُ وَ عَمَّرَنِي لِذَلِكَ الْيَوْمِ فِي حَسَنٍ قُوَّةٍ وَ أَخْرَجَ
عَنِّي إِذَاهُ يَا لَهَا نِعْمَةً يَا لَهَا نِعْمَةً يَا لَهَا نِعْمَةً لَا يَتَذَرُ الْفَاقِدُ
قَدَرَهَا و سنت است که ظرف آید بر دست راست نهاد و بگوید
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

۵

جَعَلَ الْمَاءَ طَهُرًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا إِنَّكَ دَسْتِ أَنْ تَحْدُثَ وَتُكَفِّرَ
 بِلِيَارٍ وَأَنْ تَحْدُثَ غَائِبًا وَبَارِئًا إِنَّكَ كُنِيَ آبٌ وَرَدَّهْنٌ كُنِيَ بَارِئٌ
 اللَّهُمَّ لَقْنِي بِحَقِّ يَوْمِ الْقِيَامِ وَأَطْلُقْ لِي آبِي بِكَفِّهِ فَتَكْفِرَ
 إِنَّكَ كُنِيَ آبٌ بِرُكْبَةٍ وَسَهَابٌ آبٌ بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ اللَّهُمَّ
 لَا تَحْرِمْنِي طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُرُ رِجْلَيْهَا
 وَرُوحَهَا وَرِجْلَيْهَا وَطَيِّبَاتِهَا إِنَّكَ نَسِيتَ رَأْسِي لَمْ يَنْدِشْ
 أَنْ تَصُومَ لِرَفْعِ الْحَدِيثِ لِاسْتِباحَةِ الصَّلَاةِ لَوْ جُوبِدَ قَرْبَةً إِلَى اللَّهِ
 بِبَارِئٍ حِينَ كُنِيَ كَرِيمًا وَصَوْمَانِ مِثْلِهِ فَرَضِهِ رَفْعُ حَدِيثٍ رَأْسِي
 اسْتِباحَةَ نَمَازٍ رَأْسِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِنَّكَ كُنِيَ آبٌ بِرُكْبَةٍ وَرِجْلَيْهَا
 لَيْسَ بِدَانٍ مِنْكُمْ مَوْجِبٌ مِنْكُمْ نَفْسَانِ بَدْرَانِ وَبَيْنَهُمَا جَانِ
 قَتْلَانِ وَمِثْلَانِ بَرَانِ بِرُكْبَةٍ إِنَّكَ تَكْبِيرُ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ حِينَ
 وَكُنِيَ اللَّهُمَّ بَيْضٌ وَجْهِي يَوْمَ بَيْضٍ فِيهِ الْوَجْهُ وَالْأَمْرُ
 رَأْسِي بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِرُكْبَةٍ وَدَسْتِ
 فِي الْجَنَّةِ بِرُكْبَةٍ وَحَاسِبْنِي حِجَابًا بِرُكْبَةٍ وَاجْعَلْنِي
 مِمَّنْ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا إِنَّكَ دَسْتِ لَيْسَ بِدَانٍ
 اللَّهُمَّ لَا تَعْطِنِي كِتَابِي بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ
 وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُوبَةً إِلَيَّ عَنِّي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ
 النَّارِ إِنَّكَ دَسْتِ بَدَانِ آبٌ كُنِيَ بِرُكْبَةٍ مَانِدَةً بِرُكْبَةٍ
 كُنِيَ أَنْ تَسْتَكَاهُ سَرِيحَةً بِرُكْبَةٍ بَارِئًا بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ
 وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ
 بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ وَكُنِيَ بِرُكْبَةٍ

مرفق
 که از پشت راست
 دست چپ را
 بکشد و بگوید
 اللهم اغفر لي

آب باقی تری که بر دستش مانده باشد کف انگشتان
 تا یکبار مسح کند و بگوید اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ
 يَوْمَ تَنْزِلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيهَا رِضًا لَكَ عَنِّي
 يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَكُنِيَ آبٌ أَنْ يَنْدِشَ أَنْ يَنْدِشَ بِرُكْبَةٍ
 وَجَوْنِ از وضو فارغ شود بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ
 التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ
 عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
 يَحْزَنُونَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا أَوْصَيْتَهُمُ بِالصَّلَاةِ
 وَبِمَا أَوْصَيْتَهُمُ بِالْحَقِّ وَبِمَا أَوْصَيْتَهُمُ بِالْحَقِّ وَبِمَا أَوْصَيْتَهُمُ بِالْحَقِّ
 الطَّاهِرِينَ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام
 گفت که هر کس که چنین وضو کند که یاد کرده شد و بگوید این
 بیان کرده شد حضرت حق تعالی بهر قطره آب که از وضو
 روی میخورد فرشته بیافریند تا روز قیامت از برای وی
 استغفار میخواند و تسبیح و تهلیل میگوید و ثواب و رحمت
 آن او باشد و نیز فرموده حضرت رسالت نباه محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم که هر بنده که چنین وضو کند آب در دست خود
 کند و وضو کند هر گناه که بدست خود کرده بود فرو ریزد و چون
 روی بشوید هر گناه که بخشم و دهن کرده بود فرو ریزد و چون
 دست راست و دست چپ بشوید هر چه بد بدان دوست کرده
 بود فرو ریزد و چون مسح بر سر و مسح پایها کند و هر گناه که بر سر
 و پایها کند و هر گناه که بدان دوست داشته و هر گناه که
 شستن فریضه بود و دوم بار سنت بود و سیم بار بدعت بود

بود و مسح سر و پای ^{بکبار} فریضه بود و دوم باندخت
 بود و مسح نیت اند و وضو ترتیب مولات بوضو باز پس
 نشستن اند و دست شستن و مسح کردن این جمله و فریضه بود
 و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید هر که چنان
 کند و روی خشک نکند از وضو و سه چیز از حسته بشوید
 و اگر خشک کند یک حسته بشوید و آنکه اعلم احکم
باب سوم در آنچه وضو باطل است یا زده چنانکه پنج موجب وضو
 پنج موجب غسل اما آنچه موجب وضو بود بطل و غایط و باد
 و خواب که بر کوفت و حشمت غلبه کند و هر چه عقل را زیاده کند
 از دیوانگی وستی و پستی و استخاضه که اندک باشد و اما
 آنچه موجب غسل بود انزال منی و جمع الجنابت و جنابت
 و حیض و استخاضه بروجهی و دست بر مرده باز نهاده
 بیش از آنکه بشویند و سرد شده این جمله وضو باطل است
 و غسل واجب باشد باب چهارم در احکام جنابت
 بدو چیز بود بیرون آمدن منی شهوت یا غیر شهوت
 اند خواب یا بیداری اند جمله حالها و النقا الحائز اگر چه
 انزال نبود و چون جنابت رسد اندر سجده نشود الا بر
 گذاری و چون ضرورت بود و هیچ چیز در سجده و سوره اتم بجز
 و حمد سجده و والحمد و افراسیمن تک بر بخواند و روا باشد که
 ضرورت افتد از سوره تهاذ بکبر بخواند و دست فراتست
 قرآن نکند و روا بود که دست باطراف و اوراق قرآن
 کند و هر چه نام خدای تعالی و نام رسول خدا و نام ائمه

صلوات الله علیه و اجمعین بر آنجا نوشته باشد دست بپا
 نکند و اکل و شرب پس اندر جنابت مکروه باشد چون مضمضه
 و استنشق کند و آنکه طعام و شرب یکبار برد و حقش
 وضو و جناب کردن در حال جنابت مکروه باشد
 و چون خواهد که غسل کند استبرأ باید کرد و بیولو که فریضه
 بود اگر نکند بعد از غسل اگر تری بشوید دیگر بار بروی واجب
 باشد غسل کردن و اگر بولش تراشد چهل کند اگر بعد از آن
 تری تری بشوید بروی هیچ چیز نباشد آنکه دست بشوید
 سه بار و خوشتر باشد وضو پنج است نیک بشوید آنگاه
 مضمضه و استنشق کند سنت و این کلمه بگوید لَا عِشْرَ
لِدَفْعِ الْحَدَثِ الْأَسْبَاحَةِ الْقَلْبُ لَوْ جُودَ قُرْبَهُ إِلَى اللَّهِ وَ بَعْدَ
 چنین گوید که غسل جنابت میکنم و دفع حدیث میکنم و استبراء
 ثمانه برای آنکه واجب است قربة إلى الله آنکه به آب سرد روی
 و گردن بشوید و جمله موها را کند آنگاه به آب یا زباده از
 دو ش تا پای بشوید آنگاه از دوش چپ بشوید به آب
 یا زباده و اگر آب بزی پای و ران شده باشد پای نیز بشوید
 و بگوید اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَ اجْعَلْ لِي سَائِرَ طَعْمِي وَ اجْعَلْ مَدْحَكَ وَ الثَّناءَ عَلَيْكَ
اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي طَهْرًا وَ شَفَاءً وَ نَصْرًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که مفاربت کند با
 خود هفتاد هزار فرشته با الهام روی گستراند و رحمت بر وی
 فرود آید و چون غسل کند بهر قطره آب غسل وی خانه دوز

که واجب است و

ویرا آنکه استخاضه شود صفت دم اعتبار کند اگر بصفت
 حیض بود حایض بود و اگر بصفت استخاضه بود مستحاضه
 بود و اگر بدین ندادند بر عادت زنان اهل بیت خویش
 عمل کند و اگر از ایشان نیز نباشد و یا مختلف عادت باشند
 اند هر ماهی صفت روز نماز و روزه دست بدارد و یا
 روزها احکام مستحاضه بجای می آید و نماز می کند و روزه
 هم دارد اما راجح آن باشد که کوشش آید و اگر چه تمام شود
 آن کودک و نشان می بیند حکم و حکم حایض بود الله
 جمله احکام از آنکه بیشترین حد را حین ده روز باشد اما
 کمترین نایب را حدی نیست و ممکن بود که اندر حال پاک
 گردد و چنانچه بود بروی واجب باشد غسل کردن
 و اگر پاک نکرد تا ده روز بنشیند اگر پاک شود غسل کند
 و اگر نشود احکام مستحاضه بجای آید و غسل مستحاضه
 و زاج و حایض و جنابت رسیده و کی دست فرا
 آید می شود شستن باشد و نشسته می باشد این جمله کما
 باشد الا آنکه اندر غسل جنابت وضو نباید کرد و اندر دیگر
 غسلها وضو باید کرد **یا هفتم در یاد کردن غسلها**
 غسل روز آدینه و غسل شب نیمه ماه رجب و روزه
 بیست و هفتم رجب و غسل شب نیمه شعبان و غسل اقل
 شب از ماه رمضان و شب هفتم و شب نهم و شب بیست
 و یکم و شب بیست و یکم و غسل شب عید فطر و غسل روز عید
 اضحی و غسل اعراس و غسل شدت اندر عرم مکه و غسل دخول مسجد

و غسل دخول کعبه و غسل دخول مدینه و غسل دخول مسجد
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و غسل زیارت
 ائمه علیهم السلام و غسل روزه غدیر و غسل روزه مباحله و
 بیست و چهارم ذی الحجه و غسل توبه و غسل مولود و غسل نماز
 حاجت و غسل نماز استخاره و غسل که نماز خوف ترا کرده باشد
 متعدد او ماه و آفتاب و ما تمام گرفته باشد این جمله سنت
 باشد اندرین غلی ثوابی دیگر است اگر ادا کنیم در آن شود
 اما بر جمله هر که از پدر فرمان خدای تعالی و یکی از این بجای
 جمله گناهش محو شود و پیامرند آن بنده که این فعل را نمکند
 شد ان شاء الله تعالی **یا هشتم در یاد کردن شتم روا باشد**
 الا که آب نیاید و طلب کند و مالک آب بر کشیدن ندارد و یا
 بهای آب ندارد و یا اما برسد بر نفس و بر مال را استوال آب
 باین شرط نیم روا باشد و روا نیست تیمم الا آخر وقت که اگر
 اول وقت تیمم کند یا پیش از وقت روا باشد بدان تیمم نماز کرد
 و تیمم روا باشد الا بدانکه نام زمین بدان افتد یا طلاق
 چون خاک و کلوخ و سنگ و روا باشد تیمم کردن با آرد
 و اشنان و دندنج و خاکستر و مانند این و چون خواهد
 که تیمم کند بیدل وضو باید کرد که استیفا کند بکلوخ و استیفا کند
 و خود شستن را خشک کند آنگاه هر دو دست بر خاک زند
 و بهم در مال و بدان دو دست از دستگاه موی پیشانی تا سر
 پیشی فرو مالد آنگاه دست چپ پشت دست راست را از بند
 دست راست بکشتان باید و دست راست پشت دست چپ را

باید و این کفایت بود در تم وضو اما تم بدل غسل نیز
 همچنین بود الا آن باشد که یکبار دست بر زمین کشید
 دست بر زمین زد و یکبار دست را برینت واجب
 باشد اندر تم بدل برانند که این تم از به استیاحت آن
 واجب فریضه ای که دست در غرض حدث نکند از آنکه تم حدث
 بر نخیزد و فرقیست واجب باشد در تم و چون تم کند برین
 شرط که یا اثر کرده تم بدو باشد و بر آنان کردن فریضه و افله
 و تم روا باشد الا بعد آنکه طلب کند از هر جانی مقدار از تیر
 بر نایی که زمین درشت بود و اگر زمین نرم بود مقدار
 دو تیر بر تیر و اگر بود بر روی واجب نبود این تیر و هر چه وضو
 نقص کند تم را نیز نقص کند و نیز یافتن آب که تواند که بکاربرد
 و تم نقص کند و اگر در وقت وضو باشد
 و در وقت که در بد آنکه مرده شستن فریضه است و باید که چون
 آدمی وفات رسد رویش بپوشد چنانکه باطن بپوشد
 فرقیله باشد و شهد آنکه لا اله الا الله و شهد آن محمد رسول الله
 و شهد آن علی بن ابی طالب و قرار دادن باینه و بر اینین
 که تا اعتقاد را تجدید کند و کلمات الذبح را نیز تلقین کند
 لا اله الا الله الحییم الکریم لا اله الا الله العلی العزیز
 الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما یهت
 و ما یهت و ما یهت و ما یهت و ما یهت و ما یهت
 العظیم و ما یهت و ما یهت و ما یهت و ما یهت و ما یهت
 و که جان کردن بر روی سخت بود از آن مومنه بند که بجا

هی

نماز که بی یاز آن موضع را و چون روح زایل شود چشم
 بر هم نهند و زخم داشت بر بندند و دست و پایش را بست کنند
 و یکی بنزد یک وی بنشیند و قرآن خواند و خدای یاد کند
 و آنگاه بگفت وی مشغول شوند و گفت فریضه لغای نهند
 و این از وی و بر حنی و لغای دیگر و فرقه که بدان زانوهای
 هم باز بندند و غار سنت باشد و اگر مرده زین باشد
 لغای دیگر و غلی و بستان بند سنت بود و کافور میزد و دم
 سنک و د و آنکه حاصل کند و اصل اندرین آنست که در
 علیه السلام رسول الله صوم درم سنک کافور آورد و در حال
 صلی الله علیه و آله و سلم ختمت کرد و قبی باز گرفت از برای
 و قبی فاطمه علیها السلام داد بقسمی امیر المؤمنین علی علیه السلام داد
 و اگر نتواند چهار منقال و اگر نتواند یک منقال یا آنچه
 تواند و باره سدر بنهد و باز بر وی سجده آن بر کشد و بی
و تربت حضرت امام حسین علیه السلام بر کفایت و این روایت
نویسند که بنهد آن لا اله الا الله و حده لا شریک له و ان محمد رسول الله
و ان علی بن ابی طالب و ابی تراب من ولد ابی تراب الهدی ابی تراب و ام
هر امای تفصیل نویسد و اگر ترتیب امام حسین نیانند
با کشت بنویسد و بسیار می نویسد و گفت کتان مکرر باشد
و از زمین نشاید و آنچه آمیخته باشد با بر شمع مراد بود
و گفت باید که بنه مخصوص بود و چون خواهد که مرده بشود
و بی آب بر آب کس که روی فرماید تن شوی بنهد و مرده را
بر آنجا اندرند و قبله همچنان که در حال وفات بود و

آفت که در آن بر صفت بود و کوی بکند تا آب مرده در آنجا
 شود آنگاه آب ایشان و سدر مرده استجا کند آنگاه مرده
 مرده را با آب سدر بشوید سه بار آنگاه جانب راستش
 آب سدر بشوید سه بار آنگاه جیب ^{جانب} سربار بشوید نخست
 استجا دهند ویرا آنگاه سرش بشوید با آب کافور سه بار آنگاه
 جانب راستش بشوید با آب کافور سه بار و جانب چپ سه
 بار بشوید آنگاه آب باله بشوید همچنین که با آب کافور
 و سدر شست و دست بشکمرده فرو مالند اندر شستن
 اول و دوم اما در شستن سیم دست بشکمرده نالد و گوید در
 شستن **استغفر الله واستغفر الله الحق** آنگاه مرده را خشک
 کنند آن خرقه که نهاده باشد برگردد و پند در پیش رویت
 بنهد و بعد از آن که پاره دریده برگردد باشد و بدن
 پاره های مرده هم حکم بآن بنند تا هیچ نجاست از او بر نماند
 نه آید آنگاه این را فرو گذارند از زیر ناف تا آنگاه برسد
 آنگاه پراهنش اندر پویند و آن دو جریده فرکه داز
 درخت خرما را باید و اگر نیابد از درخت سدر و اگر
 نیابد از هر درخت که سبز باشد و مرده پارهینه در چوب
 و بر هر دو نویسد آنچه بر کس نوشته اند که بر جانب راست
 و بگوید جانب جیب اما از آن جانب راست باید که بر پوست
 مرده بپوشند و جانب جیب را باید که میان بر آهن و اند
 باشد و اصل آن درین جریده است که چون آدم علیه السلام
 بدادین آمد اندوه کین بود از خدای تعالی در عیبت

تاویل اند و بنا بر این بیافریند ها او را انبی باشد و چون
 بحال و قات رسیده وصیت کرد که پاره اران دگر مرده
 نهید تا امر انبی باشد اینست است آنگاه کافور فرکه دوز
 مساجد وی بند بر پیشانی و بر هر دو کف دست و بر هر
 سر زانو و انگشتان پای مرده و اگر کافور زیادت آید بیشتر
 نهند آنگاه عام اندر بندند ویرا و تحت الحنک بجای آید
 و هر دو سرد ستار به پیش مرده فرو گذارند پس اندر لپاف
 بچند و بر او هر دو طرف لفاف کرده بپوشند و بر جنازه نهند
 و بعلی بزند و نماز نکند چنانکه بعد ازین یاد کنیم باین هر که
 بچنان مرده از پس جنازه رود و در پیش جنازه
 مرده مکر ضرورت باشد و چون نماز کند بگویم بر بدن و آب
 کور با لای مرده ببارد و خود چند این باید که مرده را دست
 بنشیند و اگر خود بخود رو بود و خود فاسد بود و اگر مرده
 بود جنازه اندر پایش کور نهند پس از کور شود با آب کور
 که روی ویرا فرماید و سر مرده نخست بکوفه فرو برد و بگوید
بسم الله و بالله فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله
و آله و سلم ایما نایک و تصدیقاً بکتاب الله هدیه صریحاً لله
و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایماناً و قیلاً
 آنگاه مرده را بر جانب راست نهند و لفاف را بندها را بنهند
 و در وی مرده بر خالند و بر جانب قبله و بگوید اللهم اجعلها
 روضة من ریاض الجنة و اجعلها حفرة من حفر النیل
 آنگاه چون مرده در کور نهاده باشد تلقین کند و بشنید

کور مرده
 سر نهاده
 و در کور نهاده
 و در کور نهاده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي لا يبدل ولا يدوم ولا ملكه كل شيء هالك الا وجهه له الحكم والدين جعفر بن عبد الله بن عبد الله هذا آخر يوم من ايام الدنيا واليوم من ايام العقب اذكر العبد الذي خرجت عليه من الدنيا الى دار الآخرة شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان علينا وليته ودينه ونحوه وبعبده اولاده الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد بن موسى وعلي بن محمد بن علي بن محمد بن حسن بن علي ومحمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم وعلينهم جميعا امينك اللهم ابرار

الحمد لله الذي لا يبدل ولا يدوم ولا ملكه كل شيء هالك الا وجهه له الحكم والدين جعفر بن عبد الله بن عبد الله هذا آخر يوم من ايام الدنيا واليوم من ايام العقب اذكر العبد الذي خرجت عليه من الدنيا الى دار الآخرة شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان علينا وليته ودينه ونحوه وبعبده اولاده الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد بن موسى وعلي بن محمد بن علي بن محمد بن حسن بن علي ومحمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم وعلينهم جميعا امينك اللهم ابرار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي لا يبدل ولا يدوم ولا ملكه كل شيء هالك الا وجهه له الحكم والدين جعفر بن عبد الله بن عبد الله هذا آخر يوم من ايام الدنيا واليوم من ايام العقب اذكر العبد الذي خرجت عليه من الدنيا الى دار الآخرة شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان علينا وليته ودينه ونحوه وبعبده اولاده الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد بن موسى وعلي بن محمد بن علي بن محمد بن حسن بن علي ومحمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم وعلينهم جميعا امينك اللهم ابرار

والحسن بن علي ومحمد بن حسن صاحب الزمان صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله الطيبين الطاهرين هم ائمتي وماديت وقاديت وكبرائي وشفعائي بهم اتوالي ومن عداهم اتيانا ثم اعلم يا عبد الله ان الله تعالى نعم الرب وان محمدا نعمة الرسول وان علينا نعم الامام وان الموت حق والقبر حق وسؤال منكر ونكير في القبر حق والبعث حق والحشر حق والحساب حق والكتاب حق والميزان حق والجنة حق والنار حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادهم الا ابما ناولنا اللهم صل وحدته ودينه وحشنة وانهم غريبة وحشره من كان يتوكله من ائمة الطاهرين اللهم اجعل قبره روضة من رياض الجنة ولا تجعله حفرة من حفر النيران بمحمدك يا نعم الرحمن والكرام الله ورد عابى كويد اللهم صل وحدته ودينه وحشنة وانهم غريبة اللهم اجعل قبره روضة من رياض الجنة ولا تجعلها حفرة من حفر النيران حضرت امام جعفر صادق عليه السلام كفت هرا لك كه مرد در تلقين كند بعد از كه مردمان بن كردن بايستند سوكه نكند آن مرد در كه منكر وكبرايان خویش كویند بروید و باز كردید كه آنچه ما از وی طلب كردیم و بر مدين نوردند آكه خشت فرجیند و كویند و زن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي لا يبدل ولا يدوم ولا ملكه كل شيء هالك الا وجهه له الحكم والدين جعفر بن عبد الله بن عبد الله هذا آخر يوم من ايام الدنيا واليوم من ايام العقب اذكر العبد الذي خرجت عليه من الدنيا الى دار الآخرة شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان علينا وليته ودينه ونحوه وبعبده اولاده الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد بن موسى وعلي بن محمد بن علي بن محمد بن حسن بن علي ومحمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم وعلينهم جميعا امينك اللهم ابرار

حال که خشت چسند اللهم صل و خذته و امن و خسته
 و انعم غزيبه و امن و خذته و اسكن البه من رحمتك
 رحمة يستغني بها عن رحمة من سواك و احشر مع من
 كان يتوكله هر که بچنانده شده باشد خاك اندر کور باشد
 و بگوید هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
 اللهم زدنا ايمانا و تسليما بايد که بدر در کور پير و پير پير
 بدر هيچ خاك نباشند و هيچ خوشيان اندر کور خوشيان
 از آنکه دل را سخت کرده اند که کور خاك فرا کنند و مریع بکنند
 بمقدار چهار انگشت از زمين بردارند و آب در کور بزنند
 ابتدا سیرگاه کنند از چهار جانب تا سیرگاه برسد اگر آب نماند
 باشد اندر میان کور ریزند و دیگر باره تلقین کند نام خدا
 و رسول الله و نام ائمه عليهم السلام باید که خاکی که زدن کردند
 اندر کور بپاشند حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که کور
 مومنی زیارت کند روی بقبله آورد چنانکه کور بشود و بگوید
 و دست راست بر کور نهاده و بگوید اللهم صل و خذته و امن و
 خسته و انعم غزيبه و اسكن البه من رحمتك رحمة
 يستغني بها عن رحمة من سواك و احشر مع من
 يتوكله و الحمد لله و هفت بار تا از لاله بر خواند خدای عز
 و جل هر دو پیام دهد و باید که چیزی از تربت امام حنف
 باوی اندر کور نهند و مکره باشد که کور کردن و مقام
 کردن بر کور و تجد بدشردن بعد از آنکه مندر بخشد بخشد
 و در بود ابتدا بکس کردن

لباس پوشیدن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت
 چون اندر کور مایه خواهی شدن بگو اندران وقت که جام
 بیرون کن اللهم انزع عني وديعة النفاق و ثبني
 حبل الايمان و چون در خانه اول شوی بگو اللهم اني
 عوذ بك من شر نفسي و استعبدك بك من اذا
 و چون در خانه دوم شوی بگو اذهب عني الرجس نجس
 و ظفر حبيدي و قلبي و ب کرم بر سر و پای ریزند
 و قدری آب کرم باز خورد تا مشانه پاک کند و ساعتی خانه
 دوم در نیک کند چون سیم شود بگوید نفوذ يا الله من لئام
 و سائلك بر خفته و آب سرد و فقاغ بخورد که معده تنه کند
 و آب سرد بر خویشتن نریزد که تن را ضعیف کند و چون
 از کور مایه بیرون آید آب سرد بر پای ریزد تا هر دو ردها
 از تن بیرون و چون جامه در بپوشد بگوید اللهم اني
 لباس التقوى و جنتي الودي و چون بن بگوید
 شود از جمله دردها و باید که در کور مایه حضرت خود پوشیده
 دارد و چون موی سر از کور روی بقبله رد و بگوید و
 ابتدای موی زیتانی کند بسم الله و يا الله و قلبي ملذ
 رسول الله و سنت محمد و يا محمد حنيفا مسلما و ما
 انا من المشركين اللهم اعفني بكل شعرة و طفرة في
 الدنيا و اخرها شاطعا يوم القيمة و چون فارغ شود بگوید
 اللهم زدني في التقوى و جنتي و جنت شعرة و شربة
 عن المعاصي الودي و لا يملك ذلك احد سواك و چون

جان نودر پوشد بگوید بخداوندی که
 ما بخل فی نیرایس اللهم اجعلها ثواب عتق و برینه
 اسعی فیها برضا نیک و عمر فیها مساجد لک رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم هر که چنین جامه نویشد خدای تعالی
 و بیاورند و امام محمد باقر علیه السلام گفت هر که اندر دینه
 تاخن جیند و موجب ابر کند اندر حال سید الله و آیت
 و علی علیه السلام بگوید بفرمود و بهر ناخن از نو خد
 تعالی ثواب زد کردن بنده نویسد و بر پمار نشود الا
 که هر کش اندر آن باشد باید که بند کلوج جب کند ختم
 بالکشت کلوج دست راست کند و چون زیر جامه پای بنداید
 که بنشیند و در پای استاد در کند که آب زرد و غم
 دهری که در آن حال بگوید بسم الله اللهم شریع
 و امین و عقیق و لا یبدل عوین و عقیق و عقیق و لا
 جعل شیطان فی ذلک نصیباً و لا یبدل
 و صو لا یضیع لی مکاید قیچی از کتاب محاکم و حب
 المشرک در کشت اند بگوید اللهم سببی سیماء ایمان
 و نوجینی بتاج لکامر و قلدری حبیب بر سر و داخل
 ریخته ایمان و نوجینی در آینه نکر بدست جب گیر و بگوید
 یسیریه و چون در آینه می نکر دست راست بر پیشانی
 نهد و برو فرود آید محاس بدست بگیرد و بگوید بخداوندی
 لذی طفنی نشر سوا دینی و لم یسبني و فصلنی علی
 نیر من خلقنا و من یر علی بالاسلام و رخصت ذی

نگاه آینه از دست بنهد و بگوید اللهم تغیر ما ینام من حرمک
 و یغیرک و اجعلنا لانعلک من الشاکرین و چون سر بر
 کشد بگوید بسم الله اللهم تو بر بصری و اجعل فیہ نوراً
 اصیر به حکیم و انظر الیک یوم القاد و لا نقش بصری
 ظلمت یوم القیمه و چون محاس شانه کند بدست راست گیرد
 و بگوید اللهم حصین شعری و بصری و بصری و بصری
 واضرب عنی لونا انکاه بر دست بروی فرود زد و بگوید
 اللهم لا ترونی علی عقیق و اضرب عنی کبد شیطان
 و لا تلیکن من فیهادی فیرونی علی عقیق که آینه هافه
 کند و بگوید اللهم زینی برینه هل المدی که محاس
 فرود کند و بگوید اللهم شرح عینی القوم و القوم و یوم
 الشیطان که شانه بنیه فرود آورد نا اندر زدل برد امام
 جعفر صادق علیه السلام فرود که سر شانه کردن و باز بر و محاس
 در نه در دند نه ای سخت که کلوب برقی کند و سر علی
 علیه و آله و سلم گفت هر که بحاجتی بیرون شود و کلاب بنشیند
 و بر هیچ خواب و در حق فرود چون موزه و نعلین دین
 باید که نشسته بود و بگوید بسم الله اللهم صاع علی محمد و محمد
 و خط قدیمی فی ایمان و الا حیزه و بینه علی القیامه یوم نزل
 فیہ الاقدام و چون موزه و نعلین از پای بیرون کند باید که
 برای باشد بگوید بسم الله الذي رزقنی ما اوتیت به قدیمی
 من الادی اللهم ثبتها علی صبرک و لا تزل لها علی
 عن حاکم السوی و چون دمی را بید بگوید الحمد لله الذی

تَقْضِي عَنْكَ يَا لِسَادِمِ دِينًا وَبِحَسْبِ نَبْتٍ وَبِعَلَى إِمَامًا
 وَبِالْآرَاءِ كِتَابًا يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ أَحْوَانًا يَا بِالْكَعْبَةِ قَبْضَةً جَوَانِ
 بگوید خدای تعالی هرگز او را بابت بی دروغی جمع کند چون
 مبتدای را پسند بگوید چنانکه آن نشود الحمد لله عاقبت
 میآید که بد و نوازش، فعل چون این بگوید هرگز آن
 مبتدای را نرسد و اگر و امشب بود بگوید اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِكَ
 عَنْ حَرَامِكَ وَاغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَنْ سِوَاكَ حَضَرَتْ رَسُولُ
 صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَفْتَ أَلَمْ تَأْتِدْ كَوْنِي بِرُوحِي وَامْ بُوَد
 چون این بگوید خدای عزوجل آنرا فضا کند و چون حجت
 خواهد کردن خون می آید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَعُوذُ بِاللَّهِ
 الْكَرِيمِ فِي حِجَابِي هَذِهِ مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ خِلَافِ
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آید اگر کسی بخواند و محاممت کند
 هر روز که آید بوی بد بدهد و بوی خوش بداند و بوی بد
 که چون خدای نعمت دهد بر بند و خوش و آن بنده شاد شود
 کند خدای تعالی باد را بروی مسلمانان تا الله عزوجل بگوید
 که از پی وی بیرون آید عطسه برآید و بلا خدا برآید کند
 و اگر عطسه مضم طعام بود و به شدن در ده عطسه برآید آنست
 سابع بر پای منی نهد و بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 صَلَّی اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَغَمَّ أَنْفِي اللَّهُ زَعَمُوا خِرَاصًا غَيْرَ
 مُسْتَنْفٍ وَاسْتَنْفٍ أَوْ لَا تُخَيَّرُ هَكَذَا بَلَدٌ دَانَهُ زَبَنِي
 وی بیرون آید مهنه زاننده و مکر از مکی نیز بر خدای
 تعالی شود و شبیه می کشد و بر نایبامت و مرزش می آید چون

منبأ بده

مومن را عطسه بود بگوید بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ جَوْنِ سَهَابٍ بِرَأْسِهِ
 شَفَاكَ اللَّهُ وَالْكَرَامَةُ بِي بگوید وزعت الله والكرامه بود بگوید
 صَلَّی اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ وَآلِهِ بگوید بگوید هلاک الله واکرم منافق
 بود بگوید بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ وَبِئْسَتْ رَحْمَتُ فَرَسْتَانِ لَنْدِ که روی
 مومن باشند **از دهم**
 بدانکه خمر و سینه کسک و فقا و پند
 و عایق و منی آن جمله حیوان و آن سرکین خورد و
 مالک آن اندام و بسیار و این چیزها واجب باشند باز آنست
 کردن آنرا بجز گوشت و حیوان باشد بول و غایب وی
 نفس بود آن سرکین مرغان خانگی و آنچه گوشتش مذوم
 بود و آن دم حین و استخاصه و تقاس اندام و بسیار این
 چیزها واجب باشند از جمله زاین که دانند و از خون کیک و
 و خون ماهی و جراتی و دیشی که دایم چیزی می آید که
 و بسیار این چیزها واجب باشند از آنست کردن و در ده حجت
 که بجز از بوز بود که یاد کردیم. اگر بگوید بگوید و بگوید و بگوید
 باشد از آنست کردن و هر که محکوم بوجوب یک ذره سک که بخامد
 باز آید که حلت اشید آن مومن اگر کسی مایه زنده و زنده
 بیاید شستن
 در میان و نفعی تا از قریفه است پیش چهار رکعت بود
 تشهد و یک سلام و نماز دیگر چهار رکعت هجرت نماز پیش
 و نماز شام سه رکعت بود تشهد و یک سلام الله عزوجل و حجت باز
 خفتن چهار رکعت بود هجرت نماز پیش و در هر روز چهار

در یاد

و اندر سفر آن سه نماز هر یکی با دو رکعت یک و نماز بامداد دو
 رکعت بود یک سلام اندر سفر و حضر اما نوافله پیش هشت رکعت
 بود اندر حضر هر رکعت بیک تشهد و یک سلام اندر سفر بقیه و نوافله
 نماز دیده همچنان بود اندر حضر و در سفر بقیه و نوافله نماز شام
 چهار رکعت است بدو تشهد و دو سلام اندر حضر و در سفر بقیه
 و نوافله نماز خفتن دو رکعت نشسته بود اندر حضر و در سفر بخبر
 بود خواهد بگذارد و نخواهد نگذارد و نوافله شب هشت رکعت بود
 هر دو رکعت تشهد و سلامی و دو رکعت نماز شمع یک
 تشهد و یک سلام و یک رکعت و تر بود تشهد و سلامی
 اندر حضر و در سفر نوافل بقیه و دو رکعت سنت نماز بامداد
 بود و اندر حضر و در سفر بقیه بامداد ~~یک رکعت~~ و نوافله
 وقت اول و آخر اول مختار بود و آخر وقت
 صاحب عذر را قبل وقت نماز پیش آنکه بود که زوال کرده
 و آخر وقت آنکه بود که سایه هر چیزی بچندان باشد مختار
 و اول نماز دیگر آن وقت بود که آن نماز پیش ذاب شود
 وقت آنکه بود که سایه هر چیزی دو چندان شود مختار اما
 صاحب عذر نماز بعد چندی باقی مانده بود که هشت
 نماز تواند کرد هم وقت بود اما وقت نماز شام مختار و اگر
 افتاب فرو شود و سرخی از جانب مشرق بشود
 تا شفق فرو شود و وقت بود مختار را اما صاحب عذر
 تا چهار یکی از شب بشود و وقت بود و چون شفق فرو
 شود و آن سرخی بود که از جانب مشرق بود وقت نماز خفتن

شفق

تاسی

تاسی یکی از ثلث مختار را و صاحب عذر را این نماز نشود
 وقت نماز بامداد چون صبح صادق بر آید وقت در آنجا
 آن وقت که قریب بر آید چون زوال بکشد و وقت نوافله نماز
 پیش بود تا سایه هر چیزی بچندان بود و چون سایه هر چیزی
 بچندان شود نوافله نماز دیگر بود چون از نماز شام فارغ شود وقت
 نوافله است بود تا که شفق زود وقت و نیز بعد از نماز خفتن
 وقت نوافله شب آن وقت بود در نیم شب بگذرد تا که صبح صادق
 بر آید و هر چند که صبح نزدیک بود و استر بود و اگر چنان بود که
 برخیزد صبح برآمده بود و هنوز سرخی از جانب مشرق برآمده
 بود و دو رکعت سنت نماز بامداد بگذارد و بعد از آن فریضه
 نماز بامداد بگذرد و نوافله شب را فضا کند و اگر چنان بود که
 صبح بر آید نوافله شب چهار رکعت گذارده باشد تمام گذارد و یک
 بگذارد نوافله فریضه بگذارد و اگر چنان بود که کمتر از چهار رکعت گذارده
 بود از نوافله صبح بر آید و دو رکعت نماز بامداد بر سنت بگذارد و تر
 بگذارد و بعد از آن نوافله را فضا کند و وقت سنت نماز بامداد آنکه
 بود که صبح که ذاب بر آید تا آن وقت که سرخی از جانب مشرق
 بر آید هر کس نماز فریضه فوت شده باشد هر وقت که یاد شریف
 بگذارد و عباد هم وقت فریضه حاضر ملک نشده باشد و نیز اگر
 نوافله فوت شده باشد اندر جملة اوقات بگذارد الا اندر وقت
 فریضه بگذارد نماز چهار و نماز اتمام و نماز طواف اندر جملة اوقات
 بگذارد الا اندر نماز فریضه که اول آن بگذارد آنکه این نمازها
 بگذارد و بکشد بود ابتدای نماز طلوع گذارد و اندر پنج وقت

۱۶

بعد از فرضه نماز بامداد و نذر يك برآمدن آفتاب بر نذر
نوال الا روز آدینه و بعد از نماز و نذر يك زوال فرو
شدن آفتاب اما نماز قطع که آنرا سببی بود چون خفت
مسجد یا زیارت مشاهد یا قضا نوافل روا باشد اندرین
اوقات گذاردن **باب** **در بیان ارکان**
آن کس بود که در مسجد حرام بود و مسجد حرام قبله آن کس بود که
اندر حرام بود و حرم قبله آن کس بود که بیرون حرم بود الله
آفاق عالم اهل عراق ان امام جعفر صادق علیه السلام بر سیدند
و میل کردن اینها بر قبله سبب جزئت چون خدای تعالی
الاسود از بهشت فرو فرستاد و در موضع خود بنهاد و نذر خدا که
فرو سنگ بر سید آنرا از صاب حرام کرد و آن زمین کعبه
چهار میل است و از یکا هشت میل جمله دوازده میل بود
تخمی میل میی کند از حد قبله بیرون رفته باشد زیرا که ارتفاع
حرام از جانب بین اندک است و اگر میل بیاید و کند از حد
قبله بیرون رفته باشد قبله بدان بدانند که ستاره جدی
بر سر دوش راست کنند یا شفق اندر مقابل دوش راست
یا صبح اندر مقابل دوش جب یا عند الزوال آفتاب چشم برابر
وی راست کند و چون از نمازها بنود يك نماز از چهار جهت
بگذارد اگر تواند و اگر نتواند از آن جانب که دلش قرار گیرد
بگذارد و اهل عراق هر که این جانب نماز میگذارد باید که اندک
باید بر جانب جب میل کند و اصل اندرین آنست که صد و
فرمودند که چون حجر الاسود از بهشت یا و نذر و بنهادند چنانکه

که نذر آن سنگ رسید حرم گردانند از جانب راست
میل و از جانب چپ هشت میل چون اندکی از جب
جنی روی بحرم دایر و اگر جانب چپ نباشد روی
بناخته باشی ازین وجه بر جانب باید جنبید تا رجب
بحرم دایر و نماز نافله اندر حال ضرورت روا باشد که
تکبیر او بر قبله بگذرد **باب** **در بیان ارکان**
آن کس که از مکان و لباس زمین حرام مسجد بود
روا باشد بر آن نماز کردن اگر پاک بود و بقصیب نرفته و اگر
جمله موضع نماز پاک نبود و سجده پاک بود روا باشد بر آن نماز
کردن تا نجاست نرسد که بجامه رسد و مکروه بود نماز کردن
اندر کوهستان و شورستان و ریگستان و جایگاه شتران
و سوراخ مورن و دودخانه و شاه راه و کرمها و اندر راه
مکه اندر هائی جنبان و وادی شقره و بلاد ذات المقدس
و مکروه بود نماز فرضیه گذاردن اندر چون کعبه و نافله مستحب
و روا باشد سجود کردن آن زمین یا بر چیزی که از زمین
بعید بشرط آنکه آدمی بخود و پیش خود بر حکم عادت و مباح بود
اندر آن تصرف کردن و خالی بود از نجاست و روا باشد
از پشه و کتان و هر چه از رین روید و اندر فر و پشم هر چه کوشش
حلال بود و اندر پوست چون کشتا بود نماز گذاردن و فردار
که بد باغنه پاک نشود و هر چه کوشش حرام بود بر یکش و بر
بشش نماز روا باشد تا نجاب و غز و جواصل نماز روا باشد
مردان را جامه بریش و نذر که بر میل زینت دارند نماز روا باشد و نذر آن شد

در یکی از اینها که وقت نماز اندر آید برخیزد و خشوع و خضوع
و روی بقبله آورد بعد از طهارت و بدل باندیشد که این پنج
فریضه یا نافله ادا یا قضا تقرب بخدای تعالی میکند و دست
بردارد براب رکوش و بگوید الله اکبر و این تکبیر افتتاح فریضه
بود چون نیست بآن مقارن بود و تغییر این نماز منعقد
نبود و اگر خواهد که ثوابش بیشتر بود توجه کند و هفت تکبیر
بگوید یکی از اینها تکبیر احرام باشد اوله تکبیر بگوید یا هدی
تکبیر دست براب رکوش بردارد و بعد از آن بگوید اللهم
اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ عَمْدُكَ
عَمَلْتُ سَوْءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي
فَاعْفُرْ لِي ذُنُوبِي اِنَّكَ لَا تَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ آنگاه در
تکبیر بگوید و دست بردارد باقر تکبیر و بگوید لَبَّكَ وَتَعَدَّ بِكَ
وَلَحِزْتُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرَّ لَيْسَ اِلَيْكَ وَالْمَهْدَى مِنْ
هَدَيْتَ الْاِلَهِي اَنَا عَبْدُكَ وَاَبْنُ عَبْدِكَ ذَلِيلٌ سَبِّحَكَ
وَبِكَ وَلَكَ وَاِلَيْكَ لَا اِلْهَآءَ اِلَّا اَنْتَ لَا اَمْنًا وَلَا مَقَرًا وَلَا مَرْجُلًا
اِلَّا اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ حَبَابُكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ
فَرَسَبَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ اَللَّهُ تَكْبِيرُ كَبِيرُ رَبِّ اجْعَلْنِي
مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَائِي رَبَّنَا اغْفِرْ لِي
وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَتَكْبِيرُ
احرام بگوید و بگوید وَجْهَتُ وَجْهِي لِلدِّينِ فَصَلِّ لِحَقِّهِ وَارْتَبِ
عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ خُورَ خَيْرُ الدِّجِيمِ عَلَى مِلَّةِ نَبِيِّهِمْ وَرَبِّهِمْ
مُحَمَّدٍ وَنُفَاجٍ عَلَى الْاُمَمَةِ مِنْ وَلَدِهِ حَقِيقًا مَسْلُكًا وَمَا

۱۶
اَمَامِ الْمُتَرَكِّبِينَ اِنْ صَلَوَتِي وَنَسْكَ وَحَيَايَ وَمَا
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَيْءَ لَكَ وَبِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ
الْمُسْلِمِينَ اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ این جمله است
بودن آن تکبیر احرام که فریضه بود و اصل اندرین آنست که
حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت که رسول الله علیه و آله و سلم
نماز فرمود حضرت امام حسن بر دوش راست و حضرت
امام حسین بر دوش چپ و حضرت امام حسین هنوز بچنین
نیامده بود و رسول خدا بر راست خود واقف گردانید و تکبیر
بگفت حضرت امام حسین نیز تکبیر بگفت رسول الله سبحانه و تعالی
هفت تکبیر بگفت رسول خدا و حضرت امام حسین نیز هفت
تکبیر بگفت این سنت برقت این هفت تنی الله بگوید بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خود گفتن پیش از قرائت مستحبست قوله
تعالی قَدْ اَقْرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَرَوَاتُكَ
اَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا اَنْتَ قَرَأْتَ كَفْتِي اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در رکعت اول مستحبست نزد یا و سپه یا یعن
در جمله نماز نزد یا بجهرا ند جمله نماز و قرائت اندر تمام و هفت
و یا مداد بجهرا خواند که فریضه بود اندرین سه نماز و اندر
سپتن و دیگر نغم خواند انا یا یسبحون الله نوحی الرحمن اندرین
دو نماز بجهرا گفت فریضه بود الله الحمد لله که فاتحه الکتاب است بر
و نشد بدو جمله جای آورد و بتقبل و بگوید خواند و سوره
نیز یا او بر خواند و دو سوره با الحمد الله فریضه بر خواند نماز
مامل شود و اگر کم سوره یا الحمد بر خواند نماز ناقص شود و سوره

الم تنزل وحمد سجده والخم وقرأ ابن جلد الله فريضه
 باشد خواند واما الله فله ودا باشد و باید که الله را نشین
 و دیگر و شام سوره انزلناه واذ اذله و الفهم و قل باید که
 خواند و اندر نماز خفتن سوره الفاتحه و سوره الاعلى و سوره
 البروج و مانند این خواند و اندر نماز بامد سوره المدثر و
 سوره و مانند این و دوزخ و شینه و محبت الله را بامداد
 سوره هل اتى على الانسان و سوره الغاشيه خواند و شب آینه
 اندر شام و خفتن سوره الجمعة و سوره الاعلى و اندر نماز بامداد
 روز آینه و شب آینه و قل هو الله احد بر خواند و اندر
 نماز نشین و دیگر بعد آینه الجمعة و المنافقان و اگر بر قل
 هو الله احد اختصار کند اندرین موضع جایز باشد الا واصله
 آن که یاد کردیم و باید که اندر حال قیام در سجده می کرد
 و چون از قرائت فارغ شود بر کعبه شود و کعبه فريضه
 بود و کف دست بر سر نهند و پشت راست دارد و کردن
 کشید و فتح پای می کرد و بگوید سبحان ربی العظیم و بحمده
 یا یا فريضه و اگر سه بار یا یا یا هفت بار بگوید فاضله
 بود و اگر خواهد که ثوابش بیش بود اندر کعبه بگوید اللهم
 لك ركعت و لك خشعت و بك امنت و لك اسلمت
 و عليك توكلت و انت ربی خشع لك سمعی و بصری
 و محی و عظامی و عصی و ما اقلت قد مانی الله ربی
 العالمین سبحان ربی العظیم و بحمده هفت بار اگر
 از کعبه بردارد و راست بایستد و بگوید سبحان الله لمن

١٠
 حمد و الحمد لله رب العالمین اهل الکبریا و العظمت الحمد
 و الحیه و مت و دست بردارد و بگوید الله اکبر و سبحان
 و معلق و خشت دست بر زمین نهد و سجده کند بر پیشانی
 و دو کف دست و هر دو سر را تو و انگشتان مهین هر دو پا
 فريضه بود و بینی بر زمین نهد سنت را و بگوید سبحان
 ربی الاعلى و سجده یکبار فريضه بود و سه بار یا یا یا هفت بار
 بود و فاضله و اگر خواهد که مزدش بیش بود اندر سجده
 بگوید اللهم لك سجدت و بك امنت و لك اسلمت
 و عليك توكلت و انت ربی سجده لك سمعی و بصری
 و شعری و بشری و عصی و محی و عظامی اللهم
 خلقه و صنوره و شق سمعه و بصره تبارك الله احسن
 الخالقین سبحان ربی الاعلى و بحمده سه بار یا یا یا هفت بار
 بار بگوید الله سر بر دارد و راست بنشیند و بگوید اللهم اغفر لی
 وادعنی وادع عتی و اجهر فی الی لما انزلت الی من
 خیر فقیر الله بگوید و دست بردارد و سنت بود الله بحمده دین
 بکند چنانکه یاد کردیم چون از سجده آید بگوید الله اکبر بحمده
 و قوترا قوم اقع و ارجع و اسجد آنکه قرائت بر خواند و چون
 فارغ شود و دست بردارد بگوید یا یا یا لا اله الا الله
 نعیم الکرم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب العالمین
 السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما
 تحت و ما فوقهن و هو رب العرش العظیم و سکن
 علی المریلین و الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و

واندر رکعت دوم الحمد و قل يا ايها الكافرون برخواند و بعد
ديگر آنچه خواهد و اندر رکعت اول و دوم سست نماز تمام ميگردد
که و اسدي تيم بايد که بر طهارة بخسبد و بر جانب راست خنبد
و روی بقبله آرد و بگوید **بسم الله و بالله و في سبيل الله**
و على ملة رسول الله صلى الله عليه و آله اللهم اني سئلت
نفسي اليك و فوضت اعمري اليك و جعلت منك مرغباً
اليك امنت بكل كتاب انزلته و بكل رسول ارسلته
الحمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب **العرش العظيم**
و تسبح و تهليل و تكبير و لا اله الا الله و الحمد لله الذي
ملك و له الحمد يحيي و يميت و يحيي لا يورث بيد الخبير هو
على كل شيء قدير و باز دست خواهد بخدي و بجل از هر چه
و چون شب روزه بلند بر خيزد و چون از خواب برخيزد و در
الحمد لله الذي رد علي روحي و احده و عبده اللهم
انظر اني ابري منك ليل سباح و لا سباح ذات ابراج
و لا ابري ذات جبار و لا جباري من يدك المديح من
خلقك تعلم خاتمة الاعين و ما خفي الصدور و يا ذا
الجلال و انت الحيون و انت الحي القيوم لا اجد سوا
نعم سبحان الله و رب العالمين و طهارت و مساواك بجاي
ورد و از نماز بابتد و هفت تيمم بجاي و در در رکعت دوم
الحمد سي و سبه يا قل الله احد بر خواند و اندر رکعت دوم
الحمد و قل يا ايها الكافرون و اندر سست هر چه خواهد و بعد
الله و در رکعت سست بلند و سلام بدهد و در رکعت و از سب

وگوید

الحمد و سوره تلك بخواند و اندر رکعت دوم الحمد و سوره الفجر بخواند
و که بتواند هر چه بخواند آنکه بخواند آنکه بر خيزد و بکمر کند و بکمر کند
و هفت تکبير و شرايط آن بجاي آورد و شرايط آن الحمد و قل
هو الله احد بر خواند و دست بردارد و بگوید **لا اله الا الله العظيم**
الكريم لا اله الا الله العلي العظيم لا اله الا الله الملك الحق
العدل المبين سبحان الله رب السموات السبع و رب
الارضين السبع و ما بينهن و ما فوقهن و ما بينهن
و ما تحتهن و رب العرش العظيم و سلام على المرسلين
و الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد و
عائتي و عتبي و من في بيتي احسنه و في الارض
حسنه و قنا عذاب النار و عذاب القبر و عذاب الفقر
و احشرنا مع الانبياء و الائمة المعصومين صلوات الله و
سلامه عليه و عليهم اجمعين اللهم اهدنا فبين هديت
و عافنا فبين عافيت و تقنا فبين قوليت و يا ارحم الراحمين
فما اعطيت و قنا عافيت شر ما قضيت فالك نفقي
و لا يقني عليك سبحانك و تعاليت سبحانك رب البيت
الحرام استغفرلك و اتوب اليك و اومن بك و اتوكل
عليك لا حول و لا قوة الا بك يا رحيم اللهم تقم فربك
فهديت فلك الحمد ربنا و بسطت يدك فاعطيت فلك
الحمد ربنا و جهلك كرم الوجوه و جنتك خير الخيرات
و هذا ما اعطيتك لفضل العصيات و امننا و ما تطاوع
ربنا و نشكر و تقم ربنا و تقم لمن شئت من خلقك

دو رکعت بنود باشد این تمامی آن بود و اگر نداند که سه رکعت
 کرده است یا چهار رکعت و غالب غلبه متساوی بود بر چهار
 فرا گیرد و سلام بدهد و رکعتی دیگر بگذارد و اگر چنانچه نداند
 که چند رکعت گذارد است یا دو یا سه و غالب غلبه یکسان بود
 چهار فرا گیرد و سلام بدهد و بر خیزد و رکعت بگذارد و سلام
 بدهد و یکی بگذارد و اگر چنانچه از چهار رکعت بوده باشد
 این سه نافله بود و اگر چنانچه سه رکعت بوده باشد یکی تمامی آن
 و دو نافله آن بود و اگر دو رکعت بوده باشد آن دو تمامی
 آن بود و یکی رکعت نافله بود یا اندر از سه و بجز گفته باشد
 یا اندر از سه و اول سلام بدهد و بایک سجده فرموش کند
 یا اگر رکعت دیگر شود این جمله را سجده سهو باید کرد و اگر بعد
 بود از آن باطل بود و اگر نداند که چهار کرده یا پنج کرده بر چهار
 قرار گیرد و سجده سهو بکند و سجده سهو و سجده بود بعد از
 سلام بگوید **بِسْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ**
وَبَرَكَاتُهُ تشهد خفیف بر خواند و سلام بدهد **بَارَكَ**
 سلطان عادل یا حضور کسی که شهادت او را نصیب کرده باشد
 و هفت کس فراهم آیند و فرسنگی باید که پاپین باشد و جمع
 و در خطبه بگوید و چهار چیز اندازد بود شکر خدی
 و صلوات بر رسول و آل او علیهم السلام و بنده دادن
 و خواندن ذی از قرآن و فرض جمع ساخته بود از آن
 و کوفتان و دیوانگان و بنده کاتبان و پادشاهان و

وایسته

الکلام
 اشهد ان لا اله الا الله
 و اشهد ان محمدا عبده و رسله
 اللهم صل على محمد و آل محمد
 محمد

والمکمل

والمکمل که متواند رفت و بیرون و مسافران و کسانی که زیاده
 از دو فرسخ باشد از این جمله فرض جمع بیفتد و باید که شب آدینه
 و روز آدینه صلوای بسیار گوید بر رسول و آل وی که صلوای
 در روز آدینه و شب آدینه چهار صلوای بود در روز کاره کبر
 و صدقه بنهار صدقه و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که روز
 آدینه سید ایام است مضاعف کرد آینه در روز حسنة و بر
 دارند اندرین روز در حاجات و اجابت کنند دعوات و کشف
 کنند اندوهها و واکند حاجات و آن روز زیادت نعت بود
 و اندر آن روز خدای را از ادکرات بسیار باشند هر
 دعا کنند در آن روز و حق و عمت آن روز و اندر خدای
 آزاد گرداند و در آن آتش و دمنخ و اگر اندر شب آدینه و روز
 آدینه ببرد شهید ببرد و روز قیامت برین بود و هر که بجهت استحقاق
 حق و آن ضایع کند خدای تعالی و بر او دفع رساند مگر که توبه کند
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت که بنده مؤمن حاجتی خواهد
 از خدای تعالی تاخیر کند قضای آن شب آدینه تا مخصوص گردان
 و بر افضل روز آدینه باید که چون روز آدینه آفتاب فروغ بر آید
 رکعت نماز کند و چون زمانی دیگر شود شش رکعت نماز کند و چون زمانی دیگر شود
 و نماز یک پیک یا نماند و وقامت و دعوات جمله بجای آید و شش رکعت بگذارد
 روز آدینه غسل کند و جامه پاکیزه و طیب و بوی خوش بپوشد
 چنانکه ذکر کرده آمد و مسجد جامع شود امیر المؤمنین علی علیه السلام
 نمازی که در مسجد جامع گذاردی بعد نماز بود و چون مسجد شریف
 در را میگوید **اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَنَّا وَاعْتَدَا وَاسْتَعَدَّ**

۲۷

لِرَفَادَةِ إِلَى تَخْلُوقٍ وَجَاءَ رَفْدُهُ وَجَوَائِزُهُ وَتَوَافُلُهُ وَرَأَيْتُ
 بَاسْتِدْيَ وَقَادِي وَتَقِي وَاعْدِي وَاسْتَعْدِي وَجَاءَ
 رَفْدُكَ وَجَوَائِزُكَ وَتَوَافُلُكَ وَبَابُكَ بَعْدَ نَزْدِكَ بَعْدَ أَدْنِيهِ
 هُتَ بَارِكُوا بِاللَّهِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْسِيَاءِ الْمُرْتَضِينَ
 بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَالْمُعَلَّمِ الرَّائِغِينَ وَبَارَكَ
 عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ
 وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ رَوَيْتُ كَرْدَه اند از پیغمبر می گفت که هر که
 این بگوید خدای تعالی و بر صد هزار حسنه بنویسد و صد هزار
 سینه محو گرداند و صد هزار حاجات و برادر و اگر اند **باب**
در بیان نماز جماعت رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم فرمود که صفهای امت من اندر نماز چون صفهای فرشتگان
 بود اندر نماز دیگر گفت نماز جماعت به بیست و چهار رکعت بود هر
 رکعتی بخدی تعالی دو سترود ز عبادت جل جلاله و عزه عبادت
 شود از هر روز قیامت خدای تعالی بروی کند نگاه
 بهشت فرستد و بر نماز جماعت رست بنود الا یباید نماز قیامت
 کرد و بن باشد امام پیش ایستد و بر جانب راست و بر
 ایستد و اگر پیش باشد امام فرایش رود و جماعتیان
 در تقای و بی ایستد و اگر جماعتی زنان باشند از قضا
 امام از پیش پشت مردان بایستند و باید که امام مؤمن و عاقل
 بود و قرآن بهتر خواند از دیگر جماعتیان و اگر اندرین میان
 باشند فقیه تر فرایش تر شود و که در تفسیر کسان باشند
 انکس مقدم بود در هجرت و اگر اندران یکسان باشند کسی

نفر

۲۸
 غیر پیشتر باشد و اگر بعد از آن باشد کسی که بگوید روی نراند
 و حاضران را و حذرده و عاق و اعلاف روا باشد که امامت کند
 و مفلوح که نامفلوح را امامت کند و نیده کرده کسی که نبرد ندارد
 امامی نکند و سائر حاضران امامی نکند و باید که ابتدا هیچ
 مخالف نکند اما بنقیه روا باشد که از پس ایشان نماز کند
 لیکن اقتدا نکند و نماز خویش بگذارد یا **باب**
در بیان نماز جماعت باید که زنان
 اندر نماز اندر حال قیام دو پای بهم باز دهند جست و دست
 بر پستان راست و دست چپ بر پستان چپ نهاده چوت
 رکوع کنند دست بر زیران بویند تا دو رکوع باشد و چون
 سجود کنند نخست فرو نشیند آنگاه سجده کند و خوشتر راجع
 بهم فرو گرفته چوت بر پای خیزد و چوت بپشت نشیند و
 ای بر زمین نهد و هر دو زانو همیشه باز نهند و باید که
 نمازها قرائت نرم خواند و هر چه بخیر است حکم زنان و مردان
 یکسانست اما بیماری که نتواند بر پای خیزد و نماز بروی واجب
 باشد بروی پای نماز که در آن و اگر نتواند فرادین بپای
 بپایند و نماز که در آن و اگر نتواند نشسته نماز کند و اگر نتواند خنید
 نماز کند و چوت قرائت بر خواند رکوع چشم فرو نهد و سران
 رکوع بر آید و چشم باز کند و سجود را چشم فرو نهد و سران
 سجود بر آید و چشم باز کند و سجود چشم فرو نهد و سران
 چنین کند و پا در خوشتر داند که بر پای نماز تواند کرد و زانو
باب

و تفسیر منوچیانرا
 امامی نکند و نشسته
 کسی که بر پای باشد
 امامی نکند

۲
 نه

کمی هیچ خبر ندارد که عمرت بپوشد و جای باشد که بپوشد و
 نه پند رو بود که برای نماز کند و اگر جای بود مسکن بود که گوی
 نه پند نشسته نماز کند و اگر قوی برهنه باشند و خواهند که نماز عجم
 کنند نشسته نماز کند اما مقدار سر نه یاید که از پیش ایشان بود
 و امام نماز و رکوع و سجود باشد کند و جماعتی رکوع و سجود
 تمام کند **باب در وقت نماز**
 نماز کردن اندر کشتی و یا باشد از زمین فاضل باشد
 چو نتواند روی بقبله آرد بر پای کند که کشتی همی رود و او نیز همی
 و روی بقبله همی آرد و اگر نتواند تغییر اعرام او روی بقبله کند و نه
 جا که کشتی همی کرد نماز کند و اگر نتواند بر پای در کشتی نماز کند
 نشسته و یا باند نماز کردن **باب در وقت نماز**
 اندر نماز خوف چو نتواند ایستد و خواهد که نماز
 کند بدو قسمت باشد اندر مقابل دشمن ایستد و دیگر قوم و ارام
 با ایشان نماز کند یا استد و ایشان بیک رکعت بکند و ندو سلام
 بدهند و در مقام دشمن ایستد و بیک دیگران بیایند و در نماز
 ایستاد و از پس امام تشهد بنشینند ایشان برخیزند و رکعتی
 دیگر بیک بگذارند تشهد بنشینند و امام با ایشان سلام بدهد و اگر
 نماز شام بود و امام بیک رکعت بگذارد با قوم قل و بایستد با جمیع
 و اندر مقابل دشمن ایستد و دیگر قوم بیایند و اندر نماز ایستد
 و امام دو رکعت بگذارد و تشهد بنشیند و ایشان بیک رکعت بگذارند
 و سلام بدهد و امام با ایشان نماز کند که چنین کند و او بدو رکعت
 پشت ستون نماز کند و بر قریب ازین سجده کند و اگر نتواند پشت

یک قسم

و رکوع

رکوع و سجود کند و اگر این نماز نتواند بدل هر رکعتی بگوید سبحان الله
 و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر در روی بود که برسد
 که بر زمین نماز کند از دشمن و از دزد و سیاح رو بود که بر
 نماز کند **باب در وقت نماز**
عیدین نماز عیدین بود چو شرطهای جمیع حاصل بود و
 با عدم آن شرطها سنت بود و بر هر که نماز جمیع واجب نماز عیدین
 واجب بود و اگر هر که ساقط بود نماز عید نیز ساقط بود و باید که
 در هر دو عید غسل کند و جامه بپوشد و بپوشد و بوی خوش بپاشد و
 و بجزا شود و چو آفتاب بر زمین افتد سه بار بگوید الصلوة
 و باینکه نماز و قنوت بنویسد در نماز عیدین و برخیزد و دو رکعت
 نماز بگذارد در رکعت اول الحمد و سوره الاعلی بخواند و دست بر
 دارد و قنوت کند بکلماتش **اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ**
لَهُ وَاشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاشْهَدُ اَنْ عَلِيًّا
وَلِيِّهِ وَوَصِيِّ رَسُولِهِ بِالْحَقِّ اَللّهُمَّ هَلْ لِكُنُوزِ الدُّنْيَا وَالدُّنْيَا
اهْلُ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاهْلُ الْعِزِّ وَالْمُتَكَبِّرِ وَاهْلُ الْقُوَّةِ
وَالْمُهَيِّدَةِ اسْئَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيْدًا
وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرَامَةً وَذَخْرًا وَمَزِيدًا اَنْ تَقْضِيَ
عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَافَقَصْلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى عَبْدِكَ
عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَاعْفُ عَنِّي
وَأَوْفَاتِي وَتَسْمِيَّتِي وَتَسْمِيَّتَ أَخِيَاءِ مُسْلِمِي وَأَمَانَتِي
اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ عِيْدًا كَرَامَةً وَمَزِيدًا
وَسَعَادَةً مِنْ تَحْتِ مَا عَازَمْتَهُ عِبَادُكَ اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ

و شرفا

این دعا بخواند

تکبیر دوم و سیم و چهارم و پنجم و ششم بگوید و میار هر یک
تکبیر هفتم بگوید و رکوع شود آنگاه دو سجده بکند و برخیزد و بگوید
دیکر الحمد و الشکر و تحمدا بر خود انگاه تکبیر بگوید و همین دعا
بر خواند در دوم و سیم و در چهارم و پنجم و در ششم و در هفتم
و تکبیر سیم بگوید و بر رکوع شود و نماز تمام نماید و تسبیح زده
السلام بگوید و دعا کند و حاجتها خواهد رسید و شک یزداد و
که شب عید فطر از پیش نماز تمام عید فطر و تمام و خفتن و زان
بآمد و عید فطر بگوید الله اعلم الله اعلم الله اعلم الله اعلم الله
الله و الله الحمد لله الحمد لله الحمد لله الحمد لله الحمد لله
سنت بود که در روز عید فطر تسبیح زده و از پیش نماز تمام
ابتدا کند نماز پیش کند تا در روزی که نماز بود و در عید فطر و تسبیح
سنت تسبیح انعام و تا بانزد نماز است بود در عید فطر و تسبیح
نماز تسبیح زده و در عید فطر تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
روز عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
روز عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
و عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
و بگوید الله اعلم الله اعلم الله اعلم الله اعلم الله اعلم الله اعلم الله
و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
بود سمع الله من جمیع الدعوات و بگوید دعای خود بگوید و تسبیح
رکوع دیگر بگوید و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر
وقت بود که آفتاب و ماه گرفت آید تا در نماز آید و تسبیح زده

باشد و اگر نماز کند متعدد این نماز و ماه گرفت باشد و تسبیح زده و در عید فطر
کند و غسل و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
نماز و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
نماز و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
استغفار نماز استغفار هر روز عید باشد چنانچه و تسبیح زده
احوال سلام بدو در روز عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
تسبیح و از جانب راست صد بار بگوید الحمد لله و از جانب
چپ صد بار بگوید سبحان الله و روی بر میان کند امام
و صد بار بگوید لا اله الا الله و مردمان نیز این جمله گویند
انگاه خضبه بخواند و باید که نماز و تسبیح و عید فطر
و بهایم را بجزایر براند و برایشان از خدی تعالی باران
خواهند و جودان و ترسایان را به این نزد که خدی
برایشان ختم است و باید که روز دوشنبه و کشته
و دوشنبه روزه دارند و اندر روز دوشنبه این نماز
بخواند و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح

۱۰

و چون

باید که روز عید فطر غسل کند و جامه نیکو بپوشد و تسبیح
ساعت برقرار باشد و رکعت نماز کند و تسبیح زده و در عید فطر
یکبار بخند و ده بار قل هو الله احد و ده بار انا لله و انا الیه
و انا الیه راجعون نماید بخانه هم فیه خالوت جوت سلام بر
روى بقیله آورد و بنشیند و تسبیح زده و در عید فطر و تسبیح
باختنان کرده است که میان مؤمنین علی علیه السلام را و از ده
فرزند و بر خاییم اسلام ایماست غیب که به ست و حق

و پیش از و نیز و اندر شب نوزدهم صد رکعت زیاده کند
 و اندر شب بیست و یکم صد رکعت دیگر و اندر شب بیست و یکم
 صد رکعت دیگر و اندر شبها از ده و در هر شب
 رکعت نماز کند هشت رکعت میان نماز شام و خفتن و بیست
 و دو رکعت پس از نماز خفتن و اندر شب آینه افرازد
 بین از ماه رمضان بیست رکعت نماز بگذارد از آن حضرت
 امیر المؤمنین علی علیه السلام و اندر شب شنبه باز بین از
 ماه رمضان بیست رکعت نماز کند از آن حضرت فاطمه علیها السلام و اندر
 چهار آینه شش رکعت نماز بگذارد چهار رکعت از آن حضرت
 امیر المؤمنین و دو رکعت از آن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چهار
 رکعت نماز جعفر طیار رحمة الله علیه نماز حضرت امیر المؤمنین علی
 علیه السلام چهار رکعت بود بدو سلام در هر رکعتی یکبار بخواند و بخانه
 بار قل هو الله احد بخواند نماز فاطمه علیها السلام و رکعت نماز کند
 یک سلام در رکعت اول یکبار الحمد و صد بار انا الله و الله
 رکعت دوم یکبار الحمد و صد بار قل هو الله احد نماز جعفر
 طیار و چهار رکعت بود بدو سلام رکعت اول الحمد و از آن حضرت
 بخواند و رکعت دوم الحمد و الحمد و یای و رکعت سیم الحمد
 و از آن حضرت و رکعت چهارم الحمد و قل هو الله احد و
 هر رکعتی جوت از قنوت فارغ شود پانزده بار بگوید سبحان
 الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و سبع شود
 و ده بار بگوید و جوت سجده او نماید ده نوبت بگوید جوت
 ربه سجده نماید ده نوبت بگوید و جوت سجده ثانی سده ده

در هر رکعتی یکبار بخواند و بخانه

۱۶۷
 بگوید و جوت ربه سجده ثانی نماید ده نوبت بگوید جوت
 در هر رکعتی هفتاد و پنج نوبت تسبیح مرکز گفته باشد چنانچه
 در چهار رکعت تسبیح تسبیح گفته باشد و در سجده آخر رکعت
 چهارم بعد از آن که ده نوبت تسبیح گفته باشد این دعا بخواند
 سُبْحَانَكَ مَنْ لَيْسَ وَالْوَرْدُ سُبْحَانَكَ مَنْ دَقَّتْ بِالْحُجْدِ
 وَ كَرَّمَ سُبْحَانَكَ مَنْ لَا يَنْبَغِي السُّبْحُ إِلَّا لَكَ سُبْحَانَكَ مَنْ
 أَحْضَى كُلَّ شَيْءٍ عَلَى سُبْحَانَكَ ذِي الْمَنِّ وَالنَّعْمِ
 سُبْحَانَكَ ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ سُبْحَانَكَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْفَضْلِ
 سُبْحَانَكَ ذِي الْقُوَّةِ وَالْعِلْوِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ
 بِمَعَادِدِ الْعِزِّ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ وَ مَشْهُوِي الدَّجْرِ مِنْ
 كِتَابِكَ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَ طَلَاكَ التَّائِمَاتِ الَّتِي
 كُنْتَ صِدْقًا وَ عَدْلًا أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ
 لَكَ أَنْ كَذَا وَ عَاجِبِي كَمَا دَرِيخَاهُ الْبَدَنُ حَاجَتُهُ وَ شَوْرُهُ بَارِئًا
 كَمَا دَرِيخَاهُ الْبَدَنُ حَاجَتُهُ وَ شَوْرُهُ بَارِئًا
 که مؤمن باشند با حکم ایمان باشند و شش سالشان رسید واجب
 باشد و فرض علی کفایت باشد و جوت مؤمن نماز کند از
 دیگر این نیستد و اگر شش سال باشد مستحب بود که بروی نماز
 کنند و هر که اولیتر بود و بخیرات اولیتر بود و نماز کردن بر او
 و شوهر رفت اولیتر بود نماز کردن از جمله زن و جوت از بی
 هاشم یکی حاضر باشد اولیتر بود که فراتر جوت و بیشتر تقدیم
 کند و اگر نباشد که فراتر شود و تقدیم کردن بر امام عادل
 روا باشد و اگر غنیان دارد بیرون کند و اگر فقیری دارد از بی امام

۲
 العنبر
 ۵

۱۶
 طها

بآن نماز روا باشد و اگر مردی باشد برای وی باشد
 و دست بردارد و تکبیر گوید و بخواند اللهم ان لا اله الا
 الله وحده لا شريك له اللهم ارحمنا ورحم
 حبايقوم الممجد صاحبنا واولادنا واشهد ان محمدا
 عبده ورسوله ان سلكه بالهدى ودين الحق ليظهره
 على الدين كله وكونهم الكافرين وبعدهم ان تكبر دوم
 بگوید اللهم صل على محمد و آل محمد وبارك على محمد
 و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد كما فضل ما صليت و باركت
 وترخت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد الله
 اكبر و بعد از آن تكبیر سیم این دعا بخواند اللهم اغفر للمؤمنين
 و المؤمنات و المسلمين و المسلمين تابعيننا و بينهم
 بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شيء قدير
 الله اكبر و بعد از آن تكبیر چهارم این دعا بخواند اللهم ان
 هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امك نزل بك و انت
 خير منزول بربك اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا و انت
 اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه و ان
 مسينا فتنموا و زعنه و اغفر له و اولادك اللهم اجعله
 عندك في اعلا عِلِّيِّين و اخلفه على اهله في العارفين
 و احشره مع من كانت تتولا من الامم الطاهرين و احشره
 برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر و بعد از تكبیر پنجم بگوید
 عتقوك عتقوك يا اكرم و انجاف تر شود زانوده بر دارند
 و اگر مرده زنده بود برابر سینه وی ایستد و اندک کبر چهارم بگوید

دایا
 الله اكبر
 اللهم اغفر للمؤمنين
 و المؤمنات و المسلمين
 و المسلمين تابعيننا
 و بينهم بالخيرات
 انك مجيب الدعوات
 انك على كل شيء قدير

اللهم هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امك نزل بك و انت
 خير منزول بربك اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا و انت
 اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه و ان
 مسينا فتنموا و زعنه و اغفر له و اولادك اللهم اجعله
 عندك في اعلا عِلِّيِّين و اخلفه على اهله في العارفين
 و احشره مع من كانت تتولا من الامم الطاهرين و احشره
 برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر و اگر مردی طفل باشد اندک کبر چهارم
 بگوید اللهم هذه الغنم اخلفتها قاردا و قبضته ظاهرا و جعله
 و اولادك و اولادك و اولادك و اولادك و اولادك و اولادك
 باشد اندک کبر چهارم بگوید اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات
 و المسلمين و المسلمين تابعيننا و بينهم بالخيرات انك مجيب
 الدعوات انك على كل شيء قدير و بعد از آن تكبیر پنجم بگوید
 عتقوك عتقوك يا اكرم و انجاف تر شود زانوده بر دارند
 و اگر مرده زنده بود برابر سینه وی ایستد و اندک کبر چهارم بگوید

تتولاها

برکوه نماز کند بعد از دفت یک شبانه جزوت از شبانه
 روزی زیادت بود و بود یا **باب** **در بیان ماه رمضان واجب بود چه**
مکلفات بشرط آنکه تواند ری باورسد باید که چون ماه **نوب**
 اندر اول ماه دیگر روز روزه دارد و اگر وی ماه **نوب** کش
 دیگر که ماه دیده باشند که بقول ایشان علم حاصل آید و بر آن
 دفعه داشتن و اگر منعی بود از دیدن **ماه** مرد عادل کوای **دفعه** واجب
 باشد روزه داشت اگر منعی نبوده بخواه مرد کوای دهند تا واجب
 شود روزه داشتن و روزه شکی واجب بود به نیت شعبان
 اگر ماه رمضان بوده از رمضان افتد و آن نیت واجب بود اگر
 روزه و وقت نیت روزه شب یا **روز** که تا صبح بر آن هر وقت که نیت
 کند روزه دست باشد و اگر شب نیت کرد باشد و او بود که وقت
 زوال نیت کند روزه ماه رمضان یا فضای ماه رمضان را
 و یا کفاره و یا فريضه را یا تطوع را و جمله روزه را از ماه رمضان
 کفایت بود که از او است ماه رمضان یک نیت که جمله ماه
 رمضان روزه دارد و اگر هر شبی تجدید کند فاعلتر باشد
باب **در بیان ماه رمضان واجب است که سیاه**
به جهت اکل و شرب و جماع و انزال آب منی متعدد و دروغ
 گفتن بر خدا و رسول و ائمه علیهم الصلوٰه و السلام منکر است
 فرو بردن و عباد و کرد بکلی رسانیدن و در و مردن
 بر جنایت یا امکان عقل و بسبب جنایت و مد او را و از خواب
 بیدار شود و غسل کند تا صبح بر آن جمله روزه را باطل کند

طه م داد

و قضا و کفاره لازم آید و کفاره بنده آزاد کردن بود یا دو ماه
 برشته روزه داشتن و یا شصت مسکین را طعام دادن
 هر دو یکی را دو مد و اگر این هم نتواند هیچ روزه روزه دارد
 و اگر این هم نتواند آنچه تواند صدقه بدویش دهد اما آنچه قضا و
 باشد و کفاره بنده اکل و شرب و جماع بودی آنکه بصره آنکه **سیح**
 برآمده باشد و یا کسی و بر او صبح برآمده است و قول کند و یا
 تقلید کند کسی را که صبح بر نیامده است و برآمده بود و تواند که نکرد
 و یا تقلید کند که روزه نرفته شد است و هنوز آفتاب نرفته
 باشد و تواند که بداند و شب جنابت رسد و از خواب بیدار
 و بر بخیزد و غسل نکند آنکه صبح بر آید و آب اندر دهان کند که
 خنکی را بکوفت و برد و حفته کند نمایعات این جمله روزه
 باطل کند و قضا واجب بود و کفاره واجب نبود از جمله **جنبتها**
 واجب و اجتناب کردن اگر چه روزه را باطل نکند از آنکه
 ناقص کرد و اندر مستحبست که بهر چیز از سعود سر مهر کش
 دروی بود و مجامعت و رک زدن بر وجهی که ضعیف شود
 و نرکس و ریاحین بودن و شافه استواء کردن و **غنی**
 در کوش کردن و جام بر تن نکردن و بوسه دادن **شبهت**
 و بازی کردن این جمله مکروه بود و روزه نقصان
 کند و هر چه اول تابیدی یا کردیم اگر نسیان بود بروی **حج**
 لازم نبود نه قضا و نه کفاره **باب** **در بیان ماه رمضان**
 و نوبت باید که چون ماه نوبت بگوید اللهم اهله علینا
 بالامین و الابیان و الشاعره و الامکم و العافیه الخیله

وَالرِّزْقِ الْوَاسِعِ وَدَفْعِ الْأَسْقَامِ اللَّهُمَّ ارْقُتْ أَصِيَابَهُ
وَتَلَاوَةِ الْقُرْآنِ فِيهِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ لَنَا سَلَامَهُ مِنَّا وَسَلِّمْ
فِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و باید که چون روزه بود از راه
روضان بگوید اللَّهُمَّ قَدْ حَفَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَدْ اقْتَصَرَتْ
عَلَيْنَا صِيَامُهُ وَأَنْزَلَتْ فِيهِ الْقُرْآنَ هَدًى لِمَنْ تَنَبَّأَتْ
مَنْ الْهَدَى وَالْفُرْقَانَ اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى صِيَامِ وَتَقْبَلْ مِنَّا
وَسَلِّمْ نَافِعٌ وَسَلِّمْ لَنَا فِي سِرِّ مَنَّا وَمَا فِيهِ الْمَدِينَةُ
شَيْءٌ قَدْ بَرَزَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُنْتُ جُورِي رِيَدُ
كَتَابِي بِكُلِّ اللَّهُمَّ أَصْنَاً وَقُلِي رَيْفِكَ أَنْفَرًا وَقَبْلَهُ
مِنَا ذَهَبَ الصَّيَاءُ امْتِلَادَتِ الْعُرُوفِ وَبَقِيَ الْأَجْرُ بَابُ
كِرَازِ أَوَّلِ مَا تَأَخَّرَ اللَّهُ هَسَاعِي رِيَدُ رَبِّ بَكُورِي كِه
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ كَبَلْ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَ شَيْءٌ نَمُوتُ بِنِي وَبِنِي
كُلُّ شَيْءٍ يَأْذِي الَّذِي لَيْسَ بِكُلِّ شَيْءٍ يَأْذِي الَّذِي
لَيْسَ فِي السَّمَوَاتِ أَلَعَلِّي وَإِلَى الْأَرْضِينَ لَعَلِّي وَالْأَوَّلِينَ
وَلَا تَحْتَمُنَ وَلَا يَنْهَنَ إِلَهُ بَعْدَ غَيْرِهِ إِنَّكَ لَخَدَّاحِدٌ
لَا يُقَوَّى عَلَى أَحْصَائِهِ إِلَّا أَنْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
صَلَاةَ لَا يُقَوَّى عَلَى أَحْصَائِهَا لَا أَنْتَ صَادِقٌ عَلَيْهِمْ كُنْتُ
بَابُ كِه جُورِي رِيَدُ دَارِي كُوشِ وَجَنَمِ وَبَابُ رِيَدُ
وَشَرِيْقِ رِيَدُ دَارِدِ وَجَنَانِ بَابُ كِه جُورِي رِيَدُ رِيَدُ
فَطَرِقُوا بَاشِدَ حَضْرَتِ إِمَامِ مُحَمَّدٍ بِأَمْرِ اللَّهِ كُنْتُ هَرَجِي وَرَافِقِي
وَكُونَتِ رِيَدُ وَخَدَايَ نَعَالِي تَكْلِيْفِ كَرْدِ اسْتِ فَرَشَكَارِ
سَبْعَايَ رِيَدُ دَارَانِ وَخَوَابِ رِيَدُ دَارِ عِبَادَتِي وَنَعَسِ
رِي

لَكَ

وَبِ عِبَادَتِ وَدِكْرِ نَفْسِ وَبِ تَسْبِيحِ وَرِيَدُ دَارِ عِبَادَتِ
خَدَايَ تَعَالَى بُوَد وَا كِرْجِه خَفْتِه بُوَد وَغَيْبَتِ نَكْدِ مَسَلَمَاتِ
وَبَهشتِ دَرِیَاسَتِ آن دَرِیَایَانِ کُوبِنْدِ هَوِیَ کِیَرِ اِلَه دَرِ رِيَدُ
الاروزه داران و باید که هر روزی از ماه رمضان بگوید
وَاللَّهُ صَدَقَ بِلَاوَةِ فَرَسَتِهِ وَا كِرْجِه نَبَرِ کُوبِ فَا ضَلَّ رِيَدُ
بَشَرِ بُوَد **وَأَمَّا بِقُرْآنِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَسَتِهِ**
حَرَمِ آن بُوَد که صلوة خدای بر محمد و آلِ محمد و استغفران بآد
مغفرت کند بآهل بچر و بقیولهِ بر زبان شب حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود که رسول الله علیه السلام فرمود که بیش از
روزه کشاید و اگر نباشد بآب کشاید که حکم و معده پاک کند
و بوی دهن را خوش کند و دندان را سخت گرداند و حنجره قوی
کند و نظر را تیز کند و کناها را بشوید و رگها را ساکس کند
و کف غالب و بفرافنگ کند و حرارت را از معده بستاند و در
سردی برود **بَابُ رِيَدُ دَارِ دَارِ**
بَابُ رِيَدُ دَارِ بَرِیَارِی که روزه دارد و بیماری زیاد شود
باشد که روزه بکشد که اگر بدارد بیکه بآد واجب باشد و فساد
آن روزه بدارد و اگر ادرت بهتر شود تا که اندکی بهتر شود
و بی مستحب بود که آن روزه قضا کند و اگر بهتر شود و قضا
نکند و ستان واجب باشد بر وی قضا آن روزه و اگر
در عز مشر بیه قضا آن روزه و لیکن قضا کند تا دیر ماه
اندر آید ماه رمضان حاضر روزه بدرد و آن گذشته دیر قضا
و اگر چنان بود که گاهی کرده باشد رمضان حاضر روزه بدرد و

گذارنده قضا کند و هر روز برادر مد طعام دهد و اگر نتواند
 بدو جای مضروب که کودک اندر نهد بود و بر کودک بترسد
 باشد شش اندک بود و کسی که تشنه بود و صعب و ممکن بود
 که تشنگی زیاده شود روزه بکشد و قضا کند و هر روز
 مدتی طعام بدهد و پیری برادران و زنان که تشنه شود
 صعب و ممکن نبود که تشنگی زیاده شود روزه بکشد و قضا کند
 و مد طعام بدویش دهد و قضا واجب نباشد بویاتان
 اما مسافر و جوت سفر و هشت فرسنگ باشد سفر طاعت با سفر باج
 واجب باشد بروی روزه کشادن که اگر روزه بدارد فرمان
 خدای تعالی نیک کرده باشد و دیگر باده قضا باید داشت و اگر
 واجب باشد و هیچ روزه اندر سفر نشاید و خواه فریضه و خواه
 مکروه روزه نذر و سه روز کفارت و هفت حج را و سجده
 کفارت بود بدلا شتر که پیش از فرو شدن افتاب بدهد
 عرزه مشر الحرام شده باشد و هر چه جز این باشد نشاید
 و قضای روزه ماه رمضان واجب باشد و فاضل بر این
 بود که پیوسته بدارد و اگر بپا کند بدارد و نباشد و که بپا
 نه ماه رمضان بکشد پیش از نوال قضا واجب باشد و اگر بعد
 از نوال قضا و کفاره لازم آید و کفارت آن ده درویش را
 طعام دادن و اگر نتواند سه روز روزه دارد و الله اعلم بحکم
 روزه عیدین و روزه شکر تبت ماه رمضان و ایام تشریف کسی
 که مینا بود و روزه که سخن بگوید و روزه که شام و بخورد و باده

روز پیوسته روزه دارد که شب روزه نکشد و روزه
 معصیت این جمله حرام بود و الله اعلم **باب**
در بیان طریقه هر که هفتم ریح الاول روزه دارد
 باشد که شصت سال روزه داشته باشد که آن روز موقوف
 صلی الله علیه و آله و اهل بینه اجماع روزیت و هفتم رجب آن
 روز بیعت رسول الله صلی الله علیه و آله آن روز روزه داشتن
 شصت ماه کفاره کناه باشد و هر که روزیت و پنج دی قده
 روزه دارد کفاره شصت سال کناهان باشد و آن روز
 الاضرب و روز غدیر روزه دارد و آن روز هجده روز روزه
 بود همچنان بود که همه ساله روزه داشته بود و چنین روایتی
 اندامه المحرمین علیهم السلام که باید که اندر ماهی سه روز
 روزه دارد بخشنه از دهه روزه آخر حضرت امام جعفر صادق
 فرموده همچنان بود که جمله ماه روزه داشته بود آنکه خدی نبی
 فرموده است من جاء بالحسنه فله عشر مثاکلها **عیام رجب**
 حضرت امام صادق فرمودند که نوح علیهم السلام اول رجب بود که در
 کشتی نشت و روزه داشت و فرمود تا هر که یاری بود در کشتی
 هر که آن روز روزه دارد و آنش دوزخ و سال از وی دور شود و
 و هر هفت روزه دارد از رجب هفت در دوزخ بر وی درسد و اگر
 هشت روز روزه دارد هشت آذر بهشت هر چه خواهد بدهند
 و زیاده روزه دارد زیادت بکشد آنرا اندر بهشت شهری که نماند
 رجب است پیفتد بر از روف و شیخ پیرا غل هر که روزی از رجب روزه
 دارد خدای تعالی آنرا از ان شهر آب انشا الله تعالی **باب**
 امام صادق علیه السلام فرمودند

اول و چهارم و ششم و نهم
 روزه در ماه رجب

در ماه رجب
 روزی که روزه دارد

در بهشت بروی بر
 هر که با روزه روزی دارد

امام صادق علیه السلام فرمودند

هر که در شعبان روزه دارد و برهمن پیوند و واجب نیکو
 تعالی که بشت بد برادر که روزه کشا و در شنبه نیکو بختان
 عشرت که نواز پا کشدی از کنا و بخت خالص ترا
 و تا آن پس که رسول خدی را شاد کرد این بعد از وقت
 او **باب** **در بیان آنکه در آن روز**
 اعتکاف اندر مسجد حرام است و در مسجد مدینه و مسجد کوفه
 و در مسجد رهبر اعتکاف بی روزه درست بنود و اعتکاف
 درست بود و اما در دیگر مسجد ها درست بنود و کترین اعتکاف
 سه روز بود و چون معتکف بود و یا بنود و یا که مقاربت
 کند و بیهوده دهد و یا شربت کد بشهرت و از بوی خوش
 و جدال و حقوست و از بیع و شریک برهمن و در آن مسجد
 که معتکف بود از اینجا بیرون نشود الا بضرمت و اندر هیچ
 مسجد کینه نشیند الا بضرمت و نماز کند الا در آن مسجد
 که معتکف بود با اختیار الا که غنیمه شرفها الله تعالی الی الشار
 و اشقارب که در آن بود و یا که اندر مکه هر جا که خواهد گذارد و اندر
 هیچ جا با اختیار فرارند و فرو نیاید و چون معتکف احایض
 شود از مسجد بیرون شوند چون بیهوش شود یا بالارشود
 اعتکاف قضا کند و اگر مجامعت کند بیرون دو کفایت بر لازم آید
 و اگر شب بود یک کفایت لازم آید عرف اعتکاف را آن کفاده
 که روزی از ماه رمضان در آن بکشاده بود **باب**
در بیان آنکه در آن روز **نکوة و غیر آن** حضرت امام صادق
 علیه السلام در آن باندرب طایفه یکی ماه نکوة و کسی در آن حلال

بپار شود یا نه
معتکف

دارد بی رضای زنان و یکی که غنی کند و نیت قضا آن نکوة
 هر مال که ضایع شود از آن بود بعد که نکوة نداده باشد و نکوة نند
 نه چیز واجب بود **در بیان آنکه در آن روز** و نفقوش باشد و اشترکاو
 و کوفند و کندم و جو و خرما و موی و هر چیز زن باشد نکوة
 واجب بنود الا مستحب بود که نکوة بدهد و خرجه اندر کیل و نیت
 آید و نکوة بنود اندر زر و سیم و سبکه مردان و زنان و سنج
 بود و نیت بهاریت یکدی در آن که بروی آمین باشد نکوة زن
 نباشد تا که بیت دینار و سالی بروی بگذرد و انگاه نیم دینار
 باشد از اینجا بدون و هیچ دیگر واجب نباشد اندر آن که چهار
 دینار بیت دینار زیاده شود انگاه ده یکدینار می شود و اندر
 از چهار واجب بنود نکوة واجب در سیم واجب بنود نادرست
 بنود و سالی بروی بگذرد انگاه پنج درم واجب باشد از نیت
 و نیت بود بر سر چهل درم که زیاده میشود در می یادت میشود
 بداد آن که چهار درم که زیاده میشود در می زیاده میشود بداد
 اندر که از چهل درم هیچ واجب نباشد و اندر حال صامت بودیم
 اطفال و دیوانگان نکوة نباشد اگر چه سالها بسیار آمده باشد
 در آن نکوة اشتر اندر پنج اشتر کوفند بی بود و اندر ده اشتر
 و اندر پانزده اشتر سه کوفند و اندر بیست اشتر چهار کوفند
 و اندر بیست و پنج کوفند بود و اندر بیست و شش اشتر ماده
 یکسال بود و اندر سی و شش اشتر دو سال بود و اندر چهل و شش
 اشتر ماده بود که چهار ساله شده باشد و اندر شصت و شش
 ماده که چهار ساله شده باشد و جو بیست و شش شود و اشتر

تا انگاه

وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهِمْ وَلِوَفِّهِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الزَّكَاةِ
وَالْعَمَلِ مَعَهُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ خَدِي قَتْلِهِ
از مستحق زکوة نذرده قطع می شود و هر چه نذرده و مستحق را نذرده
زعیشر بود و بر ولفاف بود عالمین کسی باشد یا نذرده
مأم زکوة جسم کند و موفقه قلوبهم قومی از نذران باشند رای
ایشان بر اسلام بی وجود و سببی اند کوفه فرایستند باید
تا با کسی کنند مسلمان را اندر حرب عادی و فی سبیل مدینه
باشد یا مؤمن بود که اندر دینی عقید بود و بر حجه نذران مال زکوة
و نذرند آگاه که جبران نذرده و وایده بود و بر ماش
فرایستند زکوة بدهند و انعامین کسی باشد و مشا
برامده باشد اندک از صلاح و فی سبیل الله جهاد بود و حمله
مضام صمدان و ابن السبل کسی باشد و نذرده
فقطی نذرده باشد از جهاد در سبیل خویش مال بسیار داشته
باشد زکوة فرایستند باید که بدهد و رو باشد از حد زکوة
فراین یکفرقه دهد ازین هشت فرقه باید که بر هفت فرقه و
مولفه قلوبهم دین در باشند و معصوم و اکبریه صفت باشند
نباید که زکوة فرایستند از دادن و اگر نذرده و نذران
دند و نذران زکوة باید و پدر و جد و جدان چند باشد
و هر نذرده و نذرده چند باشد و عیال و بنده و بر
جهاد باشد از دادن ماهر که جز ازین بود از خویش از دین
رو بود زکوة فرایستند در بلکه و اضلّه بود چون مستحق
باشند و نذران را چون خربدیش از نذرده رو باشد زکوة

۳۴
فرشته زداد و نذران ازین یار یا نذران فر
یک مستحق دادن اما زکوة خویش را فرایستند
رو بود و چون جهل درم برد و بیت درم زیاده شود
یا جهاد دینار بر بیت دینار زیاده شود و یا باشد
یک دینار یا آن دو یکدین و فر یک درویش دهند
باب در عینتها از حرب اند و از معادن زر و سیم و آهن
و روی و مس و سیاه و سمره و زنج و نذرده و نذرده
و مؤمن و یا قوت و زجر و لعل و فیه و نذرده و عقیق
و اندر بختها و نذرده و غیران و اندر ارباح تجارت
و محاسب و اندر غلّه از قوت سال بسیار بود و غیران
و اندر از جهاد خمس واجب بود و نذرده از نذران
واجب بود تا بدان نرسد مضایب زکوة خمس واجب خود
اندر عرض تا که قیمت آن بر نیاید نرسد چون بسیار
که دران مال دیگر خمس واجب نبود هر که بر خلاف زکوة نذرده
سار واجب باشد و مستحق از خمس شش باشد قوله تعالی
و اعلى ما غنم من شیء فان الله خمس و دین و دین
و بیت می و السابین و بن السبل قیمت خدا و قیمت دین
دوی ازین امام بود علیه السلام انما مات خویش و غیر
خویش کبار برد و دین به قیمت کند یک قیمت فرایستند
نذرده دهند و یا قیمت فرمایند ال ایشان دهند و
قیمت فرایستند سبب ایشان دهند و که امام یا نذران

غنیمت روی این سه قسمت بدین مستحقان رساند و
سه قسمت که حق امام بود جای در زیر زمین دفن شد تا
چون امام ظاهر شود بخود ظاهر شود و بر بود انشاء الله تعالی
باب در بیان مستحقان زکوة
انقال زمینی باشد که خراب شده باشد و اهل آن زمین هلاک
شده و زمینی که بجز پست شده باشند و زمینی که اهل زمین تسلیم
کرده باشند بطریق و سر راه رود و زمین مرده که مالک ندارد
و صورت ملوک و نظام ملوک چون غصب نباشد و میراث که در دست
ندارد و اوقیعتها که نیز ملوک که بکوری و ستوری یکو و جامه های
مرتفع و تاخیری که آن نظیر خود زنده و متاع این جنه نام
بود خاص و هیچکس با اهل آن نفیسی نباشد **باب در بیان مستحقان زکوة**
و اگر قوی قتال کس در دست امام و غنیمت جمله امام بود
و الله اعلم **باب در بیان مستحقان زکوة**
زکوة فتنه واجب بر هر که از او باغ باشد و زکوة مال بر روی
و بجز بود انگاه واجب بود که از نفس خود و از هر چه عیان او بود از زن
و بنده و آزاد اگر مسلمان باشد و اگر کافر و از انیس که ماه رمضان او بوده
کشان باشد از هر یک چهارمین و نیم خرما یا مویین یا جو یا برنج یا سبزه یا
پروت کنند و مستحقان برساند اما شیر به من بشو واجب بود بر او
که اهل اندرین آفت که هر چه اغلب قوت وی بود آن از آن برون
کند و اگر خواهد بهای آن چیز بسم یا ند سرخ روز ببرد و
و هر که زکوة مال بر روی واجب بود زکوة فتنه بر روی مستحق بود و وقت
زکوة فتنه روز عید باشد بعد از صبح تا که نماز عید بکند و اگر فتنه ماه

که در بیشتر شود انگاه
امام شود و آنچه یاد
کردیم از غنیمت

رفضان تا آخر بدهد و بگوید و اگر بعد از نماز و اعیان بود خدا کند و
زکوة فتنه مستحق زکوة مال باشد چنانکه یاد کرده آمد و نیست از زکوة
فتنه و زکوة مال شرط بود که از چهارمین و نیم و کم از چهارمین و نیم که هر یک
دهد و شاید که بسیار ببرد و در پیش دهد و هر که زکوة مال ستاید نما
وی داد زکوة فتنه نیز بپردازد و الله اعلم **باب در بیان مستحقان زکوة**
و اگر در کس مال باشد که از او باغ باشد و زکوة مال بر روی
اندر غریب یکبار بهر که استطاعت دارد و باغ و آزاد بودن یا مرد
و استطاعت زاد بود چند آنکه بکار آید و نیز از رشد و است
در پیشند اندر آمدن و شدن و نفقه انگس که بر وی واجب باشد نفقه
و اگر پیشتر نداند چندان نیز زیادت آید که بدان بستد و دایمی کند
چون ابرج عی از آید و باشد داند اما پیشتر داند که چون باز از نفقه
خود و بیا مان خود بدان بسته می بدست آید انگاه داند باشد که
خیز بادت ندارد و چون این شرطها یکی نبود واجب نبود حج گزاردن
و اگر حج بگذارد آن وقت بروی واجب نبود چون استطاعت فرا
دید آید بروی واجب بود حج گزاردن و اگر بگذارد آن وقت که حج
بر وی واجب نبود چون استطاعت فرا دید آید بروی واجب بود
و دیگر ابرج کردن جمع جمع واجب باشد بر جمیع مکلفات از اهل
عام از برسان که از ساکنان حرم باشند برایشان حج مفرد و مقارن
و دیگر ابرج بازیاید گذارد باید که چون از جانب خانه خواهد بود
رفت اهل راجع کند و دو رکعت نماز کند و ثنا گوید بر خدای تعالی و بعد
صلوات فرستد و بگوید اللهم صل علی استودعک بنی الدین و علی
محمدی و مانی و جمع اخوی اللهم صل علی الشاهد مناد الغریب

مستحق

وحيث يرد يد وبقايدون كويدها من الحج فانما
 او مفردا انا اريد عرفت في عارض بحسبى بحسبى جئت
 لقد ركب النبي قدرت على الله ان لم يكن حجه فمرة
 احرم لك شعري وبشري وجلدي وغضاي من النساء
 والطيب وجميع ما يقضى عنه في حالة الاحرام ابتغى ذلك
 وجهك والتدرا الاخرة انك بعد من لبيتك كويدها كفت
 اين فريضه بود و كويدها لبيتك ان الحمد والتقدير
 والملك لا شريك له لك لبيتك تحته وعمره تمامها عليك
 لبيتك لبيتك والمعاج لبيتك لبيتك عبدك وابن عبدك
 لبيتك لبيتك تبدي والمعاذ اليك لبيتك داعيا الي
 دار الاسلام لبيتك لبيتك كاشف الكرب الغمام لبيتك
 باكرم لبيتك عبدك وابن عبدك لبيتك لبيتك انقرب
 اليك بحمد والى لبيتك لبيتك لبيتك المعاج لبيتك
 وبهرا لا كه يوشود وبهر شبي كه فرود آيد جوت برستوشيد
 با از سوره فرود آيد اين حيله ياد كردم هي كويدها بايد كه اندر حال
 از بوي خوش و طعمي كه بوي خوش كند اندر آيد باشد بوي خوش
 و جامه دوخته اندر بوي خوش و بوي خوش دارد و محل سرفروشي
 و زيت نكند و صيد نكند و كوت صيد نخورد و صيد نكند
 و صيد راه نمايد و روغن در خوشن نالده بوي خوش
 بوي خوش و عقد و اح كند نه خود و نه كسي را مجامعت نكند
 و مباشرت نكند شهوت و بوي نكند و جامه بنه دارد كه بان
 نازوا باشد و صبح نكند و انزاب سرب فرو نبرد و زنان بايد كه اندر

ايمقات در اين
 كه كويدها
 ميقات احرام

۳

وحيث يرد يد وبقايدون كويدها من الحج فانما
 او مفردا انا اريد عرفت في عارض بحسبى بحسبى جئت
 لقد ركب النبي قدرت على الله ان لم يكن حجه فمرة
 احرم لك شعري وبشري وجلدي وغضاي من النساء
 والطيب وجميع ما يقضى عنه في حالة الاحرام ابتغى ذلك
 وجهك والتدرا الاخرة انك بعد من لبيتك كويدها كفت
 اين فريضه بود و كويدها لبيتك ان الحمد والتقدير
 والملك لا شريك له لك لبيتك تحته وعمره تمامها عليك
 لبيتك لبيتك والمعاج لبيتك لبيتك عبدك وابن عبدك
 لبيتك لبيتك تبدي والمعاذ اليك لبيتك داعيا الي
 دار الاسلام لبيتك لبيتك كاشف الكرب الغمام لبيتك
 باكرم لبيتك عبدك وابن عبدك لبيتك لبيتك انقرب
 اليك بحمد والى لبيتك لبيتك لبيتك المعاج لبيتك
 وبهرا لا كه يوشود وبهر شبي كه فرود آيد جوت برستوشيد
 با از سوره فرود آيد اين حيله ياد كردم هي كويدها بايد كه اندر حال
 از بوي خوش و طعمي كه بوي خوش كند اندر آيد باشد بوي خوش
 و جامه دوخته اندر بوي خوش و بوي خوش دارد و محل سرفروشي
 و زيت نكند و صيد نكند و كوت صيد نخورد و صيد نكند
 و صيد راه نمايد و روغن در خوشن نالده بوي خوش
 بوي خوش و عقد و اح كند نه خود و نه كسي را مجامعت نكند
 و مباشرت نكند شهوت و بوي نكند و جامه بنه دارد كه بان
 نازوا باشد و صبح نكند و انزاب سرب فرو نبرد و زنان بايد كه اندر

حال احرام روی اندر نه بندند و روا باشد ایشان که جامه
 اندر بپوشند و هیچ درخت از حرم نبرند الا درخت میوه و خاچ
 صید نکشند و به خوردند و بیکه مرغ را بکشند و اندر پای میزنند
 و هر چه قدم و پیرا بپوشند اندر پای نکند و از دروغ گفتن
 لا والله و بی و الله پرهیزد و نمخند جامه را بکشند و از نفس خوردن
 ناخن فرو بچینند و سلاح اندر بپوشد الا عند الضره این
 فرقیه بود و مکروه بود که جامه زین سبز در پوشد و بر خیا
 خسبد و جامه که علم دارد و حی دارد اندر معلوم نباشد که عادت
 نهاده باشد و پیرا که اندر پوشد و زنا ز راه چنین بود و حنا
 و سره مکروه بود و اندر آینه ننکند و خوشی را بخارد و
 خاریدنی که خوف بیاورد و اندر که مایه رفتن مکروه بود و اگر بجا
 کند اندر فرج پیش از توقف بشوید حرام محض باطل بود و جب
 روی که آن حج نام کند و دیگر مال حج کند و اگر بجا است بعد از توقف
 بشوید حرام بود یا اندر فرج بود بروی شری بگذارد آن واجب بود
 و بروی نباشد که دیگر مال حج کردن و اگر بجا است اندر همه و به تمام
 بکند عمره و مدبره مافقای آن عمره کند و چون خانهای
 بگوید و نیت را قطع کند و چون اندر مکروه خواهد شدن باید که
 غسل کند و قدری اذخر بخاید و از روز مکه اندر شود و پای
 برهنه بکند و چون اندر میجد حرام شود نیز غسل کند و چون بخانه
 در رود و گوید اللهم الله عظمک و شرفک و کرمک و جعتک
 شایة للناس و آمنا مابا تکا و هدی المعالین و صلوة سلام
 کعبه بر ستر و الشرح علیهم السلام و از باب بی شبهه اندر شود و بگوید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ إِيَّاهُ وَ مِثْلَهُ وَ إِيَّاهُ مَا شَاءَ اللَّهُ
 وَ عَلَى مِلَّتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ
 عَلَيْنَا لَبَّيْكَ يَا نَبِيَّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ رَسُولِهِ
 عَلَى بَرٍّ هَبَّ خَلِيلٍ نَبِيَّ سَلَّمَ عَلَى مُرْسَلِينَ سَلَّمَ وَ عَلَيْنَا
 الصَّاحِبِينَ وَ الْخَلْدَةَ رَبِّ بَعْدَ نَبِيِّ نَبِيَّ رَأْسَ فَرِيشٍ نَهْدُ وَ كَعْبَةٍ
 شود این حمد سنت است مود چون خواهد که صوفی بصدقه شود
 کند فریضه بود ابتدا نحر را سود کند و سلام کند حجر سود و بگوید
 و بگوید مانی ذینها و میثاقی تعاهدتت بیست و بیست و بیست و بیست
 اللَّهُمَّ يَا نَبِيَّكَ وَ نَبِيَّكَ يَا كِتَابَكَ سَلِّمْ عَلَى نَبِيِّهِ وَ رَحْمَةُ
 الْكَاشِرِ كَلَّمَ وَ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ مَنَّا بِاللَّهِ وَ نَبِيِّهِ
 يَا نَبِيَّكَ وَ إِيَّاهُ وَ مِثْلَهُ وَ إِيَّاهُ مَا شَاءَ اللَّهُ
 وَ عِبَادَةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَيْكَ تَسْبُطُ بَدَنِي وَ قَلْبِي
 عَقَلَتِ رَغْبَتِي فَأَقْبَلْ أَحْسَابِي وَ اغْدِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ
 اعْزِدْنِي مِنَ الْفَقْرِ وَ الْفَقْرُ الْوَقَائِفُ لِعَزِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
 و هفت بار طواف کند یا این خانه و مقام ابراهیم علیه السلام و میگوید
 که هر آری که بجز رسد سلام حج کرده و که بنزد بدست مکه آید و بگوید
 مردست خود دهد و که بنزد بدست مکه آید و بگوید
 اللَّهُمَّ عِنَقْ رَقَبَتِي مِنْ نَارٍ وَ دَرَّاهُنِي سِتْرَ قِسْفَةٍ وَ حِمِّ
 وَ مَرَقَسَةٍ يَغِيْرُ وَ إِيَّاهُ وَ مِثْلَهُ وَ إِيَّاهُ مَا شَاءَ اللَّهُ
 سَلِّمْ عَلَى نَبِيِّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ رَسُولِهِ
 الْأَرْضِ وَ إِيَّاهُ وَ مِثْلَهُ وَ إِيَّاهُ مَا شَاءَ اللَّهُ
 اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي مِنَ الْفَقْرِ وَ الْفَقْرُ الْوَقَائِفُ لِعَزِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

این دعا را در هر روز
 و در هر حال بخواند
 و در هر حال بخواند
 و در هر حال بخواند

اَنْ تَصِيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَقْعَلْ بِكَ جَوْنٌ بَرَكَنَ بَابِي
 سَدِّ سَلَامٍ كُنْدَن رُوسَه بَرَدَه كَه اَنْدَرَن رَكَن دَرِي دَرِي
 بَهْت دَر اَنْجَاسْت بَار كَشَادَه هَر كَزَنَه بِنْدَنده وَهَر سِت اَرْبَعْت دَر
 اَنْجَابِنْدَه اَشَارَه كُنْد كُوشَه مَجْد و كُودِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 وَمِيَان رَكَن بَابِي وَمِيَان رَكَن كَه مَجْدِ نَرَانِ جَاسْت كُودِ رُبَّنَا
 تِيَا فِي مَنَابَه حَسَنَه وَفِي كَه آخِرَه حَسَنَه وَفِي عَدَبَ سَتَار بَاد
 كَه حَمْد اَنْكَار دِكِرَ سَلَامٍ كُنْد بِمِجَار سَد دَر سَر وَهَقَّة اَنْتَرَم
 كُنْد مِجَار وَخَد و بِلَن بَدَا اَنْجَا بَا زَنَدَه و كُودِ كَلَمَتِ سِت
 نَبِيكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ رَحْمَةً لَكَ الْعَبْدُ لَكَ مِنْ اَشَارَتِ مَوْنِ
 اَز طَوَاف وَرُفُوعَه عِشْقَام اَبَا جِه اَنَد و دَر كَمَن نَرَانِ طَوَاف كُنْدَه
 اَنْ مَزِينَه سَت كَارُون اَنْدَر مَقَام عِبْدَتِ السَّلَامِ بَر بِلَوْت و اَنْجَد
 وَهَر اَنَه اَحَد و اَنْدَر دَوْنِ اَحَد وَفِي اَيْدِ كَه فَرُوز بَر خُون وَاجِب
 كَه اَنْدَر جَالِ بَطَاهَرَت بُوَد و جَامِزِ يَالِه دَادَه و مَجُون نَرْسِي مِيَا
 صَفَا و مَرْدَه وَاجِب دَهْت بَار اَنَدَه اَز اَنْ دَرِي اَنْدَر مَقَال
 عَجْر اَسُود بُوَد بَر مَوْن شُود بَسِكِنَه و وُز و جَوْن اَز اَنْ شُود
 دَوْنِ فَرَا كُوبَه كُنْد و هَوْن بُوَد اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر
 اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر و بُوَد اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر
 وَكَلِمَةُ الْحَمْدِ يَحْيَى وَيَسِيَّتْ وَهُوَ يَحْيَى كُودِ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ كَلِمَةُ
 شَيْءٍ قَدِير سَه بَار بُوَد اَبْنِ صَلَوَه بَر سَمَر و اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر
 كُنْد وَخَر مَكْرُوه و بَا يَدِ كَه هَر بَابِي سَمِي اَوَّلِ سَد وَت مَنَادَه
 اَنْدَر بَغْتِن و كُودِ رَيْبِ اَغْزَر و اَنْدَر وَجَاوَز عَمَّ نَقْلَم اَنْدَر اَنْدَر
 اَنْدَر اَنْدَر و جَوْن اَز دَق و عَقَابَتِ تَابَنَانَه شَتَا بَر كُنْدَنده

اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر
 اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر

بَرَكَن

اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر
 اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر
 اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر

وَا ز مَنَادَه تَابَر فَا قُور جَوْن اَز سَمِي وَرُفُوعَه شُود تَقْوِيْلَه بَارَه اَنْدَر
 سَر بَا اَحْسَاس بَار اَنْدَر اَنْدَر فَرَا جِيْدَت و مَوْن سَر تَام بَار كُنْد
 اَنْدَر بَر مَوْضِع كَه اَكْر بَا زَن كُنْد كُوشَندي بَكْفَانَه اَنْ بِيَا يَدِ اَد
 وَكَلِمَةُ تَقْوِيْلَه فَرَا مَوْضِع كُنْد بَا كَه اَحْرَام اَد بَحْ كُوشَندي بَر وِي وَجِيَا يَد
 و جَوْن سَمِي مِيَا نَصَفَا و مَرْدَه اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر اَنْدَر
 اَحْرَام كُودِي دَه بُوَد اَنْدَر جَالِ اَحْرَام اَلْاَصِيْدُ وَنَحْب بُوَد كَه مَانَد
 كَه كُنْد مَجْرَمَان اَنْدَر جَالِ اَحْرَام اَلْاَصِيْدُ وَنَحْب بُوَد كَه مَانَد
 تَرُوبَه بِيَشَد عَتَدَه وَهَر شَرْط كَه اَنْدَر اَحْرَام اَوَّلِ يَدِ اَدِر مِ اَنْدَر اَحْرَام
 اَحْرَام بَجَا يَدِ اَدِر و اَنْدَر خَانَه شُود و بِنْدَنده مَقَام شُود و
 دَوْر كَمَت نَمَانِ كُنْد اَحْرَام اَوَّلِ يَدِ اَدِر مِ اَنْدَر اَحْرَام اَوَّلِ يَدِ اَدِر
 اِنِّي اَرِيْدُ اَلْحَقَّ فَيَسِّرْ لِي وَحَلِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَبْرِكَ اَللّٰهُمَّ
 قَدْ رَفَعْتَ عَلَيَّ وَهَذَانِ دَعَايَ اَحْرَام اَوَّلِ يَدِ اَدِر مِ اَنْدَر اَحْرَام
 عَلَيْكَ لَيْسَ لَكَ اَنْ اَنْتَه و اَلْحَمْدُ لَكَ لَيْسَ لَكَ وَجَوْن بَر وِي
 مَنَانَد بَكُودِ اَللّٰهُمَّ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ اَدْعُوْ اَفِيْلَغْنِي
 اَهْلِيْ وَاصْلَحْ لِيْ عَلَيَّ وَجَوْن تَرُوبَه رَسَد بَا يَدِ اَدِر مِ اَنْدَر اَحْرَام
 لَيْسَ لَكَ كَفْتَن جَوْن مَنَانَد بَكُودِ اَلْحَمْدُ لَكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ
 وَبَلِّغْنِي هَذَا الْمَكَانَ فِي عَائِيْتِهِ اَلْحَمْدُ لَكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ
 مِمَّا مَنَنْتَ بِرِعَالِيْنَا مِنْ اَمْنَانِكَ وَشُكْرِكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ
 عَلَيَّ بِاَمْنَتِكَ بِرِعَالِيْنَا اَلْحَمْدُ لَكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ
 وَحَمْدُنَا اَعْقَبَكَ دَمَا و اَدِي مَحْمِيْدَه و نَا اَز شَام وَنَا اَز خَفْتَن
 وَنَا اَز مَنَادَه مَنَانَد بَكُودِ اَلْحَمْدُ لَكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ
 بَعْدَه نَمَانَد بَكُودِ اَلْحَمْدُ لَكَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ

ووجهك اردت اسالك ان تبارك في رجلي و
 تقضي لي حاجتي انك لم يكره وبعرفات آيد بصر فزود اكد
 وروا نباشد اما انك منا بيايد الا بعد انك افتاب اكر روز عرفه
 فزان او كسي را كه ضروري باشد روا باشد كه ميشي از صبح از
 منا بعرفات شوند چون زوال بگردد غسل كند و تكبير قلم
 كند و تكبير و تهليل و تهجيد بسيار ببرد و نماز بشين و بين
 بلك بلك نماز و قامت بگذارد و بموقوف عرفات بياستد
 اندر جنب كوه و روي بكعبه كند كه رسول صلى الله عليه و آله
 و سلم آنجا ايستادي و رسد بار بگويد لا حول ولا قوة الا بالله
 العلي العظيم و تاء الله لا قوة الا بالله و خدا لا
 لا شريك له كه الملك و له الحمد يحيي ويميت و هو حي
 لا يموت بيده الخير و هو على كل شيء قدير آية از اول من
 سورة البقرة و آية الكرسي و آخر البقرة لله في السموات و ما في الارض
 تا آخر سورة بر خواند و دست بر آسمان بردارد و بگوید اللهم
 حاجتي التي اعطيتها لم يضرني ما سئلتني و ان منعتها
 لم يضرني ما اعطيتها اسئلك خالص رقبتي من النار
 اللهم اني عبدك و مملوك يدك ناصيتي بيدك و احييتني
 اسئلك ان توفقي لما امرتني به و ان تسلمني مما نهيتني
 التي ايتها خليلك ابراهيم صلى الله عليه و آله و آله و سلم
 بنيتك محمد صلى الله عليه و آله اللهم اجعلني ما رزقت
 عملا و اطلت عمره و احببته بعد الموت حية طيبة اللهم
 صلوا في وئسكي و محياي و مماتي و بلد حولي و مناديت

و حد كويد خدا
 و شمع و تهليل كويد
 و تهجيد

اللهم

اللهم
 اني اعوذ بك من الفقر

اللهم

اني اعوذ بك بك من الفقر اللهم اني اسئلك خير الدار و
 اعوذ بك من شر ما يجي به الدار و اسئلك خير الليل و النهار
 اللهم اجعل في قلبي نوراً و في سمعي نوراً و في بصري نوراً و في
 لحي نوراً و في ذمي و عقامي و عروني و مقامي و مقعدتي و مدخلي
 و مخارجي نوراً و اعظم لي نوراً يا رب يوم القادرات عظم
 شيء تدبر و دعا كند نيز مؤمنان و هر چه خواهد حاجت بخود
 و جوت آفتاب فرو شود از عرفات بشود بمسعر الحرام شود و
 شام و خفتن اندر مسعر الحرام بلك بانك نماز و قامت بگذارد
 و آن شب بمسعر الحرام باشد تا د بگردد و صبح بر آید بموقوف مشعر الحرام
 بياستد و شكر و ثنا كويد خدای و بر نعت خدای و صلوات بگوید
 بر پسر و آلش آنكه بگوید اللهم رب المسعر الحرام فك قسبي
 من النار على من دفع الحلال و ادرا على شرفه
 للجن و الناس اللهم انت خير مطلوب اليه و خير مدعو
 و خير مشول و لك واد حائرة فاجعل جاني في
 في موطني هذا ان تقبلني عتري و تقبل معذرتي و تجاوز
 عن خطيئي ثم جعل التقوى من راد يا ارحم الراحمين
 جوت آفتاب بر آید بياستد و از صوفی و از راه هفت
 بگوید جوت بياستد و زجران هفت سنك اندر مقابل
 حمرة العنقا بياستد و بيندازد هر سني اندر بطن انك ترك
 نقد و بناخن دكبر انكست بپندازد و بهر سني بگوید اللهم
 هو لاي حصيا بي فاحصهن لي و ارفعهن في عمل اللهم

۳۸

چون از منایا بد روی فرا کند و بگوید اللهم لا تجعله
 اخرا اهدني من هذا الضلال وارزقنيه ابداعی ما
 ابقیتنی یا ارحم الراحمین چون بانک آید عرف و دع کند
 و نذر را و بها کعبه ناز کند و میاز استوخا و بر زخام حمرا
 چون طواف و داع بگذارد باشد و در باب خلعتین
 بیرون رود و سجود کند اند باب مسجد و باید که در حال
 طواف و داع بگوید اللهم اقلنی اثمی معاصی انی استغفرك
 فضل ما ارجع الیک من خلقک و حجاج بن عبد الله بن
 المعمر و لرحمة و البکة و الرضوان و العاصية و فضة مری
 تؤذی علیه اللهم لا تجعله اخرا العهر من بیتک در رفته
 بر در خانه نهد و بگوید المسایین علی یا کاف و قد عین یلجته
 و چون باز گردد لم یزید یأیون لعا یزید ح صدق ندید
 شاکرون و الی نریا راغبون و الی الله را جعوب کساد
 در می نما بد و پیش دهد تا حیات بود و تشریف از و شب
 بود بر بزم این بود حج تمتع که سراب باید تا تفصیلش
 در وقت
 اما حروف و مفرق فزون است و مریدان و اید و در دست
 باشند و ایشان رو نباشد حج تمتع کنند تفصیلش که بود
 از هیات احرام رد حرم که یاد کرد شد و هدی خوشی
 و مرید و بعرفت شوند و یکی باشد تا در عرفه و شب
 و در وقت بایستد که با مسو له امر شوند و بدان مقوف
 و در وقت سوزن و من است محله بخا بگذرد و در وقت

آید هفت شرط طواف کند و در کت تا از مقام ابراهیم بکشد
 میات صفا و مرو و طواف استا بگذرد آنکه بعد از عمره
 و حج مزدین هر چه باشد اهدی از نباشد اما حرم صفا
 لبان باشد و عدی و جب باشد مانت باشد چون دور
 بود نییو قطع کند و لیکن اندر طواف هر طوافی بخیر بد نسیر شد
 آنکه بعد از آن عمره کند که فریضه بود و همچون حج اندر حج قاروم
 و بعد اما اندر حج تمتع عمره از پیش بگذارد باشد و چون خراف
 عمره گذارد باید که پیش بقیمه سر و بمجده امام علی از علیها
 بگرام زر از مودس کاف یا ماله آید و طواف النساء بگذرد و در وقت
 بعد از آن عمره بگذرد قبح مفرقین همچون باشد اهدی از نباشد
 و هدی و جب نباشد مانت باشد چون روز عرفه بود تکبیر
 قطع کنند و یکی اندر طواف هر طوافی بخیر بد نسیر کند آنکه بعد از آن
 عمره کند که فریضه بود و همچون حج اندر حج قاروم و بعد اما اندر حج
 تمتع عمره از پیش بگذارد باشد و چون خراف از مودس کاف
 پیش بقیمه شود بمجده حضرت امام علی بن حسین علیهما السلام
 در وقت سوزن آنکه با ماله آید و طواف کند و در وقت
 وسی کند میان صفا و مرو آنکه تقصیر کنند از موی سر نه
 بنا کنند و حلول نباشد از هر چه احرام آورد و نباشد حج و
 این بود که یاد کردیم و روا باشد عمره و تهور اندر هر مایه و مزار
 هر روز باشد
 حج و بعد از آنات عجایله واجب بود بر مرد و زن و بچ
 و حاجت در روز و کثر شوهرش و عا کند حج و عدم کند حج

که مخافت با شوق بکند و مستحب بود که با شوق و رغبت
 از هر حایض شود و هر چه باشد که در آن حرام نکند آن را
 را خیه کند تا پاک شود و کثرت در پیش از هر وقت که در جمیع
 و بر قوت شده باشد حج مفرط بدارد و اگر چه در شرط صورت
 باشد. بکاد حایض شود باقی طواف رفته تا پاک شود یا باقی
 در آن بکند و سعی کند میان صفا و مره و اگر سه شرط کرده باشد آن
 طواف سه حایض شود و متعه وی باطل شده باشد حج مفرط
 و سعی اضیه روا باشد که طواف ندانند چون شریک استیاضه بخواند
 باشد نادر کند و حایض چون خواند که در آن روز در آن
 و آن سجده شود با این **بسم الله الرحمن الرحیم** در بار کعبه
یا حنیف یا منیر یا ذا الجلال و الاکرام یا ذا الشان
یا ذا الجلال و الاکرام یا ذا الشان حضرت فرمود که هر
 حج ندوم از زیارت کند یا من جفا کرده باشد و هر که با من جفا
 کند من با وی جفا کنم روز قیامت باید که بیدینید و چون
 مدینه خواند غسل کند و با من ایستد و اندر بوسد و اندر مقابل بوسد
 ایستد و بگوید **سلام عليك یا رسول الله** **سلام عليك یا**
سلام عليك یا صفوة **سلام عليك یا امین** **سلام عليك**
اشهد انک قد صحت لا شئک و جاهدت فی سبیل الله و کنت
حتى تاک بیض فجزاک الله ازنی و سرایت عن الله
بفضله علی محمد و محمد افضل ما سبیت علی بریه و ان
اربعه تک محمد مجید و در در و صه روی بنده شد و نه
علیها سلام **یا محمد** **سلام عليك** **یا رسول الله**

این دعا را در هر روز بخواند

سلام عليك یا رسول الله و **رحمة الله وبرکاته** **سلام عليك**
علي نبيک الصديقة السيدة و طاهرة **لعن الله من طالت**
ومتعک و رفعک عن و نبيک لعن الله اشيا عده **الحق**
بدرک الحی علی الله عليك **بابت رسول الله و علی ابیک و علیک**
و ولد الائمة الزائدين و علیهم السلام و رحمة الله و برکاته
انگاه دست بردارد و دعا کند آنچه خواهد انگاه در مسجد و
نماز کند چون خواهد که در آن کند هم چنان که ابتدا کرده بود
السلام عليك علی رسول الله محمد بن عبد الله خاتم النبیین
اللهم تجلله آخر العهد من زیارت قبر نبيک صلی الله علیه و آله
وان توشی قبل ذلک فانی اشهد فی مماتی علی ما استشهد
عليه فی حیونی لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و لا
عبد لک و رسولک و اذنتی زبارة ابد ما اجبتنی فاذا توفیتی
فاخرجنی معه واجمع بینی و بینته فی جنات نعیم یا ارحم الراحمین
زیارت جامع لساير الامیر علیهم السلام باید که چون اربع باز
کردی همه اما مان را زیارت کند و روا باشد که هر امامی را بدین
کل زیارت کند و بگوید السلام عليك یا رسول الله اشهد انک
قد صحت لله و اذیت یا وجیک عليك فجزاک الله خیر الجزا
لعن الله الظالمین لکم من الاقارب و الاخرین و دور کونان
زیارت کند یا چند آنکه خواهد نماز کند و آنرا هر امامی بگوید
عليک مولای هو این مولای و رحمة الله و برکاته **سلام عليك**
عليک السلام و باز که در آن دعا کند
و عتاب ترکش رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که اگر روزی

قال الله تعالى والحوالاء يا حي منكم والقاحين من عبادكم واماكم
 ان يكونوا فقراء يغفهم الله من كفله والله في اسع علم حضرت
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود که یک رکعت نماز متاهل یا ضلوع
 از مقدار رکعت نماز غیب در تنیان امت عزیمت هر که خواهد که نظر
 بقیامت رود باید که اندر دنیا زنی نبندد و چون خواهر که زن کند دو رکعت
 نماز بکند و دست بردارد و بگوید اللهم انی اريد التزویج فتبلی
 من النساء احسنهن خلقا واعظمهن فرجا واحفظهن
 فی نفساهن وای و باید که زنی دینی دار بود و دین دان و دین پرور
 طب کند و پارسا اگر هم عیال ندارد و از مانع و مانع دور باشد
 که بفرموده شود که زنی کند از بهر عیال یا از بهر حال و شکرست عیالی تعالی
 و برابری از دوزخ و نوزان عیال گفتوگو بکشد و اگر چه در شرف و نسب
 زیاده باشد اگر زن بکشد و با عیال نباشد و پدر دارد و عقد شاید
 کردن و برایش خود را بفرماید پروردگارش رزق بکشد عقد کردن
 بروی اگر دختر چه رضا دهد و اگر چنان بود که بگوید یا کونک و با عیال
 بکشد پرورش دارد و بگوید عقد کردن بروی را بر رضای وی و آن زن
 را روا باشد بی رضای پدر و کاهن است یا عقد دینار در دم نقره بود
 و کنز این یا پیشتر ازین روا بود امام صادق علیه السلام گفت ماه مذکور
 نکاح میکنند که انچه بگوئی نرسند باید که چون خواهد که عقد کنند بود
 که بگوید او را نکاح کن و اگر گواه نبود عقد درست بود و چون عقد خواهد کرد
 باید که اول خطبه بخواند و آنگاه وی را بگوید یا کونک یا کونک یا کونک
 بخندین کاهن بود و آدم آن مرد گوید برین برین که درین پنجم
 عقد بسته شود چون آن زن بی آنکه آن مرد خواهد که دو رکعت نماز بکند

زنی

و بر وضو بود و این مرد نیز دو رکعت نماز بکند و بر وضو بود چون آن زن
 در آید دو رکعت نماز بکند و از وضو زهدی تعالی بخواند یا الف دعوی
 آن زن و بر او زنی کند و دست راست بر پشت چپ بگذارد و بگوید اللهم
 علی کتابک تزویجتها و فی امانتک اخذتها و یکلیا نیک
 استقلت فرجها فان قضیت فی رحمها نسیت فاجعله مسلما
 سو یا و لا یجعله شرک الشیطان و منی بود که زفاف شب کند
 و طعام بر روز باید و اگر زن نه ساله نباشد و قول کند که آنگاه بروی عیال
 شود ای و باید که اندر حال عیال خدای را یاد کند و از عیالی خواهد بود
 سیری تمام غنی صاحب بدوشی که ماه بکشد و روزی که کتاب بگوید آن
 وقت که کتاب فرود شود و آن وقت که صبح بر آید تا که آفتاب بر آید
 و آن وقت که زهره آید و یادی زرد و سیاه آید و اندر اول ماه را
 ماه رعد و اندر نیمه ماه اندر اوقات مفارقت کنند و هر که از سواد
 آید یا برهنه بود یا روی بپشت بقبله دارد یا اندک نشی بکشد مفارقت
 کند و نشاید که اندر فرج عیال نکند اندر حال عیال و سخن گوید اندر حال
 عیال را یاد کردن خدای تعالی در دل خود و نشاید که عیال را چهار ماه
 را کند که مفارقت نکند و لیکن عقد بکشد و نیامد و بکشد و در
 عقد باشد یا عیال معین و بکاهن معین حاضر که اگر که وین یاد کنند و حاضر
 نکند و اندک بطل بکشد و اگر اهل یاد کند عقد ایم بود و چون اجل سپرد آن
 عقد نه افند بطلاق حاجت نباشد و عدت بی دو یا یکی بود یا عیال و بی
 اگر کودک حاصل آید وی و عیال آید که قبول کند و باید که چون عقد متعینی
 زنی مؤمنه مشرب و معتدله برین بی و اگر برین صفت نباشد متعین
 زنی کند و اگر برین صفت نباشد معتدله برین کند که روا باشد

و ترسار را روا باشد که بختی بزی کند و کنیز کرده بود و چون بختی
 بر ایشان از خمر خوردن و کتوت خوک خوردن باز دارند بر او بی تعلیم
 باشد **باب در بیان حرام و حلال**
 آبکی که حرام بود بر روی عقد کردن مادر و دختر و خانم و غم و قوام داده
 و برادرزاده و از فرزندان و کانی ایشان چند آنکه باشند از نسب
 و از شیر خوردن که شبانه روزی تمام بود یا بازده یا شیر خورده
 باشد که بچکس را اندران میان شیر نژاده باشد این فرم که
 یاد کردیم کسی با حرام باشد بزی زنا کرده باشد اندر هلی که
 آن زن شوهر داشته باشد با اندر عدد شوهری بوده باشد بر حرام
 بود ابتدا اگر چه آن مرد پیشین دست باز دارد و این زن عدد بداند
 هر که عقد کند با زنی که اندر عدد بود و همین دانسته بود بر روی حرام
 کرد و اگر نداند و دخول نیفتاده باشد نگاه چون عده آن
 بگذرد روا باشد که عقد کند بر خویش و بر دختر چون در خلاق
 باشد حرام بود بر روی عقد کردن و بر زن پدر و زن پسر اگر
 دخول نکرد نیفاده باشد حرام بود عقد کردن و کافر و جود و
 ترس و کبر ایشان دادن حرام بود عقد کردن و نکاح دوام کردن
 و روا باشد کنیزکان را ضربن اگر چه امام را اندران حلی است
 یا ایشان مقاربت کردن زانکه شیعه خود را حلال کرده اند
 و دو خواهر را به بندی و گشتن روا باشد الا روا نباشد که
 مرد و مقاربت کردن یا یکی را از ملک خود بیرون نهند مادر و دختر
 روا باشد ملک داشتن الا چون با مادر مقاربت کند مقاربت
 دختر بر روی حرام باشد و اگر دختر مقاربت کند مقاربت مادر هم

و خواهر

شود ابتدا و اگر بر کتبی دارد و یا دی مقاربت کرده باشد
 یا بوسه داده باشد و بر آبشویه یا بشنوده در وی بکسسته باشد
 یا حیای از آن وی دیده بود کسی غیر را نشاید دیدن بر سر حرام
 کرد و مقاربت آن کنیزک کردن و اگر پسر را بود بر این حرام کرد
 مقاربت آن کنیزک اما بیکتیت روا باشد داشتن **باب**
در بیان حرام و حلال باید که چون فرزند آید بشویند
 و بر او بانگ نماز اندر کوشش راستش گویند قامت حیوی
 فرو گویند و آب فرات بکاشش باز کنند و تربیت امام حسین علیه السلام
 نیز و اگر آب فرات نباشد آب خوش و نام نیکو و کشتی کنند و بر
 و فاضلترین نامها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و خدیجه و نام آنکه اندر
 بود چون روز هفتم نویسران کودک باز کنند بوزن زر و سیم برایش
 دهند و ختنه کنند اندران روزه اگر کودک پسر بود کوفته می زن کنند
 و پسرند و مومن از بخوانند تا یکی بر بند و بومن فرستند و تا یک ماه
 و پدر از آن گوشت بخورند و اگر دختر بود کوفته می مالد و بختن
 کنند و اگر کسی بود که ویرا عقیده کرده باشند از خویش فضا کنند این جمله
 سنت بود و فرقی نباشد و باید کودک دو سال شیر بدین نام و اگر
 سه و کمتر باشد از دو سال روا باشد و اگر کمتر ازین بود حرام کرده
 باشند و اگر بیشتر دو سال بود بمقدار ده روز باشد و بیشتر ازین نه
باب در بیان حرام و حلال
 چون خواهد که زن را طلاق دهد باید که آن زن پاک بود از حیض و نایاک
 شده باشد مقاربت نرفته بود یا وی و دو گواه مؤمن حاضر باشند
 آنکه بگوید زن دختر فدن از زنی مرثیه است آنکه یک طلق برافند و تا

اند عده وی بود بدان رجعت بود ویرا چون رجعت کرد و دخول
 کرد و پیش شرایط بجای آورد و طلاق دیگر داده و دیگر باره تا آن
 زن در عده وی بود مرد را بروی رجعت بود چون رجعت کرد و دخول
 کرد و همان شرایط دیگر باره بجای آورد و طلاق سیم داد و بروی حرام
 کرد و تا که شوهر دیگر نکند که شوهر دیگر نکند یا ببرد آن شوهر یا طلاق دهد
 او را و آب شد که حکم این مرد آید چون عده بدارد آنکه این مرد پس
 طلاق دهد هم بر آن شرایط که یاد کرده آمد این زن بروی حرام باشد
 و دیگر نکند که آن شوهر ببرد یا طلاقش دهد تا که عده بدارد جایز باشد
 که دیگر باره نکند این مرد آید پس این مرد طلاق بد و ویرا
 هم بر این شرایط که یاد کرده آمد این زن بروی حرام باشد
 که هرگز حدان نکند و این را طلاق عده گویند اما طلاق سنت
 آن بود که هر دوی که طلاقش دهد رجعت نکند یا نکند یا عده نشد
 بگذرد اگر هر دوی شوهری کند روا باشد ویرا حکم شوهر پیش بی
 شود چند که باشد اگر آن شرطها که یاد کردیم حاصل نباشد
 حاصل نبود طلاق نیفتاده بود نه طلاق عدت و نه طلاق سنت
 و اگر دخول نیفتاده باشد و آب شد که دیگر عده وی بد و ویرا
 حائض باشد و طلاق سنت و مکروه کسی که اندر حائض
 بود و افق بود تا که بزبان نگوید اگر تواند بدست بنویسد یا بگوید
 روی یا بگوید و بر سر وی نهد چون نتواند نوشت این طلاق
 باشد آنگاه عده بدارد و اگر دخول افتاد باشد پس پاک
 و اگر دخول نیفتاده باشد تا عده رسیده باشد و نشستن
 بنود که ویرا نیز حائض بود و بلاغت رسیده باشد که

عده نباشد ویرا اگر شوهر پیش فرمان یافته باشد عده وی
 چهار ماه و دوازده روز باشد و اگر دخول افتاده باشد و با
 نیفتاده باشد با پنج باشد یا نباشد مسلمان یا نباشد
 بر صفت که چهار ماه و دوازده روز باشد اگر چنان بود که آن زن
 عذر فرد گرفته باشد بعلنی سه ماه یا وی مقاربت نکند آنکه طلاق
 دهد و اگر چنان بود که این زن مرد را کارد بود و با مردن زدا زدی
 روا باشد مرد آنکه هر چه فرادی داده باشد از وی فراستاند
 آنکه طلاقش دهد و این طلاق با این بود و رجعت نبود ویرا
 زن و اگر مرد و دیگر عده باشد یا نشد و تقاربت در حین بود ویرا
 که آنچه فرزند داده باشد کم زن چیز فراستاند آنکه طلاقش
 دهد و این حدق با این بود نیز رجعت نبود و بروی آن مرد اگر زن
 رجعت کند از آنچه فراداد بود آنکه این مرد نیز رجوع کند و ویرا
 اگر فرزند کویر تو بچون مادر یا خواهر یا بی از عورات از آن کند یا ویرا
 از عده ای ایشان یاد کند عیال را کویر تو مرا بچون ایشان و جمله شرطها
 طلاق بجای آوری و قصد بدین تحریم کند مقاربت آن زن بروی حرام
 کرد و تا که رت کند و کفارت بنده از آن کردن است و اگر نتواند
 دو ماه پیوسته روزه دارد و یک شصت درویش را طعام دهد و اگر
 متبیت کند پیش از کفارت کردن کفارت دیگر بروی لازم آید
 برای بی که مقاربت میکند پیش از کفارت کفارتی دیگر بروی واجب
 میشود و اگر آن شرطها که اندر طلاق یاد کردیم یکی نبود بروی هیچ
 چیز نبود نه کفاره و نه نیز شرطها بود و اما اولی آن بود که عده بدارد
 خود که بخدای تعالی سوگند خورد که با عیال مقاربت نکند اگر چه

یاد

که

اگر زنانه
 و اگر کسی که آزاد آن مرد را چهار ماه مهلت دهد ویران کند
 کند و رجوع کند با عیال و اگر نکند التزام کنند ویران شود
 تا اندر خطره زنی جیره منع کند و راتاکف رت سو کند و با عیال
 رجوع کند و با طلاق دهد ویران کند و اگر طهارت کند با ایلا کند پیش از قول
 حکم ظاهر حکم ایلا لازم باشد اما لعان آن بود که مرد زن
 خویش را بزنا منسوب کند و معاینه دوی کند و با کد کس فرزند
 نامرد پس بجای رود و حکم بشت با قبله نشیند و آن مرد پیش از
 او بایستد و آن زن بر جانب راست دم آن مرد دوی کند
 و این را دیدم که زنا میگرد و گواه ندارم حاکم گوید که گواهی
 عیدم بخدا که من دیدم و راست میگویم که این زن زنا کرده است
 چون بگوید بفرمایند شش تا سه بار دیگر بگوید آنگاه پند دهد
 و ویران رجوع کند از آن قول خویش بزند و اگر بران بایستد
 که گوید آن مرد را بگو لغت خدا بر من باد که دروغ نمیگویم آنگاه
 چون بگوید حاکم آن زن را گوید که چه میگوئی اگر اقرار دهد
 رجم کند و اگر انکار کند بگوید که گواهی میدهم خدای که این
 مرد دروغ میگوید چون چهار بار بگوید پند دهند و پراکنده
 رجم کند و اگر انکار کند بگوید که بگوئی غضب خدای بر من باد اگر
 این مرد راست میگوید چون این نیز لغت امام میان ایشان
 جدا بکنند و هرگز بر یکدیگر حلال نباشند و لعان صحیح نبود الا بعد از حلال
 بام
 اندر آزاد کردن بنده و مومن ثواب بسیار است و بنده را آزاد کردن بنده
 فی لاف اسد م و اگر گویند که هر بنده که در ملک من آید آزاد شود

و شود و آزاد کردن بنده درست بنود الا زبان نوز و نیت کند بیل
 قصد نفق خدای را اما چون زبان نتواند روا باشد که بپسند
 و اشارت کنند و اگر اندر حال ششم بامت بود یا معتوه بود آزاد کند
 آزاد شود و اگر تنگ بار دارد آزاد کند آن چه اندر شکم وی نیز
 آزاد شود و اگر بپسند کند مکره بود که مادر را از بچه جدا کند اندر فرو
 و مادر کودک را بجای بنود بهایش کردن و فروختن و اگر کودک
 بر جای بنود روا باشد بهایش دام بود آنگاه روا باشد فروختن
 و اگر دام نبود نشاید فروختن و پیر بنده که از بچه آزاد کند یا کرده
 بود از جانب آن نیز مکره باشد خون آن بنده میرانشین
 بود و اگر این بنده فرزندان دارد و اگر فرزندان در میرانشین قلم فرزند
 را بود و اگر آزاد کننده و اگر بنده بنود میرانشین جمله فرزندان
 پسر بنده وی را بود و اگر تیرا کرده باشد از خیانت وی و اندر
 کفارت آزاد کرد باشد ویران آنگاه میرانشین ویران پسند
 و بنود مکاتبه آن بود که بنده خویش را مکاتبه کند با معین معلوم
 که بر وقتی غمی معین بن رسانی که اگر نفق کس بجای را بود که ترا باز
 در بندگی آرم و هر چه فراداده باشی حلال بود مراد از نفق کند
 باشد که دیر اندر بندگی آرد و حلال بود و پیر هر چه فرستد بود
 و اگر چنان بود که شرطی نکرده باشد با وی اگر نفق کس کنی اندر
 بهای ادای خویش باز در بندگی آرم ترا و اگر این شرط نکرده باشد
 آنچه فراداده باشد آزاد آید روا نباشد که ویران اندر بندگی آرد الا آن
 بود که التزام کند شش تا بهای تمام بگذارد و اگر نداد کار نشد تا تمام
 بها بگذارد و اگر عاجز شود امام از سهم رقاب بهایش مایه تر آن بود

که مولای وی گوید نوبنده منی تا زنده ام و آزاد باشی چون
من بمرم و این بمنزلت و صیبت بود اگر چنان بود که بهای آن
بندگی یک سال و بی چون آید چون میرد آن بند زاده
آید و اگر سه یک سال و بی چون آید بقدر آنچه زیاده بود و کاش
بفرمایند و اگر کسی خواهم زاده بود که تازه بود آن تدبیر الفتن
کنند و رجوع کند چنانکه اندر وصیت روایست و اگر نوبنده
نکیز و ندیرش باشد **در وصیت**
وصیت و تصرف خمر و شراب مسکر و نفاق و کوفت و عصبانیت
و انواع قمار و همه بساتین طرار و خون و هر چه نام خداست بر زمین
آن نزد باستاند و شک و خوف که معلوم بود وجهه سباع منوع
الا یوز و مایه و مایه و مایه و مایه و مایه و مایه و مایه و مایه
کرده است و فروختن سراج کفار و کسب طربان و مقیمان و سبب خمر
نزد بیاطل و مرد فرستادن بر دشمن مردمان و بر دشمن مردمان
و برگزیدن و بگور کردن و نذر شدن بر بابک ناز و مرد شدن
و تقسیم کردن مغان و کسب مشعره داران و مشعبدان و تصرف
اندر پوست مردار از این جمله که باید در دم نذر کردن مردمان
حلال نبود و هر چه از این حاصل آید حرام بود و هر چه نذر است
از زمین و شیا خرد بود اما ملکات و نقاب و کفن و فرستادن
و نذر فرستادن و صرف کرده بود و زانکه سخت و کسب و کسب و کسب
و نذر کند و روایست و است مشام حدیث بود که خلیفان و خلیفان
زنان و دیگران موی و کسب و نذر و نذر و نذر و نذر و نذر و نذر
قیه حلال بود و کسب حرام حدیث بود و کسب و کسب و کسب و کسب و کسب و کسب

۲۳
قرآن فرد شرط میکند روایست که هر چه فرمودی دیندستاند و کسب
فروختن کسب دین و دنیا و مباح و روایست که قرآن دیندستاند
و کاغذ بخورند و قرآن نذر کنند و روایست که هر چه مباح
باشد و اندر مباح استی آن کند و کسب و کسب و کسب و کسب و کسب و کسب
نیست از غیر اندر هیچ و کسب و کسب و کسب و کسب و کسب و کسب و کسب
یکند استخوان فیض فروختن و نذر شدن و روایست که فرد
فرستادن بر بد زخم کردن و روایست که نذر کردن اندر ابریشم و
غنی و هر چه که مباح بود و روایست که شرابها مباح کند کسی
و در دست انداختن بود و روایست که نذر کردن
امیر اکرمین علی کرام گفت هر که بی رت کند بی علم اندر ریافتند
انگاه بدو فرج دهد و باید که هر چیزی بمحرم و عیبتش در نیارد و چون
همی فروختن است و هر چه بکشد بخورد و خیانت نکند و باید که
اول کسی خلق را تصرف سازند هر چه بکشد باشد و در اول
بار که در بازار رود بگوید اللهم انی استلک خیرها و خیر اهلها
و اعوذ بک من شرها و شر اهلها و چون چنین نذر بگوید اشد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد
ان علیا ولی الله و الله اکبر نامبارک بود و کسب و کسب و کسب و کسب
که نذر کنند انصاف نگاه دارد و خمر و دانه است گوید و باید که سودی
اندک قانع و هر چه فرادید جرب نذر دهد و اگر ستانند خندند و فرستادن
و مباح بهترین مردوی نذر و بد نذر بن پوشیده اند و سودم و نذر
در وقت و نذر چون بهما در دو مردمان نذر بدان حاجت بود و نذر
و باز مردمان حجاج مردمان طمع زیاده ناسه و نذر شدن نذر

و پیش که روان بایستد و متاع از ایشان بخرد که ایشان
 نرخ شهریان نداند کسی را بصارت ندارد متاعی بایه زیاده نبردند
 در بانه که حضرت امام صادق علیه السلام فرموده درمی بر بایزد
 خدای تعالی صعبتر بود از ناخود فرمایش و هر چه اندر کیل و وزن
 آید بر با اندران بود جنس جنس متفصل روان باشد و نقد
 نسبه ما هر چه بعد فروشد نفاصل اندران بود نقد دون
 نسبه و روان باشد و زبیم بایم بر فروختن روان باشد
 نه نقد و نه نسبه اما سویت نقد روان باشد و روان باشد
 و نیاری بد و هزار درم بفروشد اما نسبه روان باشد و اگر بد
 آن دنیا متاع دیگر بود روان باشد تا از ربا خلد من شود و روان باشد
 متاعی نسبه بفروشد زیاده از نهی آن متاع چون خریدار از اصل
 معرفت بود و نمی داند که آن متاع بآن بها نیرزد و اگر نمی تواند
 هیچ باطل بود و متاع نسبه هیچ وی درست نبود تا اجل معین بود
 تا اجل وی معین نبود هیچ باطل بود و باید که بی گناهند لفظ هیچ بگوید فروخته
 که گوید این متاع بچندین زر بایم بفروشم خریدار بگوید بایم
 آن هیچ درست باشد و اگر لفظ هیچ گفتند تا متفرق باشد آن هیچ
 منعقد نشود مادام که تا بجای خویش بکشند هر دو را بود که هیچ
 کنند و اگر غریب از آن نخرند و آن نیز فرستادند و بها فراموش است
 روز آن هیچ غیب بود این امر را که می خوانند از بعد از سه روز
 باز نیامد فروخته از بود که کسی دیگر فروشد و اگر بخر میبود بایستی
 بود که باز نتوان داشت روزی اندران هست بود که خریدار با آن
 نیاید بکسی دیگر فروشد و اگر چیزی بخرد عیبی یا بر اندران چیز که در گشته

و اگر کسی بگوید که این متاع را بخرم و بعد از آن بفروشم و بگوید که این متاع را بخرم و بعد از آن بفروشم و بگوید که این متاع را بخرم و بعد از آن بفروشم

۵۵ و در رو باشد و اگر خواهد رد کند جمله و یا اگر عیب فرستاد
 و اگر اندر حال هیچ فروخته کار و یا اگر عیب کرده بود از جمله عیبها
 رد نبود که رد کند و اگر تصرف کرده بود از متاع آنگاه معلوم
 وی شود عیب بود و یا اگر رد کند الا بود کسی که اگر عیب
 فرستاد مگر عیب آن بود که نیده بود استن رو بود که در
 رد کند و اگر چه وصی کرده بود و چون رد کند هم عیبها فراد
 و اگر نیده از او کرده باشند آنگاه عیب یا نیده نبود که رد کند الا
 بود کسی که عیب عیب باز فرستاد و روان بود که متاعی بایم
 بفروشد و بخرند و سلم بدو شرط درست بود اگر بهای متاع
 یا صفت متاع معلوم بود و اصل نیز معلوم بود و چون بدین صفت
 باشد هیچ درست بود اما اگر کورث و آن آب سلم درست
 باشد و چیزی بوزن و عدد فروشد بکثرت فروختن روان بود
 و هر چه بفروشد اندر همان فروخته کار بود تسلیم کند و تسلیم منقول
 آن بود که درست فرای دیو تسلیم چیزی که نامنقول آن بود عیب
 کند و میان جزوی و میان آن چیزی هر چه از معلوم و با شرط بود
 که اختیار توان کردی آنکه تبا شود و چون روغنهای خوش بوی
 و اضاف طیب و شیرینا و ترشها که توان جسد را که فروشد
 بشرط آنکه عیب نباشد و اگر صحیح و پدر اگر ملک سپر باغ فروشد
 آن صحیح بود و اگر بر منحل باشد صحیح بود و مرد دلال اگر غریبان
 فر کرده بود بر غریبان بود و اگر فروخته که کسی فر کرده بود فرو
 خد بود و اگر فر کرده باشند بر هر دو صحیح بود و چون میان
 بود و آن تصرف کردن سه روز شرط بود و اگر بعد از پنج تا سه

و اگر کسی بگوید که این متاع را بخرم و بعد از آن بفروشم و بگوید که این متاع را بخرم و بعد از آن بفروشم و بگوید که این متاع را بخرم و بعد از آن بفروشم

روزی اندر آن حیوان فرادیده آید بر خردار بود اما که علت
 حیوان و قدام و برین بود تا سالی اندر آن شتر بود که بعد از
 این علتهای فرادیده آید خردار را بود که رد کند و روان باشد که
 شکیس را از حرمت بکشد دارد و فرزند را و پدر را و مادر را و اینها
 ازینان که یاد کردیم چون بخرد از آید و هرگز که بخرد باید که
 استبرادید و بر آن حیض تا بجهل و پنج روز چون حیض نبود و در وقت
 کار واجب بود که چون کثیر بخواهد فرزند استبرادید و بر
 آنگاه بخرد شد و پنج بر درخت صبیح بود چون صد گشت بدیدار
 آمده باشد و اگر میوه بود شکوفه و اگر نرسیده باشد و اگر نرسیده
 غوزه نما زرد شده باشد و لون فرگشته باشد و اگر پیش
 ازین نفوذ شد صبح صبح نباشد چون یک سال فرو شد تا آخر
 دو سال یا در پنج صبح بود اگر چه صد گشت بدیدار نباشد
 و روان باشد که حضرت نفوذ شد که پیش آنکه صد گشت
 بدیدار نباشد و اگر کسی را بگوید در کار نبوی از وی پرسید و او بگوید
 که نفوذ شد یا زربسم یا جو یا کندم و فاضلتر آن بود که باسی
 دهد که باسی حق آن بود و نفوذ شد **باب**
در آختن آید یا نه و بخش نا کرده و
 شریکست خویش نفوذ شد و دیگر شریک را بود که شفعه خواهد آمد ازین
 متاع معین بود و نصیب هر یکی یا شفعه زیاد ازین بود شفعه اصل بود
 و شفعه نبود اندر متاعی که قسمت نتوان کرد چون کرمانه و کسب و مانند
 آن و شفعه غایب از ثبات بود چنانکه حضرت اوست و ثبات بود
 چنانچه بالغ را و بی طغی بود که شفعه بود و چون شریک معلوم شد

این کتاب از کتب معتبره است
 و در آن کتب معتبره است
 و در آن کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 و در آن کتب معتبره است
 و در آن کتب معتبره است

که شریک وی نصیب خویش نفوذ شد مطابق شفعه نکرد به سگ کوه باشد
 یا خود را یا فرزند خانه را و رجب و کرب یا در ایام انبیهای آن جبر دفع کند
 یا عاجز بود از لای مال این جمله شفعه را باطل کردند **باب**
در شریکست من نصیب جزیره و سیم صحیح بود و باقی و این
 صحیح بود و اگر سر و بر در دست بود و ذکر هر دو راست بود و اگر شفعه
 باشد سود کرد و تیر بر قدر آن بود و اگر چیزی از اموال ایشان بدست
 بی فقر که از جهت ایشان رفته بود ضامن بر مرد بود و اگر فقر از یک
 جانب باشد و آن بر آنکس بود که فقیر کرده باشد و اگر به آن مال
 متاعی خریداری شده بود یک شریکین که از نقد خواهد بود بلکه از آن
 چندان که نصیب وی باشد برگردد و شریک باصل باشد و اگر
 شریک فرمان باید شریک باطل شود و اگر اصل شریک بستاند
 آن شریک باطل بود و بر کسی را خرد مثل خود بود و مفارقه آن بود که
 کسی مال فرسی و بر زربسم تا بدین مال معاطی می کند هر چه بود
 قرار می بدینند چگونه قسمت کند این چنین کردن صحیح بود هر چه بود
 بود بدین قرار که بداده باشند قسمت کنند و اگر مال را خلع افتاده
 نه تقصیر که از جهت بوده باشد همان آن غداوند مال است و اگر فقری
 رفته باشد از جهت وی همان آن بروی است و مکره بود و حجت است
 و مضرت کردن با لغا و روی لطف کردن با این نه و نه علم و حسنه
باب **در شریکست** و در آن کتب معتبره است
 روا باشد بای و زمین صحیح بود تا آنگاه که شریک نباشد و اگر
 بدو کرد داده باشد و اگر آن کرد ملک شود بی فقر و اگر
 نزدیک وی بود و بی توان نبود روی و مالش بر آن بود و چنانچه

و اگر از جهت تقصیری هلاک شده باشد نگاه تاوان بردی
 نگاه زیاد و نقصان که بود با یکدیگر دهند و زمین بقیعت آن روز
 که هلاک شده باشد حساب کنند و اگر خداند زمین دستوری
 که اندران تصرف کند و اگر تصرف کنند دستوری خداند زمین
 بوم که هر چند شود فردی بروی نه اندیشد اگر خداند دستوری
 و بر احوال بود اندران تصرف کردن هر چه بود را بگیرد که باشد
 و بر ابا و فقارت کردن و هیچ برنگ که تقاربت کرده باشند
 و اگر خداند متاع که کرده اند اگر بفرستد یا بهیبه بد یا بانه
 بهر باز داند و غیر این تصرفات هر چه کند برضای آنکس که بگوید کرده
 حجت باشد اما اگر خداند بهر آنکس که بگوید کرده باشد برین
 تصرفات صحیح و اگر متاع قنوت یا دزدیده بود و اگر اختیاج بود
 اندران که فرقی نداشتند به بود یا ستودنی بود غنای آن چیز مرده بود
 بود و اگر چنان بود که آنکس که کرده بود هم میفرماید آن حیوان را نگاه
 بروی بود و مطابقه زمین نبود خداند شش را نگاه که تمام داند
 اعلم بالقراب **باب** در تقصیر و نقصان زمین و در تقصیر
 هر که در بعضی بردست کسی نبوده و بعد از آن مطالبی نماید بر او آن و اندر آن
 آن و در بعضی تج ضرر نبوده بر نفس و نه بر مال و جب باشد که آن
 باز ده اگر تیرگی کسی نبوده بود خداند یا خوشی و تیرگی کسی
 آنچه بود بعت بنهاده بود مغضوب بود و کسی تواند که با وی نه
 اگر خداند می داند باز دهد و اگر می تواند تعریف کند سالی گرفته اند
 باید باز دهد و اگر باز نیاید و او باشد و بر اندران تصرف دادن
 معذرتی و اگر کسی نرسد از آن نام باید که باز دهد کسی چیزی باید باز

حرم باید که سالی تعریف کند اگر خداند باید باز دهد و الا بدین
 و اگر چنان بود که از بیرون حرم یافته باشد سالی تعریف کند و اگر
 ویر که اندران تصرف کند تا که خداند شش بریزد آنرا و هر نگاه که
 و در بعضی هلاک شود به تقصیری آنکس که بردست وی چنان نبود بر وی
 از جهت تقصیری هلاک شده باشد تاوان بود بروی و اگر عاریت
 از هر چه زود بود هلاک شود تاوان بود و اگر چه تقصیر نکرده بود و اگر
 نکرده بود و در تقصیری وی هلاک شده باشد ضمان نبود و اگر تقصیر
 کرده بود و در آن تاوان بود و اگر کسی چیزی بکسی عاریت فرستد
 و عاریت فراد دیگری دهد و اگر کسی به تقصیر تاوان بود و حقیقت
 آن چیز جمع کند و الله اعلم و احکم **باب** در تقصیر و نقصان زمین
 و ابا باشد فرائض کردن بزرگیم و گنجه جو و خرما و غیره شرط
 آنکه نه از آن زمین بود بلکه اندر زمین فراع بود و بر شرط کرده باشند
 بدان شرط بیاید رفتن و فرار و اجاره بی جلی صحیح بود و چون
 یا موجر قرقان یا بد آن اجاره باشد شود و مسافرات رو باشد
 نیمه و سه شب و چهار شب یا نیم و زود و اجاره لازم بود اندر
 حال مگر بگو شرط کرده باشند بستم بستم مرسانا نگاه بدین شرط
 باید رفت و اجاره متاع یا بخشیده درست بود و اگر تیرگی
 یا اجاره فرستاده بود هلاک شود یا خداند سالی تقصیری چنان
 آن بر خداند بود و اگر از جهت تقصیری چنان آن بروی و اگر ستود
 فرستاده یا اجاره و تقصیر کند اندر راندن و بار راندن و علف دادن
 هلاک شود چنانش روی بود و ضامی که چیزی فرادی دین یا بگوید
 هلاک شود یا دزد برد اگر از جهت تقصیری وی هلاک شده باشد چنان

و اگر از جهت تقصیری هلاک شده باشد نگاه تاوان بردی
 نگاه زیاد و نقصان که بود با یکدیگر دهند و زمین بقیعت آن روز
 که هلاک شده باشد حساب کنند و اگر خداند زمین دستوری
 که اندران تصرف کند و اگر تصرف کنند دستوری خداند زمین
 بوم که هر چند شود فردی بروی نه اندیشد اگر خداند دستوری
 و بر احوال بود اندران تصرف کردن هر چه بود را بگیرد که باشد
 و بر ابا و فقارت کردن و هیچ برنگ که تقاربت کرده باشند
 و اگر خداند متاع که کرده اند اگر بفرستد یا بهیبه بد یا بانه
 بهر باز داند و غیر این تصرفات هر چه کند برضای آنکس که بگوید کرده
 حجت باشد اما اگر خداند بهر آنکس که بگوید کرده باشد برین
 تصرفات صحیح و اگر متاع قنوت یا دزدیده بود و اگر اختیاج بود
 اندران که فرقی نداشتند به بود یا ستودنی بود غنای آن چیز مرده بود
 بود و اگر چنان بود که آنکس که کرده بود هم میفرماید آن حیوان را نگاه
 بروی بود و مطابقه زمین نبود خداند شش را نگاه که تمام داند
 اعلم بالقراب **باب** در تقصیر و نقصان زمین و در تقصیر

[illegible]

1

خود اما اندر احکام دیگر روایتهاست حکم کردن بکوی و سوگند زنا درین
 کوی کفار و اهل ذمه و غیر ایشان روایتهاست عند خب زیاد رح
 روایتهاست کوی اهل ذمه اندر وصیت و اندر حج حکم دیگر روایتهاست
 و کوی بنده کان را روا باشد چون عدل باشند بزرگوار است الا بر خواجه
 وی اما زنان اندر رؤیت طلال و طلاق هیچ مان نشوند اما در حکم دیگر
 دوزن بر روی هم بر باشند چون کوی نامردان دیند و اندر عده و
 امرای زنان که مردان را بدان راه بنود کوی زنان شوند تنها بکر کوی
 بدو رخ و هر یار داده باشد هر چه بکوی وی تلف شد و پیش قاضی
 از پیش کند تا تاوان بدیده و اندر شهرش بعلانی بگرداند که کوی بدو رخ
 داده است و کوی بدو بر پسر رو باشند و کوی پسر بر پدر رو باشند و
 کوی برادر بر برادر رو باشند و باید که چون بر کوی کوه بی بود کوه باشد
 نگاه از نماند و اگر دیر نماند و مرد که دیر بر ایشان اعتقاد بود و توبه
 کنند روایتهاست چون کوی بدو بچنین کند و کوی زنا کوی می باشد که
 عید الله و بر او باشد و اگر نداند کسی که دیر بر وی اعتقاد بود آن زن
 توبه کند و آن را توبه کند آن زن را روا باشد و چون کوی فرزند
 از وی واجب باشد بر وی که آن کوی بدو بکر کند که اگر آن کوی
 بدو ضرری بوی رسد که بر وی دام بود و معتبر بود چیست کنند آنگاه
 روایتهاست که کوی بدو با **باب**
 و دیون یکی را بر دیگری دینی بود و مطالبت نماید و بر آنکس که حق بر وی
 بود غیر را گوید که مرا پانصدانی کن آن غیر را بر خورش پانصدانی نده تا مسموم
 با جانی صحیح بود اگر زن جل فرسید ختم را باز پس داشت باید داد
 یا چسبش کنند و بر و بچنین که مال ضمان کرده بود بی اهل درست شود

و اگر کسی را وامی بود و مصل اکثر از دو خشم یکی فرمان باید اهل وام
 واجب بود که آن وام بدهند و اگر آن وام موقبل شود هر نگاه که مطالبت کنند
 واجب باشد که بدهند اگر دفع کنند حبس کنند و بر او اگر غایب شود
 قاضی متاعی ببرد و فر اقسام دهد و چون پانصدانی فرادید
 مال تمام و حاضر آید بکر کوه ندارد که در مقابل خشمش افتد آنگاه
 آن کسی که مال ضمان کرده باشد از ضمان بیرون آید حضرت امام
 صادق علیه السلام فرمود که هر که وام وینت قضا نکند و زود بود **باب**
در حاکم و حاکم و حاکم و حاکم
 تا تحویل حرام و بنجریم حدل روا کنند چون بر چیزی صلح کردند و رضامند
 بنودشان که بعد از آن بار باشند کسی که مالی بر کسی بود کسی که
 مال بر وی بود حاکم کند کسی جایز بود چون ازین خشم آن حاکم
 فرایند برد و بر او شوند از آن نگاه بنود که باز آن خشم رجم کند
 و حاکم است اندر حاکم و اندر حاکم و حاکم و حاکم و حاکم و حاکم
 و غایب را روا باشد که وکیل فرا کند و صحبت که خداوند آن حاکم
 وکیل فر کند و بخش خویش خصوصت نکند و نشاید قاضی را که در حاکم
 بر حاکم فر شوند تا کوه بنیا بر حاکم و باید که چون خواهد که وکیل
 را عزل کند اعلام دیر و اگر نتواند کوه بر گیرد بر عزل وکیل تا کوه بنیا و
 و باید که وکیل عالم و بغیر بود سخن گفتن و روا نباشد که ذمی وکیل فر کند
 و بر مسلمان نه مسلمان را و نه ذمی بر مسلمان و اندر حکم **باب**
در حاکم و حاکم و حاکم و حاکم
 لازم آید بر حق گفت آن بخدای تعالی بود یا بنامها خدای تعالی و هر کس که

بنظر ازین بود کفارت نبود اندران و اگر چه بزه بود چون بگویند
 خوردن بر سول و ایام و محراب و منبر که گوید وی کربایی جهود و بایست
 یا شکر است این جمله باطل بود کفارت نبود و جهودان و زسیایان و گران
 را سوگند بنام خدای و منه و اگر امام مصلحت آن پند که بویست
 و انجیل و یازبور یا بکتانی و دیگر که این را از انقلب کنند سوگند دهند
 روا بود و سوگند بطلاق و عناق و ظهار باطل بود و سوگند بکفر و
 و ختنناک و مست درست نبود مگر که شیار بود و دل باز آن دار
 و سوگند را حکم نمود الا نیت و ضمیر از نیت خانی بود و نفوذ و کفارت
 بنور و انباشد سوگند خوردن الا بعلم البقین و بر کسوگند خورد که
 و زنی که از بروی واجب بود که آن سوگند را بشکند و فریضه کند و
 و کفارت بنور بروی و اگر سوگند خورد که کتد کند و ظلم و جور کند
 بروی واجب باشد که آن سوگند بشکند و کفارت کند و چون کند
 و کفارت بنور بروی و اگر سوگند یا دکنه که کاری بکند مصلحت دینی
 یا دنیای اند کردن آن کار باشد روا باشد که آن کار کند و
 مصلحت دینی یا دنیای آن باشد که بشکند روا باشد که کند و کفارت
 بنور بروی و بر جمله سوگند باید که شکستن آن سوگند اولیتر
 بود اندر دین و دنیا روا باشد که بشکند و کفارت بنور بروی الا
 که یاد کردیم و اگر شکستن آن سوگند یکسان بود اندر دین و دنیا
 روا باشد که بشکند آنگاه کفارت لازم آید و کفارت سوگند و بنده
 آزاد کردن بود یا ده در ویش را طعام دادن بر روی و
 و ده طعام یا ده در ویش را جامه کردن بود بر روی و ده جامه

شکستن
 و یا

و اگر چه

و اگر نتواند بپای جامه ازین هر کدام که خواهد بکند و اگر نتواند آنگاه سوگند
 بپوسته دارد و عهد آنکه نتواند بود که بر خویش هیچ سپرنیاید و
 بر طعام دادن نان و گوشت و میانه نان و روغن ریت و روغن
 که دو کترین نان و نمک بود اما اندر آن بود که گوید اگر فلان کار
 چنین بود خدای را بر من یا بر زبان بگوید اعتقاد نیست وی آن بود
 که خدای را بر منست که روزه دارم یا صدقه بدم یا کاری خیر بکنم
 چون آن سر حاصل آید واجب بود بروی و فاکردن اندران وقت
 بدان و اگر گوید عهد کردم با خدای تعالی که فلان کار بکنم یا نکنم بجز آن
 نذر بود و اندر آن چیز بوقتی معین نکند واجب باشد بروی آن
 وقت کردن اندر آن وقت و اگر نکند کفارت لازم آید و اگر در بوقتی
 معین نکرده باشد اندر کردن وی می بود تا که بگذرد و بهتر آنکه کند
 که آن کند بدین یاد دنیا و کردن آن کار اولیتر بود اگر بکند و
 کفارت لازم آید و اگر نذر کند یا عهد کند یا سوگند خورد که کاری نکنم
 و یا کردن کار در دین و دنیا اولیتر بود اگر بکند کفارت لازم آید و کفارت
 نفس عهد آزاد کردن بنده بود مومن را یا دو ماه روزه بدارد بپوسته
 یا شصت در ویش را طعام دادن بود هر کدام که بکند روا باشد
 و اگر ازین هیچ چیز نتواند بجز روزه دارد و اگر این نتواند در شکستن
 را طعام دهد یا بپوشد و نرا این نیز نتواند آنچه تواند صدقه کند و اگر نمی
 نیز نتواند استغفار کند و نیز بپوشد شود کفارت نقص نذر است
 سوگند آن هنگام واجب باشد که سوگند زبانش کند که بپوشد آن کفارت
 کند آنگاه بشکند کفارت آن دیگر یا ده بروی واجب بود هر که از
 خدای و رسول ادای حق یکی بپوشد کفارت آن بنده آزاد کردن بود

۲۷

ویرا و اگر نتواند کف ده سو کند بروی و جب **باب حیض و نفاس**
 اگر شتر و گاو و گوسفند گوشت ایشان حلال بود خوردن و اگر
 حلاله باشد حرام بود گوشت ایشان خوردن تا که استبرأ
 دهند ایشانرا و حلاله آن بود که غذای وی حمله عذره آدمی بود
 و اگر بعضی عاف بود پاک باشد و بعضی عذره آدمی بود که
 گوشتش مکروه بود و حرام نبود و اگر شتر یا استبرأ دهنند عجل
 روز علف پاک دهند و گاو را بیست روز گوسفند ده روز ربط را
 پنج روز مالکین را سه روز مای را روز نابت اگر غم خوردن
 اجناس که یاد کردیم روا نباشد که گوشت وی خوردند الا بعد از آنکه شوبه
 و هر چه اندر شکم وی بود روا نبود خوردن هیچ حلال و اگر بول خود
 یا یکی از این اجناس روا نباشد خوردن هر چه اندر شکم بود الا بعد
 از آنکه بشویند و اگر یکی را از این چهار پای درازی کند گوشت وی بپزد
 هر چه از نسل وی باشد حرام شود و گوشت اسب مکروه بود و گوشت
 خردا اگر ایت پیشتر باشد از گوشت و گوشت اسب را از گوشت خمر
 کربت پیشتر باشد و از سباع هر چه پیشتر دارد حرام بود و از
 مایچه پیشتر دارد حلال بود و از مرغانی اندر پریدن بال می زند
 حلال بود و هر چه راست می شود و بال نزنند حرام بود و اگر مرغی بود
 هم بال نزنند و هم راست رود آنرا پریدن بگوید که اگر بال نزنند و هم
راست رود آنرا پریدن بگوید که اگر بال پیشتر از پریدن حلال
 بود و اگر راست پیشتر شود حرام شود و هر چه گوشتش حلال بود
 خایه نیز حلال بود و هر چه گوشتش حلال بود پخته نیز حلال بود
 و اگر خایه پند و نداند که خایه گرم است اگر هر دو جایزش راست بود

حرام بود و اگر مختلف بود و صید که تیر یا یک محل می کشند و حیض
 چون سنگ را بفرستاده باشد یا چون تیر می کشند یا بسم الله الله
 است و حلال بود و اگر متحد آن گفته باشد حرام بود و اگر بنیان دست
 بداشته بود بسم الله و الله اگر حلال بود و هر صید که غرض از شکار
 یا تیر کشیدن اگر زننده در بایند و ذبح کنند حلال بود و اگر زننده در نیابند
 حرام بود و اندر صید مای بسم الله و الله اگر واجب نبود و اگر بگوید
 فاضل بود و اگر حیثان بود که کافری صید مای کند روا نباشد الا آن
 بود یا دوشش نداند و الله زننده آن مای را بیرون آورد و بپزد و
 بدام گیرند باید که زننده و ذبح کنند و اگر در دام بپزند حلال باشد
 و خوردن پنج صباح بود چون زننده بگیرند اما اندر آب یا اندر میانان
 بپزد باشد حلال بود و پنج پزند حلال بود اما ذبح کردن باید که مؤمنی
 ذبح کند و روی بقبله کند و بسم الله و الله اگر بگوید اگر متحد آموختن خود
 یا روی بقبله نکند یا بسم الله و الله اگر بگوید متحد آن گوشت حرام بود و اگر
 بهوش زننده روی بقبله و ترک شمیسه کند سهو حلال بود چون دینی دار باشد
 و دست کش جمله کفار و جهود و ترسا و خرافات حلال بود و روا باشد
 که زنی یا کودکی خسته تا که در ذبح کند چون بداند که در ذبح را چون خواهد
 که گوشتش بپزد و گوشت و یکپای وی بپزد و یکپایش را نکند و اگر او
 بود و دست و دو پای و براب بپزند و دستش را نکند و کار در جفوم
 نهند و بر دو سپر و پر جدا کنند و در حال ذبح که اگر متحد اجناس نهند خوردن
 آن روا نبود اگر کار در سبقت کند و سر از تن جدا کند می قصه وی حلال باشد
 و چون خواهد که شتر خرد کند دوزانو و براب بپزد و کار در سرشینه دین کند
 و اگر خرد کند آنچه را ذبح می بایست کردن و یا ذبح کند آنچه را خمر می بایست

مکروه بود و بر سیری خوردن علت بر می بار آرد و ملووه بدست چوب
و شراب خوردن و یا پدید آب بر سه نفس خورد که بیک نفس خوردن
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که در دجله باز آید و باید که خداوند
طعام ابتدا طعام کند و آنرا که دست باز دارد و چون دست بخوبی
باید که ابتدا بد انگشت کند که دست راست هنر یار بود تا با آخر و خوب
بود که چون طعام بخورد بر پشت خمید و پای راست بر پای چپ
نهند و خدا را شکر می کنند تا آن طعام ختم شود و انشا الله
باب چهارم در بیان وقت و مکان و نحوه ایستادن
و هر چه ملکیت اندازان درست بود وقت اندازان
درست بود و وقت درست نبود تا که تسلیم کند و از دست خویش
بیرون نکند مگر وقت کند که در مکان و افعال خویش آینه رو باشد
و اگر چه از دست خویش بیرون نکند اما آن وقت بر فرزند یا مافیل
کرد و بکشد لابد باید که بر ایشان دهد و تسلیم کنند چون وقت
کرد بر قومی و از دست خویش بیرون کرد و اینکند و بر اندازن بر حق
کردن و یا از آن شرط کرده بود بگرداند و وقت است نبود تا با انگشت
یا آخیر را که بر آن وقت کرده بود معین کند و وقت مؤید بود و وقت
درست نبود و وقت مشاح او بود چنانکه و اینچنین و او بود
وقت درست نبود تا که قصه بدان تقریب بخدای بلند و وقت بر
فرزندان درست بود اگر دختر و پسر باشند لیکن با شنید ملر
مهری را زیاده بکنند باشند و وقت بر مادر و پدر صحیح باشد که در
اما وقت به بچان خان که کف باشند و او باشد بر وقت مسلمان
بر پشت و طیب و آتش گاه و او باشد و وقت کف بر این چنان

۶۳۰
نمود و وقت درست بود بر مساجد و کعبه و مشاهد علیهم السلام
و اگر وقت کند بر قومی معین و وقت بر ایشان و کسی دیگر از آن طرف
نمود و اگر معین نبود بکنند یا ذکر کرده بود و در وقت آن امام آید آن
وقت بروی بود اگر وقت کند بر هر یک یکان و معین کند و وقت
بر آن کسی بوده از سبزی تا سبزی و وقت چهل ارش بود و اگر وقت کند
بر وجود و بدو معین کند بر درویشان و مساکینان و بصرای مسلمان
بود و او بود که بنده را یا سورا یا کعبه یا پر شاه یا بر معاست
حاج یا بر زاریان و وقت کند و او باشد که کسی در سریش از تقرب
بخدای تا مخری بود یا اثر نیس ساکن بر آن شرط کرده بود و یا بدست
و نشاید که مخالفت آن شرط کند هیچ حال یا بدست یا بدست
در باب ایستادن و نحوه ایستادن هر کس که چیزی بر پدر یا بر زن یا بر
یا خویشان داد بر ایشان تسلیم کرد بعد از آن نبود و بر آن که اندک جوی
کند و اگر چه تسلیم کرده باشد اما اگر بخویش داد و باشد معین
آنچه بجای باشد و او باشد که اندازان جوع کند و اگر معین آنچه بجای باشد
و یا خویش در مقابل آن فرستاده باشد نباشد و بر اندازان جوع
کردن و چون خیر مال خویش بیرون کند تا از بد خدای بدو پیش
بکس فوت نشود و دست بر آنکه اندر مال صرف کند باید که فراد و پیش ببرد
تا بجای آن بنشیند یا بایستد
قال الله تعالى كتب عليكم اذا حضر احدكم الموت ان تتركوا خیر الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا
على المتقين و بر آنکه عصبه و آله و سلم فرمود هر که از دنیا بوی و بیست
بجوهرک وی مرکب برایت یا شد و نیز فرمود که کسی بخشد از الوصیت

نام در زیر سرزند باید که چون خواهد وصیت مرد مومن و حال و حکم
اختیار کند و فاسق و سفسیه را و بنده را و بنود که وصیتی کردند و کفر بنده
عادل بود و وراثت باشد که کافر را وصی کردند چون وصی وصیت قبول
کند بود که بعد وفات موصی را در کند که آن وصیت را چون وصی
وفات حاضر آید او را باشد که وصی دیگر فرزند کند و موصی را و باشد
که او بسیار بدل کند و تغییر شرطها کند مادام تا زنده بود اما چون از دار
دنیا رفت هیچکس را نبود که آن بگرداند که مگر خبانتی از وصی بیدار آید
آنگاه حاکم را باشد که ویرا عزل کند و وصی دیگر فرزند کند و اگر وصی غایب
شود حاکم را بود که یکی دیگر را فرزند کند تا معونتی می کند ویرا عزل کند
آن وصی را و اگر از دنیا شود و وصی فرزند نماند حاکم را و باشد
که وصی فرزند و وصیت پنج یک فاضله بود از چهار یک و چهار یک
فاضله بود از سه یک و بیشتر از سه یک و وراثت مکرر کرد و در شفا
دهد آنگاه او را باشد بدو وصیت کند اندر موصی را و بنود وصیت
مال که صرف کند اندر خرد و زنا و لواط و ظلم و غضب و اندر کشت و حلیه
و آشکاره این جمله مانع بود و وصیت درست بود مادر و پدر و فرزند و زن
اگر چه که وراثتند اما یکایک آن کفر را و وراثتند و باید که در مرد و کوا و مال
برگیرد و اگر زنده باشد لیکن وصی تواند که آن وصیت براند و را بود که
آن وصیت براند و اگر وصیت کند که چیزی از مالش به وصیت یک بود و اگر
وصیت کند سه وصیت یک مالش بود و اگر وصیت کند مال معین که در سبیل
خدای بکار برند از صرف باید کرد اندر معونت بجا مان کفر و اگر چهار
نباشد صرف کند اندر ابواب برود معونت فرزند و درویشان و بیشتر
اند درویشان آل محمد علیهم السلام صرف کند و اگر وصیت کند کسی که در سبیل

مادر بود آن وصیت درست بود و وصیت معده هم را درست بود اگر
اندر حال پادای اقرار در هر قسمی حال بود و اگر کسی را بختی و عیش
بجای بود منتهی نباشد آن اقرار بر اصل حال بود و اگر منتهی بود آن پاد
اگر با فقر و گناه بود از اصل مال از اصل وی برون کند و بدهد اندر حال
پادای صحیح بود چنانکه هیچ درست بود و اگر وصیت کند زیاده از سه یک
مال سه یک مال آنند و اگر وصیت کند بزبان چنانکه گفته شد بر آن
برانند و اگر وصیتی بخط مرد و یا بنده و بدان گناه برگرفته باشد و نفوذ
باشد بدان عمل کردن و در نه باختیار بود اگر خواهند عمل کردن بدان
و اگر نخواهند عمل کنند و اگر بعضی عمل کنند لازم آید ایشان را که بجهت عمل کنند
بسیار **و منتهی از سه یک** اگر مادر و پدر و فرزند و زن
دو دانک و پدر و چهار دانک و اگر مادر و پدر و فرزند و زن سه
و دختر و بنده مادر و دانکی و پدر و دانکی و باقی فرزند از ایشان که
مثل **حق الانثیت** و اگر یک دختر بازماند مادر و پدر و بچ سهم یک
کند یک سهم مادر بود و یک سهم پدر و اگر سهم دختر بود و اگر یکی
بازماند مادر و پدر و دختری بازماند مال بر چهار سهم است که یک
قسمت مادر بود و یکی پدر و باقی دختر بود و اگر دو دختر بازماند
پنج سهم است که شد دو دختر و چهار سهم و مادر و پدر و یک سهم
و پدر بجز عیال یا شوهر و فرزند یا فرزند فرزند بیکس میراث نیاید
با فرزند بجز مادر و پدر و عیال یا شوهر میراث نباشد و میراث
عیالی و جود فرزند و با وجود خویشان دیگر چهار یک بود و با وجود
فرزند و عیال و شوهر و کم ازین نبود و پدر و پسر ازین نبود و میراث
شوهر با وجود فرزند چهار یک بود و با عدم فرزند و وجود خویشان

دیگر نمیشد و پیش ازین بود و بر او که از آن نباشد و اگر زن
 چهار زود یا سه یک یا دو یک بود پیش از آنکه یک باشد ایشان
 راست برست قسمت کنند و اگر فرزندی نبود پیش از آنکه یک باشد
 و فرزندی حجب کند جده و عده را و برادر و برادرزاده یا خواهر یا خواهرزاده
 حجب کند عم و عمه را و خال و خاله را بچین بود که نزد دیگر بود حجب کنند
 و در نذر او که دختر بازماند و برادر و برادرزاده بازماند میراث
 جده دختر را بود و اگر از مسلمان میراث نباید مسلمان از غیر میراث
 باید با وجود کف و اگر چه از کف زن و میراث باشد بدان مردن مسلمان
 و اگر خواهر بازماند هم برادر و مادر و پدر بازماند میراث ایشان
 للذکر مثل خط الانثیین بود و اگر جمله هم بری باشند هم چنین
 بود و اگر جمله هم دوری باشند میراث میان ایشان سوت باشد
 و اگر خواهری یا برادری هم پدر و مادر بود و دیگری هم پدر باشند جمله
 میراث بخوابد و برادر پدر رسد و بدیشان هیچ چیزی نرسد و اگر خواهر
 یا برادر هم مادری و باقی هم پدر و مادر بچین است که مذکور شد اما خواهر
 هم مادری یا برادر هم مادری را دانی بود و باقی دیگر را نبود اگر بی
 سوت باشند چند نفر باشند بر هر که از جانب مادر بود دو دانگ
 بود ایشان را بسوی و باقی خواهر زن و برادر زن هم پدر و یا هم در
 بود للذکر مثل خط الانثیین و خواهر زن و خاله زن بچین برادر زن
 باشند و عده و عده یا برادر و خواهر یا برادرزاده یا خواهرزاده
 اندر درجه یکسان باشند و اگر چه عده و عده از جانب مادر بود
 میراث میان ایشان سوت بود و اگر جانب پدر باشند میراث
 میان للذکر مثل خط الانثیین و اگر عم و عمه هم پدر بازماند میراث



میان ایشان همین است و اگر هم مادر باشند میراث میان ایشان سوت
 باشد و اگر عم هم پدر بازماند و پسر هم پدر و مادر بازماند میراث
 پسر عم هم پدر و مادر را بود و عم هم پدر را هیچ چیز نرسد اما مسئله که بچین
 بود هر که نزدیک تر بود میراث و بر او بود اگر چه آنکس که دور تر بود و
 سبب بود و بر او اگر خال و خاله هم پدر بازماند میراث میان ایشان
 للذکر مثل خط الانثیین بود اگر خال هم مادر باشند و اگر پدر
 و باقی دیگران نبود و اگر دو خان هم مادر باشند دو دانگ بود ایشان را
 و باقی دیگران نبود و اگر خال و عم بازماند خال دو دانگ بود و عم
 چهار دانگ بود و اگر خال و خاله باشند و عم و عمه باشند خال
 و خاله را دو دانگ و عم و عمه را یک دانگ بود و عده میراث نباید
 اگر خندان بود که پیش از آن که میراث قسمت کنند آزاد کنند و بر او میراث
 باید و اگر بعد از قسمت آزاد کنند میراث نباشد هم چنین کافر و مسلمان
 میراث نباید و اگر پیش از قسمت میراث مسلمان شود میراث
 باید و قاتل عدا نطق میراث نباید از مقتول میراث نباید اما اگر نکاح
 و دیگر میراث باشد و اگر کسی را بکشند و هیچ ولی ندارد یا ولی بود و اگر قتل
 غرق شوند و یا مقنن بر ایشان افتد که نزد دیگر میراث نرسد و بنده دارند
 که پیش از آنکه بفرود است از یکدیگر میراث دهند ایشان را آنس
 نرسد اما آن میراث که از دیگر یافته باشند از آن میراث ندهند و اگر ایشان
 آنگاه آن میراث که بدیشان میرسد فرود نه ایشان دهند اگر وارث
 به نداشتند که مرد است یا زن از کدام که بول کند بر آن حکم کنند و اگر زن بود
 بول کند بکثره که کدام سبقت بر آن حکم کند و اگر چنان بود که هر دو مردان بود
 اگر نخست برنقل شود بر آن حکم کنند که هر دو به هم برون آید و به هم سبقت بر آن

سبب خط الانثیین
 سبب خط الانثیین

مردان دهند و پرا مرث زنان و اگر چنان بود که هیچ خبر نداشتند
 مردان و نه خورت زنان زن شده و بر قهر نموشند عید الله و برادر
 الله الله اگر چنان بود که رفته الله بر آیه زن باشد و اگر چنان بود
 که عید الله بر آیه مردی بود و اگر و ارشی بود که دو سر دارد را کنند تا
 بخند آنگاه یک سر را پیدا کنند اگر چنان بود که هر دو سر پیدا شوند
 یک تن بود و اگر یکی پیدا شود و تن بود و میراث زن و مدینه
 مادرش را بود و هر کس که از جانب مادرش بود و پدرش را
 و هر کس که از جانب پدرش بود هیچ خبر نبود ایشان را و میراث
 حرام زاده زن و فرزندش را بود و مادر و پدرش را هیچ خبر نبود و حرام
 زاده نیز از یکس میراث نباید الا زن و فرزند و کف از عید میراث
 بایند و اگر چه اندر ملت مختلف باشند اما از مسلمان میراث بایند
 و مسلمان از ایشان میراث بایند اما اگر کافر بدو جهت میراث بایند
 اگر نکاح نکاح کرده باشند نیست **و عید الله**
در بیان چهار مرد عادل کوی دهند بری
 بزنا و دوی میست ده کنند و یا آن زانی چهار بار بر خوشن کوی دهند
 بزنا و کمال باشد واجب شود بروی رحم کردن و اگر بعد از آنکه فراموش
 بود توبه کند هم قیام خواهد جسم کند و بروی خود که عفو کند و برادر
 این کواکب مختلف باشند اندر کوی یا جسم کوی هر یکی را هشتاد نازایند
 بزنند و چون خواهند که جسم کنند یکی را نام بزنند تا کوی فرو کنند
 و اگر مردی بود تا نیمه ویزان زن زمین گیرند و اگر زنی بود تا نیمه
 آنگاه بستگی که بزرگ نباشد حبش کنند که برقرار شود و بایند
 کسی سنگ بدو اندازد امام بود و اگر بروی کوی داده شد دل

ک

کسی سنگ بدو اندازد کواکب باشند و جسم از پشت بکند سنگ
 بر سر و روی مردم نزنند و این جمله که یاد کرده شد کسی را بود که غرض بود
 و محض انگیس بود که زنی دارد یا گیرد یا کینگی دارد که بدیشان دخول
 کرده بود و هیچ منع نبود و پرا ایشان اگر محض نبود لیکن با طاعت
 زنا کرده بود یا عفت کرده بود یا باز نازنا کرده بود بروی قتل واجب
 بود و اگر محض نباشد اما اگر زنا کنند یا غیر ایشان و محض نبود صد نازایند
 بزنند و پرا و اگر چنان بود که محض باشند و پرا باشند و زنا کنند صد نازایند
 بزنند ایشان را آنگاه جسم کنند ایشان را اگر چنانچه مالک زن کرد و پرا
 لیکن هنوز دخول کرده بود صد نازایند بزنند و پرا و سانی که شورش
 بیرون کند بعد از آنکه موی از سرش فرو کنند و اگر چنان بود که زنی بود بیشتر
 از صد نازایند بنود بروی و موی از سرش باز کنند و اگر چنان که سپاه
 زنند و پرا و چهار بار زنا کنند بکشد و پرا چون آزاد بود و اگر زننده
 بود چون هست بار هفتصد و پرا بر باری نجاه نازایند زنند و پرا و نیم بار
 بکشد و اگر مردی محض یا طفلی زنا کند صد نازایند بزنند و پرا و اگر محض
 بود و همچنین زنا اگر کودکی با طفل بزنند صد نازایند بزنند و پرا و اگر
 چه محض بود و اگر کسی زنا کند با زن دیوانه بروی پشتر از صد نازایند بزنند
 و اگر هم محض بود و هر که توبه کند از زنا پیش از آنکه در دست افتد نبود
 امام را که بروی عید بزنند و اگر توبه آن حکام که اندر امام افتاد بود
 واجب باشد بر امام که عید بروی راند چون بروی کوی داده باشند
 و اگر چنان بود که بر خوشن افتد راند باشد آنگاه توبه کرده باشند امام
 عید بود خواهد عید بروی براند و اگر خواهند عفو کنند و عهودان و رسان
 عید بزنند و خواهد برایشان عید براند و خواهد باهل ملت ایشان فرستند

و اگر چنان بود که بر خوشن افتد راند باشد آنگاه توبه کرده باشند امام

تا چنانکه دین ایشان بروی برآید و اگر دمی با مسلمان زن نکند
 واجب شود بروی کشتن و اگر هم مسلمان شود مت که زن نکند چه از وی
 بقتل و هدیه بزند آنکس که دمی ز حیثیت کند و اگر کسی را با یحی فرزند
 دارند هدیه ببرد و هر که کثیر از خویش بکشد آنگاه باز او مقاربت
 کند واجب شود بروی بدچ اقرار دهند از حد و آنکه انکار کند حد
 از وی بیه افتد الا رجیم که اگر زن را اقرار داده باشد آنگاه انکار کند
 دست از وی بردارد و حد نزنند و بر آن و اگر زن از حد بگذرد
حد او را بزند و اگر مرد از حد بگذرد حد او را بزند بر خویش چهار
 بار کامل عقل بود و یا چهار بار کلاه عدل بروی دهند و بپایند دمی
 کنند که مانند میل اند ریخته بروی واجب شود حد داند بر فاعل
 و بر مفعول و حد این لواطت امام مجتهد بود اگر خواهد از بالای بزرگ
 بپایند و بر یاد یواری بروی افکند یا کردنش بزنند یا رجیم
 کند و بر یا بپاشش بوزنه هر کدام مصلحت پند بزند و اگر یکی از حد
 بروی برآید و یا باشد که بعد از آن بسوزد و بر او اگر محض نباشد و اگر
 مابین العزین باشد اگر محض باشند بر هر دو جسم واجب بود اگر
 محض نبوده باشند هر یک از حد تا زیاده بزنند و اگر زنی با زنی
 سخی کند و چهار کلاه عادل برایشان گواهی دهند یا چهار
 بر خویش اقرار دهند و هر دو محض باشند واجب باشد که بر هر دو
 جسم کند و اگر محض نباشند بر یکی از حد تا زیاده بزنند و هر چه
 که بر کسی واجب شود پیش از آنکه در دست امام افتد توبه کند حد نیز
 حد از وی بیفتد و اگر بعد از آنکه اندر دست افتد توبه نکند و اقرار داده
 باشد بر خویش امام مجتهد اگر غرض برآید بروی و اگر غرض بپوشاند

و اگر گواهی داده باشند بروی آنگاه توبه کند که بعد از آن واجب شد
 بر امام حد بروی راندن و هر که یازنی مرده زن نکند و یا با مردی مرده
 لواطت کند چنان بود که باز بماند این معامله کرده بود بروی جسم
 یا حد واجب شود و هر که بهیم مقاربت کند اگر گوشت آن چهار پای
 حلال بوده باشد برین حرام شود و گوشت و هر چه از شل آن چهار پای
 بود حرام شود واجب بود آن چهار پای را ذبح کنند و بسوزند گوشت
 و نیز آنرا محکس خورند و اگر چنان بود که گوشت آن چهار پای حلال بوده
 باشد باید که بشهری دیگر بزنند و بپاشند و اگر چنان باشد که
 بهیمه ملک دیگر کس باشد بهای آن چهار پای از وی بستانند و فرا
 حد او نزنند و اگر چنانکه ملک وی بود چنان که گفتیم و یاد کردیم
 و تعزیری واجب بود چنانکه امام مصلحت پند و اگر چنان بود که پس
 بار تعزیر کنند و بر آنند و بر هر چه چهارم بار بپاشند و بر هر که تقاضای
 بادت خویش تعزیر بروی واجب بود در دست وی زند و هر که قوادی
 کند بپاشد و پنج ناز بانه بزنند و اندر شهرش بگرداند و موی برش
 یا ز کنند و آنگاه از شهرش بیرون کنند اگر مردی و اگر زنی بیشتر از
 هفتاد و پنج ناز بانه ببرد بروی با بپاشد و بزند
 هر که شراب مست کند خورد و هشتاد ناز بانه بزنند و بر او اگر مسلمان بود
 یا کافر باشد یا بنده یا آزاد هر گاه که بود الا کافر چون نهان خورد بود
 اما اگر در میان مسلمانان خورده باشد طاهر بروی حد واجب و حد تعزیر
 نشود تا که دو کلاه عدل بروی گواهی دهند یا دو بار خویش لوی بپاشند
 باید که تا زیاده بر او کف دی زنند بر نه کرد اینده از تمام و بروی و فرج
 تا که باهوش آید و چون دو بار هدیه بزنند بروی سیم یا بپاشند و بر او حکم

حکم خبر بود اندر جمله احکام و دیگر که بخوانی که بر آنی خمره خواره باشند
 طعام خورد یا فطاع و نان خورد تغیر بر روی واجب بود و دیگر که خمر خوراد
 از عقیقی شریف یا نه و وقتی معلوم شد بروی واجب شود و تغیر بر روی نزدی
 واجب شود اما در دزدی که دانیگ و نیم از یا چری که بهایش دانیگ و نیم از
 بود از دزدی بزد و کامل عقل بود و هیچ شہوت نبود ویرا اندران مسلمان
 بود یا کافر شده بود یا آزاد و بر دو مرد عدل بروی کوی دهنده واجب
 باشد که چهار دست انگشت دست راستش بزند و انگشت سترگ منته زند
 و دزد موضعی بود که بچکس را بنویسد که اندر آنجا شود الا خداوندش را یا بجای موقوف
 بود یا قفل اما اگر مایه و مساجد و کاروان سراها که هر کس اندر آنجا می شود خمر
 بنود اما اگر موقوف اندرین موضع باشد که یاد کردیم یا قفل بر ندارد بود خمر
 بود و اگر بسیار مال نه از خمر بیرون آورد دست بریدن بروی واجب شود
 و اگر دو یا اقرار دهد بر خوشتنی دست بزند ویر که بنده بود که قرایش
 بر خود نشوند و اگر عقلی نهایی بزد و ادب کنند ویرا اگر با رسم بزد و انگشتان
 وی بخراشند تا خون بیرون آید اگر عصب ربار بزد و سر انگشتان بزند
 و اگر پنجم بار بزد و چهار انگشت وی بزند چنانکه یا لغا از او کردنی
 دزدی کند می حکم بود و اگر از ملک پسر نهایی بزد و واجب بود دست
 بریدن وی اگر مادر از ملک پسر و پسر از ملک مادر نهایی بزد دست
 بریدن واجب شود در ایشان و اگر زن از خمر شوهر نهایی بزد دست بریدن
 واجب شود بروی و اگر مرد از خمر زن نهایی بزد بین حکم بود و چون یکی
 یک دزدی بکند و چهار انگشتش بزند از پیش پای و پاشنه وی را
 کنند تا تمام کند و اعتماد بر آنجا کند اگر کسی باز دزدی کند اندر زن
 کند ویرا همیشه باز زند و اگر زن زن دزدی کند همیشه ویرا

استین و بادوان یکی چری ببرد اگر بادوان در استین زبرد و جیب
 که دستش بزند و اگر دزد بدین بود دست بریدن نباشد تغیر نباشد
 و اگر دزد نهایی با هم بزد و واجب بود بر هر دو قطعید و اگر خواهد که از دزد
 توبه کند پشمانی خورد برن دزدی و آنچه در دزدی بود یا خداوند یا ورنه خداوند
 رساند و اگر ایشان بر جای نباشد با هم حق رساند الله توبه کند توبه وی
 قبول بود حضرت امام صادق علیه السلام فرمود کسی که اندر قفسال چری از
 طعام بزد و قطعید نبود و دیگر که نوزده پیش بر گیرد و کفن بردارد و واجب
 باشد بروی دست بریدن ویر که آزاد بر آید و بزد و واجب باشد
 قطعید کردن و اگر شلج بیرون کند و مردیر کند و مال ببرد واجب باشد
 که مال باز دهد و دست وی بزند ویرا بکند الله بزد اگر مال
 و قفل نکنند و سپش بزند و از شهرش بزد اگر مال فرا گیرد و جرات
 کنند و از شهرش بیرون کنند و اگر جرات نکنند و مال فرستند و قفل
 نکنند از شهرش بیرون کنند و شهری که شود نامه نویسد بدین شهر تا از آن
 شهر بیرون کنند ویرا تا که توبه کنند **باب ششم در دزدی**
 اگر کسی بالغ بود مرد یا زن کافر بود مسلمان بود کسی را اگر دهن
 بالغ را بزدنا و صف کند یا بلوطه و صف کند واجب باشد که استیذان یا
 بزند و اگر وی بالغ نبود یا اگر کسی که گفته بود بالغ نبود مسلمان نبود اگر کسی
 که گفته بود بروی حد نبود یعنی تغیر بر روی واجب شود و اگر از کسی که چنین
 گفته بود محض کند نباشد که رجوع کنند اندران و اگر سپه بار حد اندر دشتنام
 بروی بزنند عصب ربار بکشد ویرا این حد واجب شود تا دود مرد عادل
 کوی دهند یا دود بار اقرار دهند بر خوشتن و اگر دزدی بکند از دشتنام دهد حد خود
 ولیکن تغیر واجب شود و اگر از اهل دزد و بنده کاند دشتنام دهند حد خود بر ایشان

و اگر از دشتنام دهند حد خود بر ایشان

تغزیر بود بر هر کسی و هر کسی را جفا کوید تغزیر بر وی واجب اگر کسی با
 کوید ای کافر و آنکس ز طایفه مسلمان بود بزنند و بیاورند اگر زبانه نام عار
 کند یا انکار کرده باشد اندر شرف اسلام بروی چ چیز نبود اندر آن کافر
 گفتند بکشند و بیاورند هر کسی غیبت کند و با لقب کوید تغزیر بر وی واجب بود
 و هر که بول یا یکی از ائمه علیهم السلام دشنام دهد خویش کشته شود و اگر کافر
 بود تا دیب بروی واجب بود و اگر خواهد که کودک یا بنده را تا دیب
 کند چ ضرب یا شش ضرب بزنند و بیاورند هر که سخنی گوید که مسلمانان را
 از آن رنج آرد یا استحقاق بر وی تغزیر واجب شود و خود بخود
حکم در قتل و غصب هر کسی بر کسی بود عمدت
 بود و خطای محض بود و خطای شیهه عمد بود و عمد محض بود که کسی را
 بکشد و قصد کشتن وی کند بکار دیگر بشیر یا مانند این با عیب
 یا بسنگ یا نیزه یا خفته یا مانند این و خطای محض آن بود که کسی بیری
 بر صیدی اندازد و قصد وی بر آن صید بود اندر آدمی آید و کشته شود
 و قتل این مرتبه این و خطای شیهه عمد آن بود که کسی قصد ضرب کسی کند
 و قصد کشتن وی نکند کشته شود یا کسی را بکشد بزنند یا حی مت کنند بیه
 نفق وی یا داده دهند ویر که حادث رفته بود که نفق بود بر آن در کشته
 شود اندر کشتن عمد قصاص بود و دیت بود اگر فرزند یا ول یا محمول
 بریت و قاتل دیت را فراد آن حکام و آبکشد اما اگر قاتل دیت
 فرزند یا ول یا محمول بزند بود نشان و دیت مردی ندادند
 بود و اگر قاتل خداوند زبده و یا نیزه کوفته بود زبده نیزه مردم اگر خداوند
 سیم بود یا صد اشتراک بود و پست و پنج بخت و پنج و پست و پنج بخت
 لیون و پست و پنج حقه و پست و پنج حقه اگر قاتل عمد دند اشتراک بود و دیت

در قتل و غصب
 و اگر قاتل عمد
 دند اشتراک بود

و اگر قاتل عمد
 دند اشتراک بود

طلاق حله اگر خد و نه حله بود و دیت عمد اندر یک است تا قاتل خطا
 و شیهه عمد را قصاص شود و دیت باشد چنانکه یاد کردیم و اندر دو سال
 دیت بستاند و دیت زن نیمه دیت مرد باشد و دیت این فیه
 هشتصد دم بود سیم یا ز بقیمت آن و دیت زنان این نیمه
 دیت مردان این نشان بود چهار صد دم سیم و دیت قتل خطا از
 خطا از قاتل او فرستند و باید که هر که قصاص کند جز بشیر نکند
 و این قصاص و دیت ثابت نشود تا مرد و مرد عدل گواهی ندهند برین
 و اگر عفو کند و لیای مقتول از قاتل بنود نشان که بعد از آن رجوع
 کند قاتل عمد بود که عفو کند از وی باید دیت رفتار دهند که توبه کند و توبه
 وی آن بود که بشیمانی خورد و بنده آزاد کند و دو ماه پو پسته روزه
 ببرد و شصت درویش را طعام دهند اگر قتل خطا بود بنده آزاد
 کند اگر نتواند دو ماه پو پسته روزه دارد و اگر نتواند صدقه بدهد آنچه
 تواند یا روزه دارد و آنچه تواند و اگر پدر فرزند را بکشد بروی قصاص نبود
 بلکه دیت و راستانند از وی و ارشان دیگر و پدر را بچنین بنوازد
 وی و اگر فرزندی پدر را بکشد بعد قصاص بروی واجب شود و اگر کسی جماعتی را
 بکشد بیشتر از قصاص نبود بروی و اگر جماعتی یکی را بکشد اگر ولایای
 مقتول خواهد که جمله قصاص کند توان بندگان مال فر دهند چند اند و تیرهای
 ایشان زیاده بود از دیت مقتول و اگر ولایای مقتول خود
 که یکی را قصاص کند روا باشد نگاه آن و بکیرن چند اند نصیب ایشان
 بود مال فرا ولایای مقتول دیم دهند و اگر مردی زنی را بکشد ولایای
 آن بخیر باشد خواهند دیت آن زن فرستند و خواهند دیت
 هر دو فراد دهند و آن مرد را قصاص کنند و اگر زنی مرد را بکشد و بیا

بستاند و عاقله

و اگر نتواند

در این باب
 و در این باب
 و در این باب

و اگر دوزن مرد بر ابله کند هر دو را قصاص کنند و اگر زیاده از دو
 جمله را قصاص کنند و چون او بیای مقتول برجه زیاده از دیت
 از مقتول ایشان فرا او لیا آن زنان دهند و اگر آزادی بنده را
 بکشد قصاص کنند و بر ابله دیت سبانه از وی و دیت آن
 بنده و قیمتش بود و از دیت آزادی در کند و همچنین بود اگر آزادی
 بنده را بکشد جراحنی کند قصاص شود بیک دیت بود دیت از جرح
 بر قدر بهای آن بنده بود و اگر مسلمان یکی از اهل ذمه ابله قصاص
 شود بیک دیه بود و اگر چنان بود که مسلمان بحدت گرفت بود اهل
 ذمه ترا کشتن آنگاه پاک را از ایشان بکشد قصاص خواهند روید
 که امام قصاص کند چون اولیای مقتول برجه از دیت آن مسلمان
 زیادت آید از دیت فرا او لیا وی دهد و اگر بحدت بود وی
 اهل ذمت کشتن و یا او لیا ذمی تمامی دیت مسلمان فرزند
 نشاید که امام وی را قصاص کند و هر که قصاص باید کرد امام قصاص
 کند یا کسی فرزند و بیکس ایشان را باید بستوی امام و اگر کشته
 یا بنده در سرای یا اندوهی یا اندر قبیله و قائلش را اندازد و اهل ذمه
 آن و به یا آن سر یا آن قبیله متهم باشند بران قتل باشند و بقی
 باز آیند دیت آن کشته تمام بر ایشان بود و یا متهم نباشند
 و باقی ماند دیت آن کشته بر بیت اهل ذمه و قسامت
 آن باشد که چاه کس بیایند و یکی سو کند بخورند که ما ششم و
 چنان بود که وی مقتول را کوه نباشد چاه پس را از قریب خوش
 بیارد تا هر یکی سو کند بخورند که مقتول ایشان از فلان کشته شد و اگر
 نخی کسی مقتول چاه سو کند بخورد یا خودی سو کند بخورد یا کلمه

و اگر دوزن مرد بر ابله کند هر دو را قصاص کنند و اگر زیاده از دو
 جمله را قصاص کنند و چون او بیای مقتول برجه زیاده از دیت
 از مقتول ایشان فرا او لیا آن زنان دهند و اگر آزادی بنده را
 بکشد قصاص کنند و بر ابله دیت سبانه از وی و دیت آن
 بنده و قیمتش بود و از دیت آزادی در کند و همچنین بود اگر آزادی
 بنده را بکشد جراحنی کند قصاص شود بیک دیت بود دیت از جرح
 بر قدر بهای آن بنده بود و اگر مسلمان یکی از اهل ذمه ابله قصاص
 شود بیک دیه بود و اگر چنان بود که مسلمان بحدت گرفت بود اهل
 ذمه ترا کشتن آنگاه پاک را از ایشان بکشد قصاص خواهند روید
 که امام قصاص کند چون اولیای مقتول برجه از دیت آن مسلمان
 زیادت آید از دیت فرا او لیا وی دهد و اگر بحدت بود وی
 اهل ذمت کشتن و یا او لیا ذمی تمامی دیت مسلمان فرزند
 نشاید که امام وی را قصاص کند و هر که قصاص باید کرد امام قصاص
 کند یا کسی فرزند و بیکس ایشان را باید بستوی امام و اگر کشته
 یا بنده در سرای یا اندوهی یا اندر قبیله و قائلش را اندازد و اهل ذمه
 آن و به یا آن سر یا آن قبیله متهم باشند بران قتل باشند و بقی
 باز آیند دیت آن کشته تمام بر ایشان بود و یا متهم نباشند
 و باقی ماند دیت آن کشته بر بیت اهل ذمه و قسامت
 آن باشد که چاه کس بیایند و یکی سو کند بخورند که ما ششم و
 چنان بود که وی مقتول را کوه نباشد چاه پس را از قریب خوش
 بیارد تا هر یکی سو کند بخورند که مقتول ایشان از فلان کشته شد و اگر
 نخی کسی مقتول چاه سو کند بخورد یا خودی سو کند بخورد یا کلمه

و بر اقصاص قاتل یا بدیت و اگر طفل یا دوزن یا اعمی یکی را بکشد قصاص
 بنویز ایشان بیک دیت بود بر عاقله ایشان و هر که کسی را زخم
 بیرون خواند و بر دهنش انگرس بود تا آنکس بجای رساند و اگر
 کشته یا بندش و آن مرد دعوی کند که کسی دیگر کشته و بر او واجب بود
 بروی که آن قاتل را حاضر گرداند و اگر حاضر نکند و یا دعوی کند که ببرد
 بروی و واجب باشد دیت آن کشته بود و اگر کشته بود
 اعضا اندر دعوی بر مردی برون دیت مردی بود
 چون برین بید و اگر باز بر آید رفس آن جنایت بود چند آنکه امام
 صواب پسند و اگر دعوی سرزنی بود که بر نیاید دیت آن زن بود و اگر
 باز بر آید کاوشی وی بود و اندر هر دو ابرو یا لفتد دینار بود و اندر یکی
 دو دیت و بجه دینار بود و اندر یکمتر چشم از برین صد و شصت
 و شش دینار بود و جهف رد ابله و اندر دیم عیاب آن بود و بیک
 حشر چشم ز برین دو دیت و بجه دینار بود و اندر دیم عیاب آن بود
 و اندر هر دو چشم هزار دینار بود و اندر گوش هزار دینار بود و اندر حس
 بینی شده هزار دینار بود و اندر لب زیرین شده دینار بود و اندر
 بربک که بر پیش یاد کردیم نیمه دیت بود راست زبان که هیچ سخن
 گفت هزار دینار بود و اگر بعضی بتواند لفت حروف معینیت و بهشت حرف
 بر دهنش کند هر چه بگوید از دیت بیفکنند و هر چه نتواند گفت عیاب آن دیت
 فراوی دهند و اندر جمله دندانها هزار دینار بود و اندر دوزده دندان بیست دینار
 بربک بجه دینار بود و اندر زید از پست و بهشت سبک دیتی بود چون جد طایفه
 آن نکند و بر او اندر می سق چون باز بر نیاید دیتی تمام و اگر باز بر نیاید سبک
 بود و اندر کردن یک سبک که کوزه شود هزار دینار بود و اندر هر دو دست هزار دینار

و اگر دوزن مرد بر ابله کند هر دو را قصاص کنند و اگر زیاده از دو
 جمله را قصاص کنند و چون او بیای مقتول برجه زیاده از دیت
 از مقتول ایشان فرا او لیا آن زنان دهند و اگر آزادی بنده را
 بکشد قصاص کنند و بر ابله دیت سبانه از وی و دیت آن
 بنده و قیمتش بود و از دیت آزادی در کند و همچنین بود اگر آزادی
 بنده را بکشد جراحنی کند قصاص شود بیک دیت بود دیت از جرح
 بر قدر بهای آن بنده بود و اگر مسلمان یکی از اهل ذمه ابله قصاص
 شود بیک دیه بود و اگر چنان بود که مسلمان بحدت گرفت بود اهل
 ذمه ترا کشتن آنگاه پاک را از ایشان بکشد قصاص خواهند روید
 که امام قصاص کند چون اولیای مقتول برجه از دیت آن مسلمان
 زیادت آید از دیت فرا او لیا وی دهد و اگر بحدت بود وی
 اهل ذمت کشتن و یا او لیا ذمی تمامی دیت مسلمان فرزند
 نشاید که امام وی را قصاص کند و هر که قصاص باید کرد امام قصاص
 کند یا کسی فرزند و بیکس ایشان را باید بستوی امام و اگر کشته
 یا بنده در سرای یا اندوهی یا اندر قبیله و قائلش را اندازد و اهل ذمه
 آن و به یا آن سر یا آن قبیله متهم باشند بران قتل باشند و بقی
 باز آیند دیت آن کشته تمام بر ایشان بود و یا متهم نباشند
 و باقی ماند دیت آن کشته بر بیت اهل ذمه و قسامت
 آن باشد که چاه کس بیایند و یکی سو کند بخورند که ما ششم و
 چنان بود که وی مقتول را کوه نباشد چاه پس را از قریب خوش
 بیارد تا هر یکی سو کند بخورند که مقتول ایشان از فلان کشته شد و اگر
 نخی کسی مقتول چاه سو کند بخورد یا خودی سو کند بخورد یا کلمه

[Faint handwritten Persian script]

و معنی این کن با تغییر گفته و گوید دراز کسی
که بدو نباشد و بدو بخور و گوید دراز
پس گویند دراز و دراز
نه نه دراز و دراز
کنان بدون دراز

عزیز رحمت میزدان سحر

VI

...

نت ب کردن تلافی در یافتن کز استنهای پیش یافتن
نخس بکوی کردن تا آنی آهستی کردن تحمل بار بر خور نه
تخیل بخیله نند کانی کردن توصل نری جستن تا مل اندیشه
کردن تعلم در موختن ترهد نا هدی کردن بجتنی کناه جستن
تلقین در بیان نهادن توزیع بخش کردن تعریف بر کند
کردن تعین روشن کردن تشدید راست کردن تشدید
سخت کردن تمهید قاعده نهادن و قیو کردن عده کج
نوشتن توانی پوستن تحلف واپس داشتن تاج نیت
سرچاق زینها تهنه عهد کردن

ثباتش ثواب فرد طاعت ثابت آرام گیر ثبوت است
ثالث سیم ثلث سیک ثمین کر ثمایه ثمن بد ثمن هشتیک
ثقل کر ثقیل کرن ثمنه الله پاینده داند خدای و را ثروت
تو کمری ثری خاک ثمر میوه ثمره الفواد میوه دل ثوب جام
ثیاب جامها جلالت بزرگی جلیل
بزرگ جلالت قدته بزرگست قدت او جلالتی جلالتی از خیر بسیار
تمام جمع کرد کردن چیل خوی جمع جعت کردن چیل از زن نیکو اغریه بگریه
جهرین دفتر جهر نیکو سخن جلیس هشتین چند و جیش لشکر جزیع
زادین کردن جرات حسابت نیرکی کردن جلالت جلالتی کردن
جنت بشتن حجیم و عجم و ریخ جبار که در کشت جنت و جان دیوید
جند سپهر جسرین جزم بریدن جبار اندجانی رانده جند و چند
لوشن کردن جاد و چری که جان نواز جهره تم کردن جنون دیوانگی
جنایت کناه کردن جانی لک و جایی رد جنان بهشت جنان

دل جناب سوی جودت نیکو جودت غنی حیره الله پاینده دار
جمعه الله شهادت جمع کرد انا خدا جمعیت او را خیره الله تعالی خیر
خزاده ها خدای او را بخیر جان حسابیه حواری حسابی جاده ران فرخ
جهاد کار زانکه دن جهره کردن

حلو شیه تی حلو شین حلاوت راحت حیا شرم حلام بره بار
حکیم درست کار حکم قاضی حرمت و حمت بزرگی دانستن
حلال مباح حرم جایگاه که در پناه باشد حرم همچنین حواء الله
و حیرت الله و حفظه الله و حافظه الله نگاه دارد خدا او را احسان
زوی حجت بیان روشن حوای آنچه هم آند از نرف از بعدش
حقوق حقهها حدود حدها حق درست و آنچه واجب باشد
کنیده حامد برنده حرم حرمین حارس پایان حنا و کدوم و
حنطه کدوم حال بازش حامد کبوتر جام لربا به حسن نیکو کردن
حسین زدن حسن حوسب خوب حسین بد حسرت بشمار حیدر
حیرت در ماندگی حصر شمردن حصین دانسته حصن پایتین
حصات پایتکی حر آزاد حریره آزادی که حیره ساری زان
حسنه ثواب حساب شمار حریت لری حطام مال دنیا خف بخش
حل از حیف زانستی حروف پیشد حرقت سورش حذافت استاد
حرفیت به ی حرفیت به حطام تی حذیت سخن حذت حذطها
باطل کند حلاکت سخن دانش چینی بی پیر است مرا خدای چینی
و حده پسند است مرا خدای یکانه حبیب دوست حق کم خردی حرد
حرشی خردن کاران حاشی مجلس دهد از خیر حصار که حفره حفره
خا و خرمیه خرمیه یا خرمین حطب حرم حشیش کیا هایک حباب

حیدر آهن حداد آهن که هر هر هر هر حش سو کند خرد و حش
سرخ صلح آبتن حلق عجز و کلو حشو پیو و حشر بکند
حط فری نهادن **الف** خیر و انا و کاه خیر و کاه
خیات نیکو با خلت دوستی جزیت احمای خضوع و خضوع و خضوع
خسارت زیانی خلاف ناری خدیعت فریت خالص پادشاهان
خیات کار خنق فرین خالق فرید کار خطا انا صواب خفنه
کناه خیانت راستی خرج آنچه برده خلط و اختلاط بهم آمیخت
خروج بدر کردن ختم تمام کردن خانم انکسری خاندان خمرکار و خلفا
پیشان خفته زن خواست و خفته خواندن خلیل و خذدن
دوست خیزان خبان نانو خیط رشته خیال و در خیال
خیل کله است خراط تر شده خشت دشت خضوف گرفتن ماه صا
خنو خالی بودن خلل و بیانی خطا نداشتند خطا نوبسند خطا
نامه خطوط خطها خراب ویران خرافات پیو و خرف پیو و
کو خرس بخ یک خصال خصلتها خلوت تنها خجالت شرمندگی خفتم
خیز که انما به خلع طلاق دادن زن خلعت بخشیدن خوض درین
خلافت سیات و نایب متاب **الف**
دولت دعو کردن دوزن کار و دلیل دهموند دعوت خواندن
دایه خواننده و هادز یکی دنا رت ناکسی مود ناکس وین و ام
دین دامها دار است در س گفتن دیانت دین داری کردن دنا
ایکیهاد هشت بهوشی ولایت دهموند دلال فرود شد دققیامد
دهن دغن دهان گردیدن دغن و دغن دفا تر دفا دفا و دفا
دام غره همیشه باد غرا و دغن مرده و دغن کردن دغن باز داشتن

دفع باز داشتن دفع باز آورده داراد این هر و سر **الف**
ذکی زیکه دکان یکی ایل کم حرمت ذوالجلال خداوند بران ذریه
فرزدان ذره لخت ذریه باز گرفتن ذب دم کردن ذوق حسدن
ذنب کنه ذنب دنیا ذنب کرک ذباب مکس ذیل بکاه ذاب
جامه ذخرانیدن ذال و دلیل کم حرمت **الف**
رحمت بخایش و جان بخشایند رافت شفقت راحت کسا
رساله مغری رعایت نگاه داشتن رعایان رعیت زبرد ستان
راعی نلهبان رقت تازیکی دل رقت برداشتی رفیع برداشته
رحلت جای بجای شدن رحیل کوچ کردن رئیس مهتر قوم
رو سامهتران ریاست مهتری رعوت رعایا رعیت خل
راغب خواهند رکالت ست رای رسوم رسهار ارضی
پستدیده رضوان خشنود رضی الله عنه خشوع با خدای
رحمت الله علیه رحمت کناد خدای او را رفاقت اسودگی
رجوع باز آمدن راویث دیدن روایت گفته با ان گفتن
روای رایت گفته روایت جمع رایت علم رایات جمع رایت
دل رطوبت رتی رجولیت مردانگی ره جار مید زنا رت اهسته
رسایل نامه رسال فرستادن رسالچه زیادی طلبند ریح سود
ریح باد ریح جان ریح و خل ریحان و خلها ریح و پیشه رت
رخط **الف** زینت آرایش کردن رین آرایش
زیارت پرستش کردن زکوة آنچه بدهند بواجی از مال زکی
ستوده زعم پیشوا زعمای زجر زدن زل کنه زحمت زنجیر
خود نهادن زید علو زباده باد بن یک او زباده افزون

زین نغی کننده زهد پی رغبتی زهد پی رغبت زان بخت
باب سرور تادی سار شاد سیرت روشن
 سیر رفتن سکون آلمیدن سکناات ارامها سدید راست
 کوی تدبیر سدید و سنده مهتران سادات مهتران سبق
 پیش بوده ستیان کاروان سمع شوق ن سز اخروی سعادت
 نیکی سعادته بخت سوال و صلت خواستن و پرسیدن
 سوس شش یک سلم الله سلامت دارا و خدای ادا بجان
 پادشاه منزه است خدای سلامت زن درستی سادش شمع سعادت
 غازی کردن سی در کای شدن سهولت آسانی بهیل آسان
 سولبندی سامی بلند سیات بدیها سهود حفا و برتری شده
 راه پیغمبری سوج قدوس پاک و منزه است سقف خانه **باب**
الشهادت گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله و کوهی
 دادند شهود و شهدا کوهان شهید آنکه در راه خدا کشته باشند
 شفا به شدن از بیماری شفا دت بد بختی شفاعت کسیر از خواه
 شهاب و سیاهی شربیدی شیب بری شاب جوانی شیب حقیقه
 سر شریعت راه وین شکایت کله کردن شکون کردن شکوه کله
 شکر ازادی شاگرد کنند شامت دشمن کامی شرایط و طهارت
 اشکارا و روشن شید مانند شرکت انبازی شریک انباز شرب
 آشامیدن شرب نصیب آب شایل خوریدنی خوب شرف زدن
 شریف بزرگ شریف خریدن شدت سختی شمل آفتاب شارب و لعل
 میخواره **باب** صادق راست کوی صدق راستی
 صفا پاک صافی پاک صبر شکلیانی صابر شکلیا صواب و موافقت

صاین نگاه وارنده صیانت نگاه داشتن صانم الله خدا نگهدار
 او شان صالح پیرا صحت تن درستی صمیم دوست صحابه یاران
 صحت بهم آمدن صوب دشواری صامت زن و بیم صاحب یار
 صد بزرگ و سینه صدور بزرگان صد الله و رسول راست
 گفت خدا و رسول او صدیق راست صدیق دوست صبی که کجاست
 کرد کار صنعت کرد از یک صلت بخش صیت او آن صداع دره
 صدقه خیر کردن صفا کردن **باب** صیانت و شیخی و غیره
 در دل باشد ضایع پنهانها ضریح ضمد مخالف ضرر و بچه واجب باشد
 ضربت زخم زدن ضایع کم شدن ضیاع دیوها و جایگاهها ضامن
 پایندی کردن ضامن پایندن ضابطه نگهدارنده ضمن در ضمن
 گرفتن **باب** صیانت پاک کردن ظاهر پاک طاعت
 فرمان برداری طیب پزنی طیب بزرگ طوع بر آمدن آفتاب
 طلعت دیدن طلاق رها کردن زن طلایع دیده بان طبع و طبیعت
 شریعت طیار جمع طعام و خوردنی طوارق رانی طوارق الله عمر و بدین
 کناه و قدر زدن کانی او را طیب بوی خوش عری تان طاعنی پفرمان
 ضیانت بی فرمانی و از حد گذشتن طریقت راه و ش طریقت
 طعن عیب کردن طاری دیدن طرب طرب طری طرح طری تو افکندن
باب ظهور نام روز ظهوران ظهور ظلم ظلم پدید
 ظلمت تاریکی ظاهر شکایات ظلم ظلم ظلم ظلم ظلم ظلم
 ظاهر ظهور بی ظلم و ظلمین ستمگر **باب** غایت
 پیروی عفو الله میبخش دارا و خدای و عفو در گذشتن از کینه و عفو
 بار ساعده شمن عداوت دشمنی عبادت پرسیدن بیماری عباد

لعین دو را غنای الله تعالی دور کند خدا اولی و الهیانی
 الحن ناد است لقادیدار بهجه زاین لفظ گفتن لذت خوشی
 بق جاکی لیاقت دل فریب لگنت کند زانی لاگز کند زبانت
 لؤلؤ مرواید لیم افر و مایه لیم شیرین خسته لیم نوجو لیم
 سرفش **ایم** مروت فردی مروت شادی معرفت
 اسنادی مقدار اندازن مروت زانی مشقت ریح کشیدن مقدم
 در پیش داشتن موخر در پس داشتن مصلحت از صلاح باشد معتقد
 نیک اعتماد غیر و معین روشن گردانیدن معین یاری دهنده
 متحمل ببار داشتند منعم نعمت دهنده مشتری خریداری مشتری انبیا
 موت مرگ مرگ توان مانع تقریب مایه بریزد دانی ماحی محو کننده
 فخلص لیل اعتقاد مایه باریه آتش مثل مانند مانع فراح کت
 مشراخ مشرکی کردن مشرک کلک کردن مسک مشک مسکین خوار
 مسکنت پنهانی سبب آمیزند آب مشوش بریشانی دل ماضی گذشته
 منقبیل آسیده مذکر مرد مونت زن مکیل پایان مکتوب نوشته شده
 ملامت عیب کردن ملیح خوب ملیح ملک مال ملک آنچه در
 تدفیع بود مالک خداوند ملوک و مالک پادشاهی ملوک فرزند ملا
 فرشتگان ملوک پادشاهان خوش مجید برزخ قیامت عهد کنند
 ماجر آنچه رفته باشد مجری دهنده مجرم کناه کار مصطفی و مجنی
 بر کینه مرغی پسندیده مجروح زخم کشیده مجرد تنها محال افر و کینه
 محب دوست محبوب دوست داشتند محبت دوستی محجبت نهانند
 محجری از مال دست برداشته محرم حرمت دانستن محضت دار محبتی
 پر هیز کار محرم نهشته و آلود کرده محروس جایگاه که در پناه بود محرم

زبانه زبانه

محضه جایگاه حاضر محقق درست و درست محکوم علیه انکار بر حکم کنند
 محی زنده کنند محکم استوار محنت بالای بندگان محدود و محدود محلول
 محکوم محکوم تب کرده محلول بار کرده محبوس فریم شده محبوس زندان کرده
 مخیر خیزد و محدود خدمت کرده مختوم ختم مهر کرده مخوف جای ترس
 مخلب جنکال فرغ باد کرده مداح مدح کن مراد سیاهی مداوم همیشه
 مزین زشت گفته مغرور بریز کنند مدب تدبیر کنند مدینت دهنده
 مدعی مدعی کنند مری برنده مدخل در کاری شده مذکر یاد دار
 مذنب کناه کار مرفوق رفیع مندی مندر جواب میداد داشتند مرحوم فوت
 مزاجه پان مزاج مرض بیماری مزاج چراگاه مرقه اسود و مرفوع بلند شده
 مریضه شیر دهنده مرید خواهند مزید زیادتی فراح آمیخته مزارع
 کاه مسلم اسلام آردن مسلم تسلیم کرده مسحور جادو کرده مسخر فرمان بردار
 کرده مستولی و مسلط سرارت شده مستوی پوشیده مسرود شاد شده
 مسعود نیک بخت مسموم زهر آلوده مسما نیزه مشهور مرکب دگر فتره مشای
 ظاهر مشهور آشکار مشورت زده صلاح دیگر زید مصلح باصلاح
 مصلح نیکاه مصلوب آویخته مصلح کار است کنند مصلی مکره مظنه جای
 کمان مقنوب خواسته مطرود رانده معسوب عیب دار معلو اعلت
 منفعت سود مانش بریزیده مفاخره کشادن مسابقه از پیش روی
 شدن به هم پوشیده مخزن نازش محرم حرام کنند مدیون وام دار ماسا
 آنچه خدا خواهد ما حاضر آنچه حاضر است مفاخرت مانیدن موجه
 روی مکافات و مجادات جز دادن معامله خرید و فروخت کردن
 مدتیت عذاب کردن مجازا جزای زنا کردن مساهبه آسان گرفتن مذکر
 بد کردن مکاتبت بایکدیگر امر نوشتن مراسله رسول فرستادن

مخفی

محراب را بیکدیگر خنک کردن منازعه خنکی که در محراب جای خنک
 در جبهه میمند جانب راست میسر و جانب چپ
 نعت آنچند باشد نعم نعتها انسر بکنده نسل فرزندان نبوت پیروی
 نبی بفرزندانست بنمای خودن نیم بوی خوش نصیب بدهد نصرت
 داد نصرا الله باری دهاد خدای او را نصرت دهنده نصرت
 نسیان فراموشی نفس دوم نفس تن بجات رستگاری نایب بجای
 استادن نظر که بر بین نفع سود نفعه الله فایده دعا خدا او را نجیب
 برگزیده نفل فرود آمدن نسق روشن مانع سودمند اتفاق دود و بخور
 ستاره نصان کی ناقص که نصیحت ندهد ناصح بپند دهنده نصرت
 نصرت صفتهای نعت نیست کردن نهی از بد داشتن **الاول**
 و ملت پیوند وصال بهم رسیدن و داد و دود و دوستی و میر
 روی و جوی و بیا و جیده نیک روی و ایت و ایش و خوار و حید
 یکا نه و فاریستی کردن و عطا پند و کیل نایب و حجت نهادن و اح
 کی و داع بگذشتن و طن جایگاه و حشت تنهایی و دعوت گذار
 و مذکنه و ابایخ کردن و ادوستی و ای دوست
 هدایت راه نمودن هدایا الله به نایاد خدا او اهل از نعتی هوار
 هزارانی بدر اجل هلال ماه نور هلاک نیست شدن هلاک نیست
 همت قصد کردن هدی راه راست هوان حرمت از جای بخار و نیت
 هادی راه نمایند هاتف او انده ندهد هدیه بخند عوان
 هم غم هم سر هواندستی هنرا بن هار بکریزده هدم و یاز کرد
 هیت و هیده بختش ندهد هان افتاده هانم غمیت بکنده هشتم
 گیاه غوم انده ها هانک بخاها هانایان شدن او و ن نمود

غی آن زن می آسانی هیئت صورت هر پیر و پند از حدی خنای
 لایق شایسته لایق ناکیرین لایق نیست
 هیچ لایق نیست نه لایق نیست بانکریدن لایق نیست قوت
 لایق نیست خیر لایق نیست دین لایق نیست کراه لایق نیست
 که توکل توکل مکن که توکل توکل توکل توکل توکل توکل توکل
 مکن لایق نیست لایق نیست لایق نیست لایق نیست لایق نیست
 نوشتند لایق شیر خوار لایق نیست لایق نیست لایق نیست لایق نیست
 هیچ خدا نیست لایق نیست لایق نیست لایق نیست لایق نیست
 لایق نیست لایق نیست لایق نیست لایق نیست لایق نیست
 خجسته کی بین خجسته و دست راست و سوگند بسیار دست چپ

یا بر خنک یا سر نیمی بقیه دانق
 بدستی بیکر نده نماند عتد کساد
 خدا نعت او را بر حجت کساد
 خدای و بر بیم قریه کانی
 بدستی بی مادر بشرب
 نعت میند بجوم
 کرمی و نعت
 بقیه نیست
 بقیه نیست
 بقیه نیست

مولی الله
 حضرت بی من نه سیه و نه از حضرت و از حضرت و از حضرت
 رسول از و کس که در شب از خواب بیدار شود و بگوید لا اله الا الله و خنده
 و شکر کند و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
 و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
 و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید

حق تعالی بزرگوار کند و در هر روز که ما در پیر و دریا بود
 ۱۰ هر که نماز بخواند و از مسجد برود آید اللهم انی قد ارجیت و غرتک
 اوصلیت فریقک و انتشرت کما اوتیت و از رقی من فضلک الواع
 و بدین مداوت کند هیچ مگر وی بوی رسد ۱۱ هر که شب جمعه در
 خانه خود نماز و ترک نماز تا جمعه پیش کشد بوی نویسنده و بر هر کس
 کن یکساله از وی فرماید و در بهشت بر او برپا می نماید ۱۲
 هر که هر روز سه بار و در روز جمعه صد بار بیتی نوح صلوات بر سر دست که صلوات
 و ملائکه و انبیاء و رسد و هیچ خلعه علی محمد و آل محمد عیسی ام و رتبه الله رتبه
 قیامت بجز در بهشت رساند ۱۳ هر که بعد از نماز جمعه تا زمان قیامت
 زین آفتاب منواتر بخوبی یا الله یا قمر بر حاجت که خواهد روا شود و حق
 ۱۴ هر که هر روز ده بار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم از کلمات
 پاک شود ۱۵ هر که روزی بیست و یکبار بگوید اللهم بارک لی فی کلمات
 و فی ما بعد الموت حق تعالی و از حساب و اهل بهشت عبرت ببرد و از
 ۱۶ هر که در علی که سر بیاست و خواب نهد دست راست بر خا و راست
 نهد و سه بار بگوید لا اله الا الله احد صمد لا قوة الا بالله نور انوار
 قبر نباشد ۱۷ هر که در خواب بود آیه شهادت بخواند لا اله الا الله محمد
 پس بگوید علی اکبر من شاهدین حق تعالی است و هزار فرشته مومنان او گردانند
 تا روز قیامت از جهت او آفرین خواهند داد و در بهشت رسانند
 ۱۸ هر که در کتب شخصی آیه شهادت خواند و گفتی یا قدا یا این امانت
 نیست نزد تو چون وقت فوتش رسید چند روز پیش نباشد
 و نفس ازین زمانش کشد و شد و بپلشت میزند و آن را که بگوید
 دو فات کرد یا تقی او از داد که امانت تو بود باز دادیم ۱۹

م

هر که در خواب بیدار شود بگوید لا اله الا الله انت سبحانک انی كنت
 من الخلق منی فکرمه ما از دست بیرون آید و از تیراز کنان بیرون آید
 صدق خبر است ۲۰ این عباس بذیت میزند که فرمودی رسیدی
 بود که بیست و یک بود نیز از رسول عتقه کردم فرمود که راست بر تو بود
 نه و سه بار بگوید الله و منت بگوید بخوابد یا نه بگذرد و آن قدر که می نشیند
 ما اهل و افاقه خفا که کردم خدای عز و جل تحت کرمش فرمود هر که چنین کند
 صحت او بسیار است خدا عز و جل

باز من می بینم تسویرش است که در حلقه عالم است
 و چه چیز او را نام است
 باز من خبر خیر غلام است که در دهر
 بی نفع صورت خاست تا عرش ایشم است
 و در این عالم بهشت است

تسلی

تَبَيَّنَ
 مَا
 كَانَتْ
 عَلَيْهِ
 مِنْ
 مَنَافِقٍ
 وَفُتِنَ
 بِهَا
 قُلُوبُ
 بَعْضِ
 النَّاسِ
 فَكَانُوا
 يَتَّبِعُونَ
 مَا
 يَشَاءُونَ
 وَهُمْ
 لَا
 يَعْلَمُونَ
 أَنَّ
 اللَّهَ
 يَخْتَارُ
 مَا
 يَشَاءُ
 لِيُخْرِجَ
 إِلَيْهِ
 مَنْ
 يَشَاءُ
 وَهُوَ
 السَّمِيعُ
 الْعَلِيمُ

مؤمن نشور

٨١

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ لَمْ يَخْزَنْ مَوْتَ الْعَالَمِ وَهُوَ مُنَافِقٌ فَإِنَّهُ
 لَا مَقْبُورَةَ لَهُ فِي مَقَابِرِ الْعَالَمِ فَإِذَا مَاتَ الْعَالَمُ بَكَتِ السَّمَوَاتُ
 وَالْأَرْضُ وَسَكَتَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَمِنْ مَوْتِ مَنْ يَخْزِنُ
 مَوْتَ الْكَتَبِ إِنَّهُ لَهُ ثَوَابُ الْفَتَاهِدِ وَالْفَعَالِمْ وَفُتِنَ لَهُ
 عَمَلُ شَهِيدٍ **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** مَنْ خَدَمَ الْعَالَمَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ فَكَأَنَّمَا
 خَدَمَ اللَّهَ تَعَالَى سَبْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ يَوْمٍ ثَوَابَ
 أَلْفِ شَهِيدٍ وَمَنْ أَسْرَى بِنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**
 مَنْ لَمْ يَخْزِنْ مَوْتَ الْعَالَمِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ النَّارِ مِنْ
 قَبْلِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا يَرْبِعِينَ سَنَةً **قَالَ أَيْضًا** مَنْ لَمْ يَخْزِنْ
 صَاحِبَ الْعِلْمِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَمَلْعُونٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ **وَمَنْ**
جَعَلَ عِلْمَهُ دَلِيلًا **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ** مَنْ لَمْ يَخْزِنْ مَوْتَ الْعَالَمِ فَقَدْ اخْتَفَرَنِي
 وَمَنْ اخْتَفَرَنِي قَدْ خَانَ النَّاسَ **قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ** **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**
 بَنَاتُ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ صَاحِبِ الْعِلْمِ فَقَالَ هُوَ سِرَاجٌ فِي أَمْتِكَ نَوَّارٌ
 فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ طَوْبُ لِمَنْ عَرَفَهُمْ وَاجْتَنَبَهُمْ وَالْوَيْلُ لِمَنْ
 نَكَرَ مَعْرِفَتَهُمْ وَالْفَقْدُ مِنْ أَجْزِهِمْ شَهِدْنَا أَنَّ فِي الْجَنَّةِ
 بَعْضُهُمْ أَعْزَمُ مِنْ بَعْضٍ شَهِدْنَا أَنَّ مَنْ دَخَلَ النَّارَ نَفْسُهُ أَبَدًا
 لِعَلَّامٍ يَسْمَعُ فِيهَا أَبَدًا **عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ** **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ** مَنْ لَمْ يَخْزِنْ مَوْتَ الْعَالَمِ
 بِالذَّهَبِ وَالنَّعِيمِ كَالْفَضَّةِ وَسَايِرِ النَّاسِ كَالرِّصَاصِ لَا خَيْرَ لَهُ
عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ** مَنْ إِذَا جَاءَهُ فَكَانَ مَسْئَلًا
 سَبْعِينَ مَلَكًا نَافِئًا الْمَوْتِ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ
 كَرَّمَ جَارَهُ وَجَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ إِذَا هُوَ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ
 وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ

من لم يخزن موت العالم
 فهو منافق
 من لم يخزن موت العالم
 فهو منافق
 من لم يخزن موت العالم
 فهو منافق

إذا جلس المتعلم بين يدي العلم فتح الله عليه سبعين
 باباً من رحمة ولا يقوم من عنده إلا كيوم ولدته أمه
 وأعطيه الله بكل حرف ثواب ستين شهيداً وبكل حديث
 عبادته سنة وبكل رقة مدينته وكل مدينة مثل الدار
 عشرة مرة **عن جابر قال قال رسول الله** جلوس في العلماء
 ساعة أحب إلى الله من عبادة ألف سنة لا يعصي الله فيها
 طرفه عين والنظر إلى العالم أحب إلى الله من سبعين
 حجة وعمره ورفع لك سبعين درجة وأنزل الله عليك
 الرحمة وشهدت الملائكة ومن شهدت الملائكة وجبل
 الجنة يوم القيمة **عن ابن عباس قال قال رسول الله** إذا
 كان يوم القيمة جمع العلماء يقيم الله عبادي أن أريد
 بكم الخير الكثير بعد ما أنتم مخلوقون الشدة من قبل وكرامتي
 وتهدي الناس بكم والبشرى فانكم أحبائي أفضل خلقي
 بعد الأنبياء فابشروا فاني قد غفرت لكم ذنوبكم وقبلت
 أعمالكم وكلمتني الناس شفاعته مثل شفاعته الأنبياء وإن
 شكرتني ولا أهتكت سريكم ولا افصح بكم في هذا الجمع **روي**
عن ابن عباس قال قال رسول الله من أعان طالب العلم
 أعطاه الله تعالى كتاباً يرمي به ومن أحب الأنبياء كان
 معهم ومن أنفق طالب العلم فقد أنفق في الدنيا والآخرة
 جهنم وأن طالب العلم شفاعته كشفاعة الأنبياء وله في
 الجنة الفردوس عشرة آلاف قصر من ذهب وفي الجنة الخلد
 مائة ألف مدينة وفي جنة المأوى مائة وثمانون ألف

ورجته من باقوت الحمر ولا يكاد مع انفق في طالب العلم
 حراً بعد النجوم السماء وبعد الملائكة ومن صلف في طلب العلم
 حرم الله حبه على النار ومن أعان طالب العلم تشابه
 له بركة من النار وإن طالب العلم إذا مات عقر الله له
 ولين حفر جنانته **وعن ابن عباس قال قال رسول الله** إذا
 أقيم المجالس سلموا على القوم وإذا جيعتم فسلموا عليهم
 فان التسليم عند الرجوع أفضل من التسليم أو لا فقام رجل
 من المجالس فخرج ولم يسلم فقال **رسول الله صلى الله عليه وسلم**
 ما أسرع بالنبي وما من مسلم غلغ الرجوع من المجلس إلا
 كتب الله له بكل شعرة على يده ألف حسنة ورفع القدر درجة
 واستغفر له المجالس إلى يوم القيمة **وعن ابن عباس رضي**
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أحب أن ينظر إلى عتقاء
 من النار فينظر إلى المتعلم وما من طالب العلم يطلب
 العلم إلى باب العلم إلا كتب الله بكل خطوة مدينته في
 الجنة ويستغفر له الأرض ويقبض الملائكة أن هو لا اعتقاد
 من النار **قال النبي صلى الله عليه وسلم** من أنفق ديناً على تعلم
 القرآن اعتقه الله تعالى من وأعطاه الله تعالى ثواب سبع
 سموات وسبع أرضين وما فيها واستغفر من له الخشر
 ومن حوله والكسبي والجنة والنار وأعطاه الله بكل دانق
 ثمانين ألف قصر من الذهب في الجنة وأربعين ألف حور
وقال صلى الله عليه وسلم إذا كتب المعلم لسم الله الرحمن الرحيم
 في لوح الصبي غفر الله له ولوالديه وإذا قال الصبي سبحان الله الرحمن

غفر ثمانين من قبله وثمانين من قبل استاده وان كان قد نسي
قال النبي صلى الله عليه وآله اذا تعلم ولد الموتى فاحذر الكتاب
 غفر الله له ابويه ويكون لهما يرات من النار وجوان علي
 الصراط وامان من العذاب **قال رسول الله صلى الله عليه وآله** لا يسلو
 على خسر دعائهم شهادة ان لا اله الا الله واقامة الصلوة وايتاء الزكاة
 وصوم شهر رمضان وحج البيت من استطاع اليه سبيلا **والصلوة**
 صلوات خمسكم وزكوا اموالكم وصوموا شهركم وحجوا بيتكم
 فادخل الجنة بلا حاي **قال صلى الله عليه وآله** من ترك الصلوة متعمدا
 فقد كفر ومن ترك الصلوة عامدا البقي في النار ثمانين حقا
 والحقب ثمانين سنة والسنه ثمانين شهرا والشهر ثمانين يوما واليوم
 ثمانين ساعة والساعة الف سنة من سنة الدنيا معا بعد
 ثمانين حقا **قال صلى الله عليه وآله** الصلوة عماد الدين من اقامها
 فقد اقام الدين ومن تركها فقد هدم الدين **قال صلى الله عليه وآله**
والدوسلم من ترك الصلوة ثلاثة ايام لم يغسل ولا يصلي ولا
 يكثر ولا يدفن في مقبر المسلمين من اعان تأمل الصلوة لله
 واحدة فكانها هدم الكعبة سبعين مرة واذا كلف في البيت لم يركب
 لا يصلي ويقع الله تعالى البركة من ان يهدم واهدمه ومن لم
 عليهم الف لعنة ويخرجون من الدنيا بلا **قال صلى الله عليه وآله** ما
 بحاسب يوم القيمة بعد التوحيد الصلوة **قال صلى الله عليه وآله** من ترك
 الصلوة اخرج من هذه الايمان ومن ترك الصلوة اظهر شرا
 منه الا نبيا ومن ترك الصلوة العصر تبت منه الملائكة
 ومن ترك الصلوة المغرب تبت منه القرآن ومن ترك الصلوة

لا يستغفر

من ترك الصلوة

تبت منه الرحمن نعوذ بالله من عذابه **قال صلى الله عليه وآله** من لم
 يصلي صلوة الفجر لم يكن في رزقه بركة ومن لم يصلي صلوة
 الظهر لم يكن في وجهه نور ومن لم يصلي صلوة العصر
 يكن في اعضائه قوة ومن لم يصلي صلوة المغرب لم يكن
 في طعامه لذة ومن لم يصلي صلوة العشاء لم يكن في الد
 مؤمنا **قال رسول الله صلى الله عليه وآله** يجاني ملك من الملائكة
 المقرين مع سبعين ملكا منهم جبريل وميكائيل واسرافيل
 وعزرائيل فقالوا الحمد لله الذي خلقني مسلما ولا فاسقا
 نصرانيا ولا نصرانيا الحمد لله الذي خلقني نصرانيا ولا نصرانيا
 يهوديا ولا يهوديا الحمد لله الذي خلقني يهوديا ولا يهوديا
 مجوسيا ولا مجوسيا الحمد لله الذي خلقني مجوسيا ولا مجوسيا
 وقال الكافر الحمد لله الذي خلقني كافرا ولا كافرا
 وقال الكلب الحمد لله الذي خلقني كلبا ولا خلقني خنز
 وقال الخنزير الحمد لله الذي خلقني خنزيرا ولا خلقني
 اذرك الصلوة **قال رسول الله صلى الله عليه وآله** سئلوا على اليهود والنصارا
 ولا تسلموا على يهود من امي قيل لا رسول الله من يهود
 استك قال من يسبح الاذان ولم يحضر الجماعة **قال صلى الله عليه وآله**
 محبوا بالصلوة قبل القوت وعجلوا بالتوبة قبل الموت **قال صلى الله عليه وآله**
 من صل صلوة الخس في الجماعة اعطاه الله تعالى ثواب الف
 شهيد الذي قتلوه في سبيل الله تعالى الصابرين المقبلين
 غير المذبذبين **قال صلى الله عليه وآله** افيكم من التقيم
 الدنيا الايمان ومن سير في الدنيا القرآن ومن اشغال الدنيا

من ترك الصلوة

ارسل



الصلوة ومن عبدة الدنيا الموت **قال صلى الله عليه وسلم** من ترك الصلوة
 في امور الدنيا فتح الله تعالى على قبره سبعين بابا من النار
 وكتب الله تعالى على ابواب جهنم **قال رسول الله صلى الله عليه وسلم** من صلى
 صلوة الفجر مع الجماعة فكأنما حج مع آدم عليه السلام عشرين
 حجة ومن صلى الظهر مع الجماعة فكأنما حج مع ابراهيم عليه السلام
 اربعين حجة ومن صلى العصر مع الجماعة فكأنما حج مع موسى
 عليه السلام ستين حجة ومن صلى المغرب مع الجماعة فكأنما
 حج مع عيسى عليه السلام ثمانين حجة ومن صلى العشاء
 مع الجماعة فكأنما حج مع محمد صلى الله عليه وآله وسلم مائة
 حجة **قال صلى الله عليه وسلم** المفضل المنتظر الى الصلوة فكأنما في الصلوة
 صدق رسول الله **قال رسول الله صلى الله عليه وسلم** اذا صلى صلاتك بقرينها وولجها
 ونشأها وسقيها فنقول الصلوة له خفظك الله تعالى
 كما حفظني صدق **قال النبي صلى الله عليه وسلم** المنيان على الفقراء ملعون
 في الدنيا و ملعون في الآخرة والمنان على ابويه و اخويه
 بعيد من الله و بعيد من الرحمة كما اوحى الله تعالى
 الى موسى **قال اطلع والديك ان كانا كافرين فان عاق
 الوالدين تلعهن السماء من فوق و الارض من تحتهما
 وميتا لا يخلصا لعندي** **قال رسول الله صلى الله عليه وسلم** يخرج من
 جهنم حية اسمها حرش راسها في السماء و ذنبها في
 تحت التراب و شقيها بين المشرق والمغرب و نادى
 في العصاة القيلة اين اهل بيتي فقالوا حينئذ ما اطلب
 احرش **قال اطلب حشر** من امة محمد صلى الله عليه وآله

من صلى الفجر مع الجماعة فكأنما حج مع آدم عليه السلام عشرين حجة

من صلى المغرب مع الجماعة فكأنما حج مع موسى عليه السلام ستين حجة

من صلى العشاء مع الجماعة فكأنما حج مع محمد صلى الله عليه وآله وسلم مائة حجة